

این صفحه سفید می باشد

ر

زفاف

مؤلف
علی غضنفری

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و اولین سطح جامعه از خانواده ترکیب یافته که کوچکترین آنها مرکب از دو نفر یعنی زن و شوهرند.

اقتضای اجتماعی بودن انسان، اجتماعی زیستن اوست، دختر و پسر تا قبل از رسیدن به سن رشد در کنار برادران و خواهران دیگر و والدینشان زندگی می کنند، اما آنگاه که غرائزشان رشد کرد، همان غریزه ها احساس تشکیل خانواده جدید را در آنها بوجود می آورد.

پسری با همدلی والدین و دوستان، دختری مناسب حال و شأن خود می یابد و مقدمات وصلت با او را فراهم می کنند. آن دو با بستن عقد ازدواج جفت شده و به همدیگر گره می خورند و در پی مراسم عروسی و به دنبال شب زفاف هسته مرکزی خانواده ای دیگر را بنا می نهند و در همین شب اقوام و دوستان گرد هم جمع می شوند و تشکیل خانواده جدید را جشن می گیرند.

تردیدی نیست که کوچکترین حرکات و سکنات آدمی و هر آنچه که از نفس رحمانی به وی الهام می شود و آنچه که نفس شیطانی او را

وادر به آن می‌سازد، در روح و روان او مؤثر و در آتیه او نقش اساسی دارد. هر عملی که از او سرزند، خوب یا بد، بخشی از آینده او را ترسیم می‌کند، هرچند که برخی اعمال به واسطه واقع شدنشان در ظرفی خاص می‌توانند تأثیر مضاعفی بیابند.

و شب زفاف که زیباترین شب بندگی خدا و اطاعت اوامر اوست موقعیتی مناسب برای هجمه‌های شیطانی است تا این شب مقدس با آمیزه‌های نادرست، تلخ و زشت شود. قابل اغماض نیست که گاه در مجالس عروسی گناه و معصیت‌هایی صورت می‌پذیرد غافل از اینکه می‌توانند تأثیری بسیار در زندگی آتیه زوجین و اولاد آنان داشته باشند. قطعاً اگر عروس و داماد به تأثیر این‌گونه امور پی برند اجازه انجام آن معاصی را در شب ازدواج خود نمی‌دهند و شب وصلت خود را که تلخ‌ترین لحظات عمر ابلیس است به شیرین‌ترین لحظات حیات او تبدیل نمی‌کنند.

در پی چاپ کتاب «ازدواج در آئینه حدیث» و استقبال عموم خوانندگان از آن، با پیشنهاد برخی دوستانم بر آن شدم تا مجموعه‌ای کوتاه در باب مهم‌ترین حادثه زندگی اجتماعی «زفاف» بنگارم.

دو هدف اساسی که در این نوشته دنبال آن بودم عبارتند از:

۱ - آشنائی دختران و پسران با برنامه اسلام در مورد زفاف و بهره‌گیری از ادعیه وارده در این مورد.

۲ - پرهیز از گناهان و معصیت‌هایی که احتمالاً در آن شب

به وقوع پیوندد و میزان ارتباط آنها با آینده زندگی زوجین و فرزندان آن دو .
در این مجموعه، گناهان و لغزشهایی که احیاناً در برخی مجالس عروسی و زفاف صورت
می‌گیرد بیان و سپس بایدها و نبایدهای شب زفاف مطرح شده است.
امید این مجموعه مختصر بتواند گامی در تنویر افکار عموم بردارد و سهم بلیغ گناه را در
آتیه عمر آدمی عیان سازد. و انگیزه‌های پرهیز از اینگونه معاصی را تقویت بخشد، ان شاءالله.
قم المقدسه
علی غضنفری

خودآرائی

حجاب از شئون لازم و ضروری دین اسلام است، پوشش اعضای تحریک آمیز بدن در مورد تمامی انسانها اعم از زن و مرد لازم است.

البته چون غالباً زنان عامل تحریک مردان می‌باشند، لزوم پوشش و مقدار آن در مورد آنها بسی گسترده‌تر و قوی‌تر است به‌صورتی که جزء گردی صورت و کف دستها از وجوب پوشش استثناء نشده است.

ناگفته نماند که این پوشش در تمام حالات زن که با نامحرم تماس دارد، می‌بایست رعایت شود. محیط کار، بازار، مراوده با همسایگان، نشت و برخاست با اقوام و البته همه کسانی که مطابق آئین اسلام نامحرم محسوب می‌شوند نمی‌توانند به غیر آن دو موضع استثناء شده بنگرند.

علت تأکید اسلام بر این مطلب این است که برهنگی و بدتر از آن

بدحجابی که نوعی تمسخر برحجاب است موجب تحریک احساس می‌شود و هیجاناتی روانی ایجاد می‌کند همان چیزی که بنابه گفته روانشناسان اعصاب را مختل می‌سازد و باعث انواع بیماریهای روانی و جنون می‌گردد.

افزایش فحشاء، بالا رفتن آمار طلاق، عدم احساس امنیت، فروپاشی کانون خانواده و زدودن محبت در خانواده، ابتدال و سقوط ارزش زن از دیگر اثرات بی‌حجابی است و البته همه اینها به صورت ملموس در جوامع بی‌حجاب دیده می‌شود.

برخی برای توجیه برهنگی می‌گویند حجاب مانع ورود زن به عرصه اجتماع و فعالیت اجتماعی می‌گردد و پوششی که زن بر قامت خود می‌اندازد موجب می‌شود برخی کارها را به سادگی انجام دهد و...

اما ناگفته پیداست که این توجیهاات واهی‌تر و سست‌تر از آن است که به آنها پرداخته شود زیرا اولاً چه بسیارند زنان عقیفه و محجبه‌ای که در مشاغل اجتماعی مشغول فعالیت هستند و هیچگاه پوشش مانع کار آنها نشده و اصلاً کار بی‌پوشش را نمی‌پذیرند.

ثانیاً: زن هر فعالیت اجتماعی را که بپذیرد اساسی‌ترین نقش وی در محیط خانواده است همسررداری و تربیت فرزندان وظیفه اصیل زن شمرده می‌شوند، وظایفی که هیچ‌کسی قادر به انجام آن نیست، به‌طوری که کوتاهی در همسررداری محیط خانواده را خشک و بی‌روح نمودن و قصور در تربیت فرزندان و سپردن آنها به کانونهای تربیتی،

قابل قیاس با تربیت کودک در دامن مادر نیست. طبیعی است پذیرفتن فعالیت اجتماعی از سوی زن بایستی جایگزین وظیفه اصیل او نشود و طبعاً بها دادن بیش از حد به فعالیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وی را از وظیفه اساسی‌اش باز می‌دارد. حفظ پوشش و حجاب در شبی که آغاز زندگی جدید و آینده مشترک زوجین محسوب می‌شود از چشمهائی که آن شب در پی رؤیت عروسند تا جمال او را بسنجند و... ضروری‌تر به نظر می‌رسد.

یکی از عواملی که موجب ترویج بی‌حجابی و بدحجابی در جوامع مختلف و از جمله جوامع اسلامی شده است بی‌غیرتی مردان است. یکی از صفات محموده برای مردان غیرت است و البته قبل از هرکسی وصف خداوند متعال می‌باشد.

قال الصادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَمِنْ غَيْرَتِهِ حَرَمُ الْفَوَاحِشِ ظَاهِرَهَا وَبَاطِنَهَا.^۱

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند غیور است و هر غیوری را دوست دارد و اینکه ظاهر و باطن فحشا در احرام فرموده از غیرت اوست.

غیرت برای آدمی جزء ایمان شمرده می‌شود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ.^۲

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۸.

^۲ - من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: همانا غیرت از ایمان (جزء ایمان) است و آنکه غیرت ندارد قلبی مقلوبه داشته که حکمتی را در خود باقی نگذاشته است.

قال الصادق علیه السلام : إِذَا لَمْ يَعْزِ الرَّجُلُ فَهُوَ مَنْكُوسُ الْقَلْبِ.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی مرد غیرت نوزد، قلبی واژگون دارد.

غیرت چیست؟ که آنقدر در اخبار و احادیث بدان اهمیت داده شده است؟

غیرت، اصطلاحی به این معناست که مرد اجازه ندهد ناموس وی ملعبه دست دیگران قرار گیرد، و آن کس که ناموس خود را برای چشم چرانی و لذت جنسی در اختیار غیر قرار می دهد بی غیرت یا دیوث نامیده می شود.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : إِنَّ الْجَنَّةَ لَيُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِ مِائَةٍ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا غَاقٌّ وَلَا دَيْوُثٌ.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: بوی بهشت از مسیر پانصد سالی قابل استشمام است و آن را عاق پدر و مادر و نیز دیوث نمی بویند.

با این بیان واضح شد که یکی از عوامل بی حجابی و بی عفتی، بی غیرتی مردان است، جوان غیور، مرد غیور، هیچگاه نه به نوامیس چشم می دوزد و نه نوامیس خود را عربان در منظر نامحرمان قرار می دهد، تا آنان چشم به همسر و خواهر عربانشان بدوزند و

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۸ .

^۲ - من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۱ .

برمعاصی قهقهه مستانه سردهند، چنین برنامه‌ای برخلاف مقتضای عقل و خلاف مکتب آل بیت علیهم السلام است.

آمده است: شبی حضرت امیر علیه السلام و فرزند آن حضرت راهی زیارت قبر مطهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شدند. در نزدیکی‌های مدفن مبارک، حضرت امیر سریع‌تر جلو رفتند و شعله چراغ را خاموش نمودند حسنین علیه السلام از حکمت کار پدر پرسیدند؟ حضرت فرمود: تا چشم نامحرمی به خواهرتان نیفتد. نیز یکی از همسایگان حضرت امیر علیه السلام می‌گوید: من که همسایه حضرت بودم نفهمیدم دختری در خانه دارد، نه او را دیده‌ام و نه صدایش را شنیده‌ام.

آنان که در شب‌نشینی‌ها و پارتی‌ها همسر و خواهر خود را بزک کرده در مرآی و منظر دیگران قرار می‌دهند و چنان جلوه می‌نمایند که اجتماعی هستند، خوک صفاتی هستند که هنرشان فروش نوامیس و لذتشان افتخار به آن است.

اکنون به برخی آیات و روایاتی که در لزوم پوشش مخصوصا برای زنان و حرمت بی‌حجابی وارد شده است توجه کنید:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...^۱

و به زنان با ایمان بگو که چشمان خود را از نگاه نامحرم بازگیرند و دامن خویش را حفظ کنند و زینتهای خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار نمایند.

^۱ - نور / ۳۱.

قال علي عليه السلام : يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَأَقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمَنَةِ، نِسْوَةٌ كَاسْفَاتٍ عَارِيَاتٍ، مَتَبَّرَجَاتٌ مِنَ الدِّينِ، وَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ، مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ، مُسْتَحِيلَاتٌ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ.^۱

حضرت علی علیه السلام می فرماید: در آخر الزمان و قریب به قیامت که بدترین زمانه است زنانی بی پوشش، بی دین ظاهر می شوند آنها در هرفتنه ای داخل و به گناه متمایل و به سوی لذات و تجملات سبقت گیر بوده و محرمات را بر خود حلال نموده اند اینان در جهنم جاودان خواهند بود.

قالت فاطمة - سلام الله عليها - : ما من شيءٍ خَيْرٍ لِلْمَرْئَةِ مِنْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا.^۲

حضرت فاطمه - سلام الله عليها - می فرماید: چیزی بهتر از این برای زن نیست که مردی را نبیند و مردی او را نبیند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِبَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٍ عَارِيَاتٍ... مَمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رَوَّحْنَ كَأَسْنَمَةِ الْبُخْتِ الْحَائِلَةِ لَا يَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدَنَّ رِيحَهَا.^۳

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم می فرماید: دو دسته از اهل آتش می باشند گروهی که تازیانه ای چون دم گاو همراه دارند و خلاق را با آن می زنند و دسته دوم زنان برهنه اند (زنانی که لباس رقیق و بدن نما می پوشند) آنها که به گناه میل دارند، موی سر

^۱ - من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۴۷ .

^۲ - مستدرک، ج ۱۴، ص ۱۸۲ .

^۳ - صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۸ .

خود را چون کوهان شتر^۱ بلند نموده‌اند، آنها داخل بهشت نمی‌روند و بوی آن را احساس نمی‌کنند. البته تزئین عروس و آرایش وی به بهترین نحو مورد نکوهش قرار نگرفته است، بلکه امری جایز و در بسیاری از اخبار و احادیث، هرچیز زیبایی را به عروس تشبیه کرده‌اند. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يَزِفُّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَزِفُّ الرُّوَّ إِلَى زَوْجِهَا.^۲

کسی بر عشق اهل بیت پیامبر از دنیا رود، چون عروسی که به خانه بخت می‌رود و به بهشت خواهد رفت. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: در قیامت چهار روز همانند عروسی که به خانه‌اش می‌رود به حضور خداوند حاضر می‌گردند و آنها عبارتند از روز قربان، فطر، جمعه و غدیر^۳ همان امام همام علیه‌السلام نیز از پدران خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که حضرت زهرا - سلام الله علیها - با جمال و هیبتی محشور می‌گردد که همه خلایق را به تعجب وامی‌دارد.

^۱ - جمع شدن موها در یک طرف سر و مرتفع شدن آنها چون کوهان شتر نیز نهی شده است، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: **إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَهَى عَنِ الْقَنَازِعِ وَالْقُصَصِ ، وَسَائِلِ الشَّيْعَةِ ، ج ۱۴ ، ص ۲۵۸۴ .**

^۲ - بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۳۳ .

^۳ - ۴۴۴

سپس حضرت می‌فرماید: وی با این حالت چون عروسی که به خانه‌اش می‌رود وارد بهشت می‌گردد.

کسی از امام باقر علیه‌السلام در مورد زنی که تنها شغل او و تنها راه درآمد او زینت کردن عروس است پرسید؟ حضرت فرمودند:

لَا بَأْسَ وَلَكِنْ لَا تَصِلُ الشَّعْرَ بِالشَّعْرِ^۱

باکی نیست ولی موی زنی دیگر را به موی وی وصل نکند.

بلی، آرایش زن برای همسر به‌طور طبیعی و طبعاً به‌وسیله اسبابی که پوست و مو را در درازمدت آسیب نرساند مورد سفارش اکید اخبار و احادیث است.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْثَةِ أَنْ تُقَتِّلَ نَفْسَهَا وَلَوْ أَنْ تَعَلَّقَ فِي عُنُقِهَا قَلَادَةً^۲.

سزاوار نیست زن خود را نیاراید و از اینکه گردنبندی برگردن آویزد.

امام صادق علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حتی زنی را که همسری نابینا دارد به آرایش برای همسرش به چیزهایی که بو داشته باشد توصیه می‌کند.

از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال شد زینت زن برای همسر نابینایش چیست؟ حضرت فرمود:

^۱ - بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۰۳۲۱.

الطَّيِّبُ وَالْخِضَابُ فَإِنَّهُ مِنْ طَيِّبِ النَّسَمَةِ.^۱

عطر و خضاب که آن خوشبو است.

آرایش مردان نیز نه تنها قابل نکوهش نیست بلکه از مستحبات اکیده محسوب می‌شود.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره می‌فرمایند:

لَيْتَهُنَّ أَحَدُكُمْ لِرِزْوَجَتِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ تَتَّهَبَأَ لَهُ.^۲

می‌بایست هر کدام از شما خود را برای همسرش بیاراید همان طوری که دوست دارد وی برای او آراسته باشد.

«حسن بن جهم» می‌گوید: امام کاظم علیه‌السلام و یا امام رضا علیه‌السلام را دیدم که خضاب نموده

بودند عرض کردم: جانم به فدای شما باد، آیا خضاب کرده‌اید؟

حضرت فرمودند: بلی، آرایش مردان باعث افزایش عفت زنان می‌شود، زنان بدان جهت که

شوهرانشان آرایش خود را ترک کردند عفت را وداع نمودند.

سپس حضرت افزودند آیا اگر همسرت را مثل خودت بی‌آرایش ببینی خوشحال می‌شوی؟ آیا

چنین منظره‌ای تو را شاد می‌کند؟ حسن می‌گوید: گفتم نه دوست ندارم.

حضرت فرمودند: او هم مثل توست.

آن حضرت باز هم اضافه فرمودند که: پاکیزگی، خوشبو بودن،

^۱ - همان مدرک، ص ۲۵۳۲۲ .

^۲ - مستدرک، ج ۱۴، ص ۱۶۷۶۷ .

چیدن موهای زاید و کثرت آمیزش از اخلاق پیامبران علیهم السلام است.^۱

عبدالمطلب جدّ مکرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بعد از اجرای عقد پسرش عبدالله و آمنه علیهما السلام در خانه «وهب»، «پدر عروسش، سوگند یاد کرد که از زیر آن سقف بیرون نرود مگر اینکه فرزندش با همسرش عروسی کند.

وهب گفت: عروسی به این سرعت میسر نمی‌شود، ولی عبدالمطلب برسوگند خود پافشاری کرد، شخصیت بزرگواری در میان قریش و اصرار او به‌ناچار وهب را به اندرون خانه فرستاد. وهب ماجرا را برای همسرش «بره» نقل کرد و مادر آمنه به سرعت از منزل خارج شد و ده نفر از آرایشگران را گرد آورد.

آنان اطراف آمنه حلقه زدند، یکی از دوستانش را نقش و نگار می‌زد، دیگری حنا می‌بس، سومی موهای سرش را می‌آراست، و تا غروب از زینت او فارغ شدند.^۲

بنابراینچه تاریخ از ازدواج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با خدیجه علیها السلام آورده است، حضرت در شب زفاف عمامه‌ای سرخ پوشیده و لباسی از جنس کتان مصری به تن کرده بودند.

خدیجه علیها السلام نیز سه بار به مجلسی که از هرحیث برای او آراسته شده بود وارد شد و هربار به شکلی زیبا آراسته شده بود.

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۵۵۴۹.

^۲ - بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۸۲.

تاج طلائی، گردنبند و خلخال از دُر و گوهر و زمرد و یاقوت و فیروزه و لباسهای زیبائی که زنان را خیره خود ساخته بود، به خدیجه که زنی سفید چهره و زیبا بود، هیبتی مضاعف بخشیده بود.

خدیجه علیها السلام همه اینها را برای تنظیم و تکریم‌شان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان قریشان انجام می‌داد، وی قبل از مراسم ازدواج به عمویش «ورقه بن نوفل» گفته بود به مردم خبر دهد که خود او تمام اموالش از آن پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و ورقه همان را در جمع مردم اعلام کرد.^۱

علی ای حال عمل دخترانی که برای توجه دیگران به‌سوی خود، تمام ایرادهای خویش را با روغنهای آرایشی اقوی کنند و زنانی که برای خودنمائی با آرایشهای غلیظ ظاهر می‌شوند، تنها ضعف روحی خود را به نمایش می‌گذارند، آنان باز شده عقده‌های کور روحانی خود را در جلب نگاه دیگران یافته‌اند.

پس آراسته کردن عروس نه‌تنها جایز است، بلکه مطلوب نیز هست.^۲ ولی آنچه حرام شده این است عروس هفت قلم آرایش شده را به نامحرم نشان دهند، از او فیلم گیرند و فیلم را مردان نامحرم میکس و صداگذاری کنند و بعدا هم نامحرم از آن بهره برند و...
امام باقر علیها السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که آن حضرت نهی

^۱ - بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱.

^۲ - غیر از آنچه که بیان شد، در همین باره به مبحث «حجله عروس» توجه کنید.

فرمود از اینکه زن خود را برای غیر شوهرش بیاراید و اگر چنین کند، سزاوار سوختن با
آتش جهنم است.

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ تَتَزَّ مَنْ لِعَیْرِ زَوْجِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ.^۱

^۱ - همان، ۲۵۳۱۰.

چشم‌چرانی

چشم از ارکان اساسی بدن و یکی از پنج قسم هواس و راه درک جهان خارج است چشم می‌بیند، مغز دیده‌ها را تحلیل می‌کند و آدمی را به پاسخ لازم رهنمون می‌سازد. بی‌تردید بدون وجود این عضو حقایق مادی جهان هستی صورت حقیقی خود را از دست خواهند داد و تنها به صورتهای خیالی قابل تجسم می‌شوند. او به خودی خود عضوی فاقد شعور است، هر تصویری که در برابرش قرار گیرد و نوری از آن تصویر به او اصابت کند، همان را به شبکیه و سپس به قوای تحلیل‌کننده می‌فرستد و دل نیز در پی تحلیل به‌همان سو می‌رود که چشم دیده است. چشم با دیدن وضع دلخراش کسی که فریادرسی می‌خواهد دل را به کمک او می‌فرستد و با دیدن منظره‌ای دلفریب به همان جا سوقش می‌دهد. او در واقع پیشقراول دل است.

و به عبارت دیگر نگاه نامشروع تیری سهمگین از تیرهای ابلیس و شیاطین است که بر قلب آدمی هدف‌گیری شده است اثر این تیر چنان زهرآگین است که کمتر کس از آن در امان خواهد ماند.

اخبار و احادیثی که مرد را به سوی همسر خود در پی دیدن نامحرم راهنمایی می‌کنند به اثر بسیار عظیم نگاه اشاره دارند که جز با اطفاء غریزه شهوی درمان نمی‌شود. صاحب‌دلی که با دیدن نامحرم منفعل شده است باید به آغوش همسرش برسد تا انفعالش از بین برود.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا النَّظْرَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ^۱

ای مردم نگاه به نامحرم، از شیطان است، کسی که از آن چیزی به‌خاطرش رسید، نزد همسر خود رود. و داستان زیر به گستردگی اثر چشم و بی‌علاج ماندن دل مسموم جز به وصال، می‌پردازد. روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان جمع نشست بود، چشمانش به زنی افتاد - نعوذبالله - و آن منظره پیامبر را به تعجب واداشت، پیامبر بی‌درنگ برخاستند و به اطاق یکی از زنانش به نام «ام‌سلمه» که آن روز می‌بایست با وی می‌بود رفتند و با وی همبستر شدند. چون

^۱ - من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲ .

برگشتند آب غسل از سر آن حضرت می چکید، اصحاب که متعجب شده بودند از ایشان علت را جويا شدند، حضرت فرمود: نگاه از شیطان است، کسی که چیزی از نگاه به ذهن او خطور کرد نزد همسرش رود.^۱

اکنون به برخی از آثار و تبعات نگاه به نامحرم توجه کنید:

۱- عشق کاذب

اولین اثر نگاه به نامحرم ایجاد و شعله‌ور شدن عشق کاذب است، و گاه عشقی سرکش از نگاهی مسموم و کوتاه شروع شده است.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

رُبَّ صَبَابَةٍ غَرَسَتْ مِنْ لَحْظَةٍ^۲

چه بسا عشقی که از یک لحظه شروع شده است.

چنین عشق سرکشی دل را حیران می کند و دل حیران گاه مرتکب سرقت، قتل و شکستن حریم دیگران می گردد که همان انسان اگر عاشق نمی شد هرگز مرتکب آنها نمی گشت.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

الْأَنْظَرُ بَعْدَ النَّظَرِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَكَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً^۳.

نگاه روی نگاه شهوت را در قلب می کارد و موجب فتنه می شود.

^۱ - بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۵۹؛ ج ۲۲، ص ۲۲۷.

^۲ - غرر الحکم .

^۳ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۹.

۲ - عوارض روانی

نرسیدن به معشوق و شکست از عشق از عوامل اساسی بیماریهای روانی چون عصبانیت، پرخاشگری، افسردگی و چه بسا جرح و قتل است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً^۱

چه بسا نگاهی که حزنی طولانی را به دنبال داشته باشد.

۳ - حجاب عقل

عشقی که زائیده نگاه مسموم است و پرده‌ای بر عقل می افکند تا او را به تفکر واداشته نشود و نظریه توأم با تدبر را ارائه ندهد. و از یافتن حقیقت باز بماند، دل عاشق جز به وصال معشوق نمی اندیشد و جز به او فکر نمی کند.

کم نیستند پسران عفیف و از خانواده‌های محترمی که به دنبال نگاهی، زندگی را بر خانواده‌اش خویش تار می سازند، کم نیستند دخترکان عفیفه‌ای که در پی نگاهی به آنها، دل را تلفن و نامه‌ای دادند و سیرت پاک خود را آلوده می نمایند تا آنجا که بر کرده خاکی و جبی را برای حیات والدین خود نمی گذارند.

و کم نیستند در این که با نگاه آلوده شروع دند زمین از فروکش کردن؟؟؟ شهوت جز پشیمانی و ندامت و گاه طلاق و جدائی او به

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۸ .

زندگی با درد و رنج به دنبال نداشتند این ندبه مقتضای کج فهمی آنهاست و به علت‌هایی چون آن، بلکه به خاطر نگاه آلوده است، نگاه آلوده خود به خود چنین اثری را می‌آفریند.

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید:

إِذَا أَبْصَرْتَ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَةِ.^۱

وقتی چشم شهوت باز شود، دل از فهم عاقبت کدر می‌گردد.

۴ - مقابله به مثل

بی‌تردید آنکه عصیانی مرتکب شود، همان قسم را در حق وی روا خواهند داشت و هیچ چیزی بی‌مکافات باقی نخواهد ماند.

پس هر که به نوامیس دیگران چشم بدوزد بدون شک محارمش از نگاه‌های حرام دیگران مصونیت نمی‌یابد.

به فرموده امام صادق علیه‌السلام :

مَا يَأْمَنُ الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ أَنْ يَنْتَظَرَ بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ.^۲

ایمن نیست هر آنکس که از پشت سر به زنی بنگرد، از اینکه از پشت سر به زنش بنگرند.

۵ - عدم پذیرش عبادات

نگاه چنان حجابی بردل می‌افکند که توان فهم هر چیزی را از آدمی سلب می‌کند.

عبادت انسان زمانی ارزش خود را می‌یابد که در روح و روان

^۱ - غررالحکم .

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۵ .

مؤثر گردد.

اگر روان انسان در پرده حجاب باشد چون نوار کامپیوتری که ضبط برآن را قفل کرده‌اند، از تأثیر عبادت محروم می‌ماند.

خداوند به پیامبرش داود علیه‌السلام می‌فرماید: چه‌بسا بنده‌ای نماز می‌خواند ولی نمازش به صورتش کوبیده می‌شود و صدایش به من نمی‌رسد آیا می‌دانی چرا؟

و سپس خود می‌افزاید:

ذَلِكَ الَّذِي يَكْتُرُ الْأَلْتِفَاتَ إِلَى حَرَمِ الْمُؤْمِنِينَ بِعَيْنِ الْفِسْقِ.^۱

این بنده، بنده‌ای است که به چشم آلوده، به حرم مؤمنین نگاه ناروا می‌کند.

۶ - بسته شدن چشم از رؤیت حقایق

چشم جسم را با چشم دل چون دو کفه ترازو هستند. همانطوری که جسم و روح نیز اینگونه‌اند.

اگر چشم جسم بر هر چیزی باز باشد، به هر جا که خواست بنگرد از دیدن حقایق بازمی‌ماند، پس هر که می‌خواهد با چشم دل واقعیات را ببیند باید چشم جسم خود را از نگاه حرام بازدارد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ^۲

چشمها را از محرّمات ببندید، عجائب را خواهی دید.

۷ - عذاب اخروی

^۱ - بحار الأنوار، ج ۸۴ - ۲۵۷.

^۲ - بحار الأنوار، ج ۱۰۴ - ۴۱.

تأثیرات بسیار نگاه مسموم چنان که عواقب سختی در اخبار و احادیث برای آن در نظر گرفته شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ مِنْ حَرَامٍ مَلَأَ اللَّهُ عَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَيَرْجِعَ.^۱
کسی که چشمش را از حرام پر کند، خداوند روز قیامت چشمش را از آتش پُر می کند مگر اینکه توبه کند و باز گردد.

و طبعاً آنکه این معصیت را ترک گوید خداوند به نیک در آخرت پاسخش را خواهد داد.

قال الصادق عليه السلام :

مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَضَّ بَصَرَهُ لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يُزَوِّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْخَوَارِجِ!

امام صادق عليه السلام می فرماید:

کسی که چشمش به زنی نامحرم بیفتد و به آسمان بنگرد یا چشمش را فروبندد، پلک برهم نمی نهند مگر اینکه خداوند خوارالعینی را به تزویج او در آورد.

البته ناگفته نماند که تأثیر نگاه حرام منحصر به نگاه مردان به زنان نیست بلکه نگاه زن به مرد نامحرم نیز همان اثر را ایجاد می کند که نگاه به زن نامحرم می آفریند.

روزی یا عایشه و حفصه از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد او بودند،

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۳۴.

ابن مکتوم که نابینا بود بر حضرت وارد شد، حضرت به همسرانش فرمود بروید داخل اتاق شوید، آن دو عرض کردند که وی کور است و ما را نمی بیند.

حضرت فرمودند:

إِنْ لَمْ يَرَكُمَا فَانْكُمَا تَرِيَانَهُ^۱

اگر او شما را نمی بیند، شما او را می بیند.

نگاه مسموم از زنی که خود شوهر دارد و به مردان دیگر چشم می دوزد بسیار مهلک تر است به طوری که چنین زنی به شدت مغضوب خداوند واقع شده و تمام اعمال نیکش با یک نگاه حرام از بین می رود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ مِنْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ كُلَّ عَمَلٍ عَمَلْتَهُ^۲

خشم و غضب خداوند شدید است بر زن شوهرداری که چشمش را از نامحرم پُر کند که اگر چنین کند خداوند تمام اعمالش را حبط می نماید.

به هر حال نظر دوختن به نامحرم، از محرمات اکید و موجب

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۱ .

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۲ .

عواقب سوء دنیوی و اخروی است و طبعاً ایجاد انگیزه برای انجام این فعل حرام نیز حرام است. پس زنی که کوچه و خیابان آنها؟؟؟ و مجالس خود را در منظر و سرآی دیگران قرار می‌دهد تا نگاههای حرام به او بیفتد و نیز والدین و یا همسرش که امکان نگاههای حرام به او را فراهم می‌کنند در عقوبت این معصیت سهیم هستند.

موسیقی

موسیقی را می‌توان به دو گروه طبیعی و غیرطبیعی تقسیم کرد، موسیقی طبیعی صدای حاصل از حرکت آب، وزش باد، نغمه پرندگان و حیوانات دیگر است که گاه خوش و گاه ناخوش چون صدای الاغ و قارقار کلاغ.

موسیقی غیرطبیعی که اصطلاحاً به همین قسم موسیقی اطلاق می‌شود، پرداخته انسان بوده و از ارتعاشها زیر و بم‌های ظریف ترکیب می‌یابد و از ابزار و آلات موسیقی چون تار - سه تار و... بهره می‌برد و آهنگهای متوازن و متعادل ایجاد می‌کند.

هرملتی تاریخچه‌ای خاص برای این قسم از موسیقی بیان کرده است، عبرانی‌ها تاریخ تولد موسیقی را ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد بیان کرده‌اند. ایرانی‌ها جمشید را مخترع آن می‌دانند. برخی به حکیم یونانی فیثاغورث اشاره می‌کنند، چینی‌ها موسیقی را به «فوهی» و هندوها به «دون رامهادیو» نسبت می‌دهند.

چنین صدائی گاه حزن و اندوه را تحریک می‌نماید و گاه سرور و شادی را آشکار می‌سازد، البته ایجاد حزن و شادی کار موسیقی نیست، و موسیقی توان ایجاد حزن و شادی ندارد. بلکه موسیقی حزن و شادی درون انسان را متلاطم می‌سازد. و به‌عبارت دیگر موسیقی صرفاً اشکالی بی‌محتواست و محتوای وجود انسان را به‌جوشش وامی‌دارد.

موسیقی روحیات رسوب‌یافته در وجود انسان را متلاطم می‌سازد و آدمی را به آنچه دارد آگاه می‌کند. مثل تأثیر موسیقی در انسان مثل حرکت دادن دانه‌های شکر در لیوان آب به‌وسیله قاشق است. آنچه قاشق انجام می‌دهد ایجاد شکر نیست، ایجاد حلاوت نیست، بلکه قاشق، شکر در آب را متلاطم می‌سازد. موسیقی نیز به فراخور حال آدمی در دل وی شورش ایجاد می‌کند.

برهمن اساس است که موسیقی‌های حماسی که خاص ملتی هستند، در ملت دیگر بی‌تأثیر است و یا حداقل تأثیر در میان ملت خود را ندارد. چرا که در ملت دیگر محتوای پذیرش آن موسیقی خاص به همان نحو وجود ندارد.

اسلام دیدی مثبت به موسیقی ندارد، نوعی از موسیقی که لهوآفرین باشد و آدمی را از تلاش مثبت بازدارد و مطابق مجالس عیش و عشرت و خوشگذرانی باشد، حرام است. این آثار منفی بر بدن و روان آدمی موجب شده است که اسلام به‌شدت با این معضل برخورد نموده و عواقب آن را در دنیا و قیامت

متذکر شود.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۱

گوش و چشم و دلبا همه در پیشگاه حق مورد بازخواست قرار می‌گیرند.

گوش و هرچه که می‌شنود، چشم و هرآنچه که می‌بیند و قلب و هرچه که در آن وارد شده است در پیشگاه الهی مورد سؤال قرار می‌گیرند و بازخواست می‌شوند.

یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام از آن حضرت پرسید: من همسایه‌ای دارم که کنیزان ترانه خوانی دارد، آنها می‌زنند و می‌خوانند، من هرگاه قضای حاجت می‌روم، قدری بیشتر در دستشویی می‌مانم تا صدای آنها را بشنوم؟ امام علیه‌السلام فرمودند: چنین مکن، سؤال‌کننده عرض می‌کند من برای شنیدن آن صداها نمی‌روم، بلکه برای کار خود روانه حیاط و دستشویی می‌گردم و تنها صدای آنها را با گوش می‌شنوم؟ امام علیه‌السلام فرمود:

أَنْتَ سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۲

آیا فرمایش خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: إِنَّ السَّمْعَ...

^۱ - اسراء / ۳۶ .

^۲ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۱، تلخیص این روایت در وسایل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۱ آمده است .

اخبار و احادیث معصومین علیهم السلام، آلات موسیقی و نیز استفاده و حتی استماع صدای آنها را تحریم نموده‌اند.

به چند خبر در این باره تحت عناوین ذیل توجه کنید:

۱ - پیامبر مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صراحت از موسیقی نهی می‌فرماید:

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

أَنْهَاكُمْ عَنِ الرَّقَنِ وَالْمِزْمَارِ وَعَنِ الْكُوبَاتِ وَالْكَبَرَاتِ.^۱

شما را از رقصیدن، نی زدن (نی نواختن)، شطرنج، نرد (یا طبل کوچک) و طبل نهی می‌نمایم.

و نیز از همان حضرت است:

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الدَّفَّ وَالْكَوْبَةَ وَالْمِزْمِيرَ وَمَا يُلْعَبُ بِهِ.^{۲ و ۳}

همانا خداوند، دف و طبل و نی و هرآنچه که با وی بازی کنند، حرام فرموده است.

و باز فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَالْمَحِقَّ الْمَعَازِفَ وَالْمِزْمِيرَ وَأُمُورَ الْجَاهِلِيَّةِ^۴

^۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۳ .

^۲ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۸ .

^۳ - کوبه، به معنای نرد که نوعی قمار است و نیز طبل کوچک آمده است، مجمع‌البحرین، کُتِبَ به معنای طبل است، (المنجد) .

^۴ - بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۵۰ .

خداوند مرا به عنوان رحمت جهانیان مبعوث نمود، من مأمورم که آلات موسیقی و نی و تمام امور جاهلیت را محو کنم.

در مورد رفتار پیامبر در برخورد با موسیقی آمده است:

نافع می گوید: ابن عمر صدای موسیقی شنید، انگشتانش را بر گوشه‌هایش گذاشت و به سرعت گذشت و آنگاه به من گفت: آیا چیزی می شنوی؟ گفتم: خیر، آنگاه وی انگشتها را از گوش درآورد و گفت: روزی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم چیزی مثل همین صدا شنید و او چنین کرد.^۱

۲ - ابلیس اولین موسیقی نواز است:

قال الصادق علیه السلام :

لَمَّا مَاتَ آدَمُ سَمِّيَتْ بِهِ إِبْلِيسُ وَقَابِيلُ فَاجْتَمَعَا فِي الْأَرْضِ فَجَعَلَ إِبْلِيسُ وَقَابِيلُ الْمَعَارِفَ وَالْمَلَاهِيَّ شَمَاتَةً بِآدَمَ عليه السلام فَكُلُّ مَا كَانَ فِي الْأَرْضِ مِنْ هَذَا الضَّرْبِ الَّذِي يَتَلَذَّذُ بِهِ النَّاسُ فَإِنَّمَا هُوَ مِنْ ذَلِكَ»^۲

وقتی آدم علیه السلام از دنیا رفت، ابلیس و قابیل شاد شدند، آن دو اجتماع نموده و آلات موسیقی و خوشگذرانی را در خوشحالی از مرگ پیامبر ابداء نمودند. پس هر چه از ادوات موسیقی بر زمین یافت شود که موجب لذت بردن خلایق گردد از همان ادوات ریشه گرفته است.

۳ - برخی روایات به رواج موسیقی در آخرالزمان اشاره کرده‌اند:

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۳ .

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۳ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حدیث «اشترط الساعة» که شروط حصول قیامت را بیان می‌دارد، می‌فرماید: مردمی خواهند آمد که:

وَيَسْتَحْسِنُونَ الْكُوبَةَ وَالْمَعَازِفَ وَيَنْكُرُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

شطرنج، آلات موسیقی و قمار را تحسین کرده و امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌کنند.

۴ - جمعی دیگر از روایات به بیان آثار و عواقب موسیقی پرداخته‌اند که از جمله آنها:

الف) آلات موسیقی در هرجائی مانع ورود ملائک الهی به آنجا می‌شود.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم :

لا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ خَمْرٌ أَوْ دَفٌّ أَوْ طَنْبُورٌ أَوْ نَرْدٌ وَلَا تُسْتَجَابُ دُعَائُهُمْ وَتَرْفَعُ عَنْهُمْ
الْبَرَكَاتُ^۱

خانه‌ای که در آن شراب یا دایره یا طنبور یا آلات قمار باشد، ملائک بر آن داخل نشده، دعایشان مستجاب نشود و برکت از آن زایل گردد.

ب) استفاده از آلات موسیقی نفاق و دورویی را به دنبال دارد.

قال الصادق علیه السلام :

ضَرَبُ الْعِيدَانِ يُنْبِتُ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الْخُضْرَةَ^۲

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۵، و مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۸.

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۳.

تار زدن نفاق را در قلب می‌رویند چنانچه آب سبزه را می‌رویند.

ج) چهل روز نگهداری آلات موسیقی در منزل غضب و خشم الهی و فاسق شدن صاحب‌خانه را به‌دنبال دارد.

مَنْ لَقِيَ فِي بَيْتِهِ طَنْبُوراً أَوْ عُوداً أَوْ شَيْئاً مِنَ الْمَلَاهِي مِنَ الْمَعْرِفَةِ وَالشَّطْرَنْجِ وَأَشْبَاهِهِ
أَرْبَعِينَ يَوْماً فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبِ اللَّهِ، فَإِنْ مَاتَ فِي الْأَرْبَعِينَ مَاتَ فَاجِراً فَاسِقاً، مَأْوِيَهُ النَّارُ
وَبُنْسِ الْمَصِيرِ^۱

کسی که در خانه‌اش طنبور یا تار یا چیزی از آلات موسیقی و شطرنج و اشباه و امثال آن چهل شبانه‌روز نگه دارد در غضب و خشم خداوند مانده است و اگر در این چهل روز بمیرد فاجر و فاسق از دنیا رفته، جایگاه او آتش و چه بدسرنوشتی است.

د) امام رضا علیه‌السلام شنیدن صدای موسیقی را گناه کبیره دانسته است.

استماع الاوتار من الكبائر.^۲

شنیدن صدای تارها از گناهان کبیره است.

ه) اهل موسیقی بدین صورت در قیامت محشور می‌شوند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم :

يَحْتَشِرُ صَاحِبُ الطَّنْبُورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ أَسْوَدُ الْوَجْهِ، وَيَبِيدُ طَنْبُورٌ مِنْ نَارٍ، وَفَوْقَ رَأْسِهِ سَبْعُونَ
أَلْفَ مَلَكٍ يَبْدُو كُلُّ مَلَكٍ مَقْمِعَةً يَضْرِبُونَ رَأْسَهُ

^۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۸.

^۲ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

وَوَجْهَهُ^۱

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

صاحب آلات موسیقی (نوازنده آن) روز قیامت در حالی که سیاه چهره بوده و در دستش طنابوری از آتش قرار گرفته و هفتاد هزار ملک بر سرش ایستاده و سر و صورت او را می کوبند، محشور خواهد شد.

بنابر آنچه گفتیم تنها استفاده از آلات موسیقی حرام نیست بلکه شنیدن صدای آن نیز حرام و گناه کبیره محسوب می شود.

خرید و فروش هر چیزی که تنها منفعت حرام دارد و تنها در مسیر حرام از آن استفاده می شود مانند آلات و ادوات قمار، شراب، و همچنین آلات موسیقی حرام می باشد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم :

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَنِي هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَأَمَرَنِي أَنْ أَمْحُوَ الْمَزَامِيرَ وَالْمَعَازِفَ وَالْأَوْثَانَ وَالْأَوْثَانَ... إِنَّ آلَاتَ الْمَزَامِيرِ شِرَائِهَا وَبَيْعُهَا وَتَمْنُهَا وَالتَّجَارَةُ بِهَا حَرَامٌ^۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

خدای متعال مرا موجب هدایت و رحمت جهانیان برانگیخت، و مرا امر نمود که نی و آلات موسیقی و تارها و بتها را محو کنم، همانا

^۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۹.

^۲ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۹.

خرید و فروش و تجارت با آلات موسیقی و پول آنها حرام است. موسیقی در فقه و اخلاق اسلامی مورد بررسی و کنکاش جدی قرار گرفته است به گوشه‌هایی از سخنرانی امام خمینی قدس سره در دیدار با مجریان رادیو دریا که حاصل دید فقهی اوست توجه کنید:

دستگاه رادیو تلویزیون را طوری اداره کنید که آموزنده باشد و به جوانهای ما قدرت بدهد و آنها را نیرومند کند.

موسیقی با تریاک فرقی ندارد. تریاک یک جور بی حالی و بی حسی می‌آورد و موسیقی هم همین طور.

اگر شما می‌خواهید مملکت شما مستقل باشد از این به بعد رادیو تلویزیون را تبدیل کنید به یک رادیو تلویزیون آموزنده، موسیقی را حذف کنید.

اینکه می‌گویند اگر موسیقی در رادیو نباشد آنها می‌روند از جای دیگر موسیقی را می‌گیرند، این عذر نیست آیا حالا اگر از جای دیگر می‌گیرند ما باید به آنها موسیقی بدهیم ما باید خیانت کنیم، موسیقی خیانت است به مملکت، خیانت است به جوانهای ما، این موسیقی را بکلی حذف کنید چیزی بگذارید که آموزنده باشد. در هر صورت این دستگاه باید تغییر بکند و اگر تغییر نکرد باز همان بساط و همان برنامه‌های قبلی پیش می‌آید و برای آیندگان بدبختی خواهد بود.^۱

تأکید اُکید اسلام برحمت موسیقی مبتذل (لهوی و مطرب) را

^۱ - روزنامه اطلاعات، دوشنبه اول مرداد ۱۳۵۸، شماره ۱۵۹۱۱، ص ۳.

می‌توان از نظر علمی چنین مستدل کرد، اعصاب سمپاتیک که انبساط عضلات و رگها، افزایش فشار خون، ایجاد حال فعل و انفعال در بدن و نیز اعصاب پاراسمپاتیک، انقباض عضلات و رگها، کاهش فشار خون، ایجاد حالت رخوت و سستی را برعهده دارند، سراسر بدن را فراگرفته و به ترتیب از ستون فقرات و مغز به تمام بدن امتداد یافته‌اند و در سراسر بدن به صورت موازی وجود دارد.

این دو بخش از اعصاب که به صورت غیرارادی کار می‌کنند تا تحریک طبیعی نشوند به کار طبیعی خود ادامه می‌دهند اما اگر تحریک گردند در کنترل آنها برحالات متضاد بدن کاهش می‌یابد و در نتیجه تعادل کیفی بدن مختل می‌شود.

یکی از عواملی که در ایجاد تحریک مؤثر است و موجب هیجان اعصاب می‌شود، موسیقی است، موسیقی به اعتراف متخصصین فن از عوامل محرکی است که بر اعصاب حالت شوک ایجاد می‌کند. طب امروز عامل مهم امراضی چون سکته مغزی و قلبی را تا میزان ۹۵٪ به بهم خوردن تعادل این دو سلسله اعصاب نسبت می‌دهد و پروفسور دانشگاه کلمبیا دکتر «ولف آدلر» بهترین و دلکش‌ترین موسیقی‌ها را موجب شوم‌ترین آثار بر اعصاب انسانی می‌شمارد و «ویلیام جیمز» می‌گوید: ممکن است خداوند از گناهان و گناه موسیقی ما بگذرد ولی ضعف اعصاب دست از سر ما بر نمی‌دارد.

از آثار و هیجان‌ات روحی علاوه بر آنچه که گفته شد، می‌توان به انتحار و خودکشی، خلق جنایت، کاسته شدن و تضعیف قدرت

احساسهای پنجگانه انسان و مخصوصاً احساس شنوایی، اختلال در خون و سایر مایعات بدن و... اشاره نمود.

نباید در این راستا، جنون و یا سگته برخی از مشاهیر موسیقی را چون بتهوون، باخ، شوپرت، شومان، واکنر، شوپن، آرمسترانگ و... را نادیده گرفت.

علاوه بر آنچه گفته شده موسیقی حقیقت واقعی ندارد، و صرفاً اشکالی است برای تحریک حقایق موجود در انسان، مبنای اسلام این است که انسان با حقیقت روبرو شود نه اینکه ابزاری که آدمی را با پرده‌های خیال کور کند، و قدرت به‌کارگیری عقل و خردش را از او سلب نماید، حالت بی‌خبری و بی‌اطلاعی که می‌توان از آن به مستی تعبیر نمود زاینده هنر موسیقی است.

گویند روزی «فارابی» عودی با خود داشت و به لباس ترکها به مجلس «سیف‌الدوله» رفت. وی عود خود را آماده ساخت و تارهایش را تنظیم نمود و آهنگی نواخت و همه را به خنده وادار نمود سپس به شکل دیگری تارها را تنظیم کرد و باز هم، آهنگی دیگر نواخت و همه اهل مجلس را گریانید. باز هم تارها را تنظیم نمود و آهنگ سوم را نواخت و همه را به خواب برد و خود مجلس را ترک کرد!

برخی موسیقی را دو دسته تقسیم نموده‌اند، دسته‌ای را چون موسیقی مطربها مبتذل می‌شمارند و موسیقی‌های دیگر را چون برخی سمفونی‌ها مایه حیات می‌دانند.

شریعتی در این باره می‌گوید: کسانی که قائل به حرمت موسیقی شده‌اند، گوئی تصنیف‌های چرندی را که مطربها به آواز می‌خوانند موسیقی خیال کرده‌اند، یا موسیقی یا جزء لهو و لعب شمرده‌اند، در حالی که برخی دیگر از انواع موسیقی می‌تواند در خدمت ایمان و روح و تربیت و تکامل و تلطیف احساس قرار گیرد.

ایشان درباره ساز و آواز حرام می‌گوید:

منظور از ساز و آواز موسیقی شهوانی و عاشقانه مطربی است که معمولاً با رقصهای هوس‌انگیز کنیزان و آوازخوانی خوانندگان تصنیف‌های عشقی و شهوانی یا غزلهای معشوق یا قصیده ممدوح یا هجانه‌های تبلیغاتی متملقانه علیه مخالف را به آواز تحریک‌آمیز در مجالس عیاشی و شب زنده‌داریهای اشرافی می‌خوانده‌اند، توأم بوده است.

بنابراین موسیقی را مانند هر هنر دیگر به تخطیری و تحریکی، مثبت و منفی، حماسی و غزلی، و به اصطلاح روشنفکران، هنر مسئول (هنر در خدمت جامعه) و هنر غیرمسئول یا لابیالی (هنر برای هنر) هنر در خدمت احساسات شخصی و تفنن و جنسیت و لذت می‌توان تقسیم کرد، ایشان در جای دیگر سخنش می‌گوید:

سمفونی پنجم بتهوون را وقتی مرد آلمانی می‌شنود اشک برگونه‌اش می‌دود و با حالتی تأمل‌آمیز و عمیق و عارفانه می‌گوید: در این اثر تمامی اسرار حیات و پیچ و خمهای ناپیدای روحی آدمی و بازی شگفت‌انگیز تقدیر را می‌شنوم» نمی‌توان «بابا کرم» و «چرا

نمی‌رقصی» و ساز و آواز شکوفه نوئی و موسیقی مردم سوسنی و تصنیفات پوچ و متعفن فکوری و غزلیات صوفیانه می‌و مطرب و اسافل اعضاء یار که بدبختی و ذلت و تخدیر و تن به ضف و لاابالی‌گری دادن و خیالات‌پرستی و تباهی یک جامعه را تکافوء کند، یکی دانست.^۱

اساس تقسیم‌بندی مبنای شخصی ندارد، این شکل از تقسیم موسیقی، تقسیمات کلی نیست، بلکه عقیده و گرایشهای انسان در آن می‌تواند مؤثر باشد به هر حال بیش از یک تقسیم‌بندی ذوقی، چیز دیگری نیست.

دیگر اینکه اگر بخشی از موسیقی غذای روح است و نیاز فردی انسان شمرده می‌شود، پس چرا انسانها در همان کشورهایی که موسیقی رواج دارد، تهی از معنویات شده‌اند و گاو از زندگی خودهم بیزار گشته‌اند، آمار بسیار جرم و جنایت در آن کشورها گویای این مطلب است.

اگر گفته شود همه این قسم موسیقی‌هایی که باعث جرم و جنایت هستند، موسیقی به تعبیر ایشان متعفن و پوچ هستند نه موسیقی عارفانه، باز جای سؤال است که اثر موسیقی بدون تعفن کجا رفته است؟ او برای بشریت چه کرده است؟ چرا مثلاً احساس «بیسمارک» آلمانی از شنیدن سمفونی پنجم، فقط در اواخر گذاشته

^۱ - اقتبال از کتاب یاد و یادآوران .

است؟ البته ناگفته نماند اگر بتوان موسیقی را بنا بر عقیده ایشان تقسیم نمود و حد و رسم هر قسم را دقیقاً به طوری که با دیگری ممزوج نشود جدا کرد. چیزی جز همان تقسیم‌بندی فقهاء شیعه بین موسیقی مبتذل و غیرمبتذل نیست.

تنها نوعی از آلات موسیقی که در مجالس عروسی می‌توان از آن بهره برد دف است. دف آلتی از آلات موسیقی است که پوستی بر آن کشید و پا زدن پا کشیدن انگشتان بر آن و اگر دارای رنگ است با تکان دادن آن نواخته شود.

دف از نظر ظاهری، اقسام مختلفی دارد، گاهی مستطیلی و یا دایره‌ای است، گاه از تار، یا حلقه و یا؟؟؟ در آن استفاده شده است به وقتی که زنگ داشته باشد، دایره اطلاق می‌کنند گفته شده است دف در اسپانیا به وسیله مسلمانان ترویج یافت و در قرن پانزدهم با شکست مسلمین دف را رها کردند و باز در قرن هفدهم به وسیله ترکان عثمانی رواج یافت و در قرن نوزدهم رها گردید

نقل شده است رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از قبیله «بنی‌زریق» عبور کرد و صدای دف شنید، حضرت به اصحابش فرمود: چه خبر است؟ عرض کردند: فلان زن به عقد فلان مرد درآمده است و این جشن ازدواج آنهاست.

حضرت فرمودند:

كَمَلُ دَيْنُهُ، هَذَا النِّكَاحُ لَا السَّفَاحُ وَلَا يَكُونُ النِّكَاحُ فِي السَّرِّ حَتَّى

یُری دُخانٌ أو یُسْمَعُ حِسٌّ دَفٌّ.^۱

دینش کامل شد، این نکاح است نه زنا، نکاح نباید مخفیانه صورت گیرد، در نکاح باید دودی از آشپزخانه بلند شود یا صدای دف به گوش رسد.

در جای دیگر حضرت فرموده‌اند:

فَرَقُ بَيْنَ النِّكَاحِ وَالسَّفَاحِ، ضَرْبُ الدَّفِّ.^۲

فرق بین نکاح و زنا، زدن دف است.

نیز امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شب ازدواج حضرت زهرا علیها‌السلام، صدای دف شنید. فرمود: این چیست؟ ام‌سلمه عرض کرد: اسماء بنت عمیس است دف می‌زند. می‌خواهد فاطمه را خوشحال کند تا خیال نکند چون مادر ندارد کسی نیست امور ازدواجش را برعهده گیرد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستانش را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود:

اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْ عَلَیْصِ اَسْمَاءِ بِنْتِ عَمَیْسِ السُّرُورَ کَمَا فَرَحَتْ اِبْنَتِی.^۳

خدایا اسماء را خوشحال کن همانطوری که دخترم را خوشحال ساخته است.

سپس حضرت، اسماء را خواست و به او فرمود: هنگامی که دف می‌زنید چه می‌گوئید؟ اسماء گفت: نمی‌دانم چه گوئیم، ما می‌خواهیم فاطمه خوشحال باشد. حضرت فرمود: بدگوئی و ناسزا

^۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص حدیث ۱۶۹۷.

^۲ - همان منبع، ص حدیث ۱۶۷۸۶.

^۳ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص حدیث ۱۶۷۸۹.

نکنید.

شیخ طوسی در امالی آورده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی از محله «علی بن هبار» گذر کرد و صدای دف شنید، حضرت فرمود: چه خبر است؟ به حضرت عرض کردند که شب عروسی علی بن هبار است، حضرت فرمود: خوب است این ازدواج است نه زنا، سپس فرمودند:

أَسِيندُوا النِّكَاحَ وَأَعْلَنُوهُ بَيْنَكُمْ وَأَضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالذَّفِّ.^۱

نکاح را و آن را بین خود آشکار کنید و دف بزنیید بعد از آن دف زدن در نکاح سنت گشت.

^۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص حدیث ۱۶۷۸۶.

غنا

صورتی که پس از خروج از دستگاه تکلم انسان در حلق بچرخد و مطرب و نشاط‌آور باشد به طوری که حالت خفت و سبکی حاصل شده از حزن یا شادی ایجاد کنند غنا نام دارد. مرجع شناساندن غنای حرام یعنی غنائی که توأم با لهو لعب باشد، عرف است و حاکم بر تحقق آن وجدان می‌باشد.

بنابراین غنا از مقوله کلام نیست، بلکه از مقوله صوت است، پس هر صورت لهو مطرب، حرام است چه مشتمل بر کلامی لغو باشد یا نه. چه قرآن را با آن صدا بخواند یا اشعار عشقی را و چه بسا شنونده و حتی خواننده هم توجهی به کلام نداشته باشند. و اصولاً حرمت غنا در آنچه که مورد اطاعت خداوند متعال است و اطاعت به آن محقق می‌شود، شدیدتر است. آنچه باعث تحریم غنا شده است، غفلت از یاد خداست، همان چیزی که باعث تحریم شراب و قمار شده است.

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحَمْدِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»^۱

شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار بین شما کینه و عداوت ایجاد کرده و شما را از یاد خدا و نماز بازدارد، آیا با این حال خودداری خواهید کرد.

خداوند متعال علت حرمت خمر و میسر را مسدود شدن یاد خدا بیان نموده است. ما از این آیه استفاده می‌کنیم که هرآنچه این تالی را (سد ذکر الله) به دنبال داشته باشد حرام است، این شیوه استدلال که قیاس مستنبط‌العله نام دارد حجیت شرعی داشته و اعتبار عقلانی دارد. حضرت امیر علیه‌السلام در مورد «میسر» با اینکه لغتا به معنای چیزی است که به سادگی به دست آید و در اصطلاح به قمار اطلاق می‌شود، می‌فرماید: هرآنچه که مانع یاد خداوند شود میسر محسوب می‌شود.

كُلُّ مَا أَنَهَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسِرِ^۲

هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند میسر است.

بنابراین چه بیان شد معیار حرمت لهو و لعب بودن است و لذا سرودهای دسته‌جمعی مردان و یا اشعار حماسی و ورزشی بدون استفاده از ادوات موسیقی دلیلی بر حرمت آنها نیست و همگی بر اصل اباحه باقی هستند.

تمامی اثرات مخرجی که برای موسیقی بیان کردیم از برهم زدن

^۱ - مائده / ۹۱ .

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۵ .

تعادل اعصاب و نیز تهییج قوای شهوی، در غنا به نحو شدیدتری و هیجان‌آوری وجود دارند و علاوه بر آنها به آثار ذیل توجه کنید:

۱ - هزینه‌های سنگین مجالس غنا اگر در مسیر هدایت و تکامل زندگی دنیوی و اخروی انسان قرار گیرد، منافع مهمی را به دنبال خواهد داشت و فاصله سرسام‌آور فقر و غنا کاسته شده و اختلاف شدید طبقاتی را کم خواهد کرد. ولی پول‌پرستانی که گاه شیوه مصرف اموال خود را درک نکرده و نمی‌فهمند، مقادیری هنگفت برای برقراری مجالس ترانه‌خوانی و نغمه‌سرایی به شکل کازینوها و کاباره‌ها یا مجالس عادی صرف کرده و آنانکه صدای بالنسبه خوش دارند گرد این گناه جمع می‌کنند.

۲ - آثار زیانبار اخلاقی غنا روی دیگر قضیه و البته نکته‌ای مهم‌تر است، فروپاشی کانون خانواده، توجه زن و مرد خانه به نامحرمان و مجالس آنها، هدم آثار غیرت و حمیت و عقّت برای مردان و زنان، افزایش آمار طلاق و رواج و عادی شدن خشونت‌های خانوادگی عدم ارتباط پدر و مادر با فرزندان و با هم... می‌باشد که هر یک در حد خود اثری بسیار خطرناک جهت زدوده شدن ریشه‌های مذهبی است.

۳ - ملتی که به مفسده غنا روی آورد از علایق مذهبی و دینی جدا شده، عنایت الهی به آنان کم گشته و همیشه در انتظار عذاب سهمگین خداوندی هستند. چیزی که روح دین را چون خوره می‌خورد و از آن جز کالبدی بی‌جان و بی‌تکاپو باقی نمی‌گذارد. و مع‌الاسف امروزه غنا و موسیقی به‌عنوان یکی از ابزارهای تخدیر

امتها و در کنار ابزارهای دیگری چون شراب، مواد مخدر و افیونی، ورزشهای حرفه‌ای، قرار گرفته و راه تحقق مطامع بیگانگان را همواره می‌سازد.

غنا همانند شراب آدمی را سست و لایعقل می‌سازد، غیرت و حمیت او را می‌زداید و توجه او را به اطراف و اینکه در جامعه چه می‌گذرد زایل ساخته و در عشق کاذب حیران می‌سازد. بنابراین آنچه در روایات و احادیث وارد شده است اولین کسی که غناء ترانه‌خوانی را آغاز نمود ابلیس علیه لعنه‌الله تعالی بود.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

كَانَ إِبْلِيسُ أَوَّلَ مَنْ تَغَنَّى وَأَوَّلُ مَنْ نَاحَ، لَمَّا أَكَلَ آدَمُ مِنَ الشَّجَرَةِ تَغَنَّى، فَلَمَّا هَبَطَتْ حَوَا إِلَى الْأَرْضِ نَاحَ لِذِكْرِهَا مَا فِي الْجَنَّةِ.^۱

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

ابلیس اولین ترانه‌خوان و نوحه‌گر بود، وقتی آدم علیه‌السلام از درخت خورد، ترانه سرداد و وقتی حوا به زمین هبوط کرد نعمتهای بهشتی را متذکر گشت و نوحه جزع و فزع سر داد.

لذا ترانه‌خوانی عملی شیطانی است و بدیهی است گوش سپردن به آن نیز شیطانی می‌باشد.

قال الباقر علیه‌السلام :

مَنْ أَصْنَعِيَ إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُوَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ.^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

کسی که به گوینده‌ای گوش دهد خود را بنده او ساخته است، پس اگر گوینده از خدای عزوجل بگوید، شنونده بنده خدا گشته و اگر او از شیطان بگوید، شنونده بنده شیطان شده است. رشد اشرافیت در زمان خلیفه سوم، جاهلیت را برگرداند در دوران خلافت معاویه موسیقی و شراب در مکه و مدینه رواج پیدا کرد. و خواننده‌های معروفی چون ابن سیحان - طویس - سائب به ترانه‌خوانی می‌پرداختند.

طبری می‌گوید: یزید بن عبدالملک در خلافت سلیمان بن عبدالملک به حج رفت و کنیزی به چهارهزار دینار به نام حبابه خرید. نام اصلی وی عالیه بود و یزید اسم حبابه بر او گذاشت. سلیمان او را سفیه شمرد که کنیزی را به این مبلغ خریده، و لذا حبابه را پس داد. وقتی او به خلافت رسید زنش (سعدیه) به او گفت: آیا در دنیا آرزویی داری. گفت: حبابه را. سعدیه، حبابه را به چهارهزار دینار خریده و برای شوهرش حاضر ساخت و از همین بابت یکی از محبوبان نزد یزید، زنش سعدیه بود. وقتی حبابه مُرد سه‌روز یزید مانع شد دفنش کنند، او را می‌بوئید و می‌مکید. سه روز بعد از دفن او یزید قبرش را شکافت و چون صورتش متغییر شده بود اطرافیان ملامتش کردند به

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۶.

او گفتند: از خدا بترس مگر نمی بینی صورت حبابه چگونه شده است؟ یزید گفت: من هیچ‌گاه او را زیباتر از این ندیده‌ام. بزرگان خانواده‌اش دور او را گرفتند و آنقدر اصرار کردند از کنار قبر جدا گشت. ولی او چنان اندوهناک شد که چند روز از این واقعه نگذشته بود که مُرد و در کنار حبابه دفنش کردند. سلیمان بن عبدالملک نیز کنیزی زیبا به نام زَلْفا داشت که برای وی ترانه می‌خواند.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۱

برخی سخنان بیهوده خریداری می‌کنند، تا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه سازند، و آیات الهی را به مسخره گیرند، برای آنها عذاب خوارکننده‌ای است.

در تفسیر آیه شریفه فوق دو شأن نزول وارد شده است که خلاصه آنها چنین است.

۱ - آیه در شأن «نضر بن حارث» نازل شده است او برای تجارت به ایران سفر می‌کرد و در مراجعت مردم قریش را دور خود جمع می‌نمود و می‌گفت اگر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن آورده است من هم داستانهای رستم و اسفندیار و اخبار سلاطین عجم آورده‌ام. و بدین‌وسیله مردم را از گرد قرآن فرامی‌خواند.

۲ - شخصی کنیزی خواننده خرید، این کنیز شب و روز برای او

^۱ - لقمان / ۶ .

می‌خواند و زندگی رؤیائی برای صاحب خود با صدای زیبایش تدارک دیده بود و این آیه در مذمت عمل وی نازل گشت.

هرچند هردو شأن نزول فوق با متن آیه مناسبت دارند و قصه‌سرائی و یا ترانه‌خوانی، هردو انسان را از یاد خداوند غافل می‌کند، اما اخبار و احادیث زیادی در حرمت ترانه‌خوانی به این آیه استناد کرده‌اند.

این اخبار ضمن اینکه شأن اول را رد نمی‌کنند، تأثیری برای تصدیق شأن نزول دوم شمرده می‌شوند.

به چند نمونه از این روایات توجه کنید:

امام باقر علیه‌السلام در بیان کبیره بود گناه غناء به آیه فوق استدلال می‌فرمایند، «محمد بن مسلم» می‌گوید: امام علیه‌السلام فرمودند:

الْغِنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارِ^۱

غنا از چیزهایی است که وعده آتش به آن داده شده است.

سپس آیه «وَمِنَ النَّاسِ» را تلاوت فرمود.

از امام صادق علیه‌السلام از حکم غنا پرسیده شد، و آن حضرت در پاسخ فرمودند:

هُوَ قَوْلُ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - : وَمِنَ النَّاسِ...^۲

حکم غنا همان فرمایش الهی است که فرمود: وَمِنَ...

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۶.

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۷.

و نیز از همان حضرت است که فرمود:

الْغِنَاءُ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ وَهُوَ مِمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَمِنَ النَّاسِ...^۱

مجلس غنا مجلسی است که خداوند به اهل آن توجه نمی‌کند، و آنها از کسانی هستند که خداوند فرموده است: وَمِنَ النَّاسِ...

آیه دیگری که برای حرمت غنا به آن استناد می‌شود عبارت است از:

«... وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»^۲

از سخن باطل بپرهیزید.

قول زور که به معنای سخنان بی‌په‌وده و اباطیل است در بسیاری از روایات به غناء تفسیر شده است و حداقل یکی از مصداقهای آن غناء می‌باشد.

«زید شحام» از امام صادق علیه‌السلام تفسیر آیه فوق را پرسیدند؟ و حضرت در پاسخ فرمود:

قَوْلُ الزُّورِ الْغِنَاءُ.^۳

سخن باطل همان غنا است.

آیه سوم مورد استدلال، آیه ذیل در وصف «عباد الرحمن» می‌باشد،

^۱ - همان منبع، ص ۲۲۸.

^۲ - حج / ۳۰.

^۳ - وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.^۱

عبادالرحمن کسانی هستند که در مجالس باطل شرکت نمی‌جویند و هنگامی که به سخنی یا عملی بیهوده برخورد کنند، بزرگوارانه از کنار آن می‌گذرند. «ابی‌الصباح» در تفسیر کلمه «زور» در آیه فوق از امام صادق صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «الغناء»^۲

زور همان غنا است.

امام رضا علیه‌السلام نیز در حرمت استماع غناء فرموده‌اند:

أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - يَقُولُ: وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.^۳

آیا نشنیده‌ای که خدای - عزوجل - می‌فرماید: زمانی که به بیهوده‌ای برمی‌خورند کریمانه می‌گذرند. غنا در اخبار و احادیث نیز به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است و تبعات فاسده‌ای بر آن بار شده است. برخی از این عواقب و آثار آن عبارتند از:

۱ - عدم توجه خداوند به اهل غنا

«عاصم بن حمید» می‌گوید؛ امام صادق علیه‌السلام از من پرسیدند کجا بودید؟ من فهمیدم امام علیه‌السلام از حال من خبر یافته و دانسته است که کجا بوده‌ام و عرض کردم: به فدایت شوم از خانه فلانی می‌گذشتم

^۱ - فرقان / ۷۲ .

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۶ .

^۳ - همان منبع، ص ۲۲۹ .

وارد خانه‌اش شدم و به کنیزانش نگاه می‌کردم.

امام علیه‌السلام به من فرمودند:

ذَلِكَ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَهْلِهِ.^۱

آن مجلسی است که خدای عزوجل به اهل آن توجه ندارد.

نهی امام علیه‌السلام در این روایت منحصرًا برای شنیدن صدای کنیزکان بوده است، زیرا دیدن کنیز با اجازه مولای او در رع انور جایز می‌باشد.

علاوه اینکه دعائم‌الاسلام دو روایت نقل کرده است که ظاهراً با جریان عاصم بن حمید یکی هستند در یک نقل امام علیه‌السلام جواب بالا را عنوان می‌فرمایند.^۲

و در نقل دیگر آن حضرت فرموده‌اند:

وَيَحْكَمَا مَا خُفَّتْ أَمْرَ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيكَ وَأَنْتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ، إِنَّهُ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ، الْغِنَاءُ أَخْبَثُ مَا خَلَقَ اللَّهُ، الْغِنَاءُ شَرُّ مَا خَلَقَ اللَّهُ، الْغِنَاءُ يُورِثُ النِّفَاقَ، الْغِنَاءُ يُورِثُ الْفَقْرَ.^۳

وای بر تو، آیا از حکم الهی نترسیدی که عذاب او در حالی که تو بدان وضعیت می‌باشی فرارسد؟ آن مجلسی است که خداوند به اهل آن توجه نداد، غنا خبیث‌ترین مخلوق خداوند و بدترین خلایق اوست، غنا موجب نفاق و مورث فقر است.

همان امام همام یعنی صادق الحجج علیه‌السلام فرموده‌اند:

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۶.

^۲ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۳.

^۳ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۲.

لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا مُعْرَضَةً عَنْ أَهْلِهَا.^۱

وارد منزلی که از آنها اعراض شده است (خدای بدانها نزد ندارد) مشو.

۲ - وارد نشدن ملائک به مجلس غنا

قال الصادق علیه السلام :

بیت الغناء لا تُؤمّنُ فیهِ الفجیعةُ ولا تُجابُ فیهِ الدعوةُ، ولا یدخلُهُ المَلِکُ.^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید:

خانه‌ای که در آن ترانه بخوانند ایمن از مرگ ناگهانی نیست، دعا در آن خانه به اجابت نرسد و فرشته به آن وارد نشود.

در این روایت به دو اثر دیگر (مرگ ناگهانی و عدم استجابت دعا) اشاره شده است.

۳ - قساوت قلب

دیگر از اثرات زیانبار غناء سخت شدن دل است، دل وقتی به کاری شیطانی عادت کرد پیوسته در مستی خاص خود غوطه‌ور خواهد شد و از اجتماع انسانها فاصله می‌گیرد.

پیامبر مکرم در سفارشی به حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

یا علیّ، ثَلَاثَةٌ یُفْسِنُ الْقَلْبَ، اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ، وَطَلَبُ الصَّیْدِ، وَائْتِیَانُ

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۷ .

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۵ .

بابُ السُّلْطَانِ^۱

ای علی، سه چیز موجب قساوت قلبند، شنیدن لهو، در پی شکار رفتن، درخواست چیزی از حاکم.

۴ - نفاق و دورویی

غناء بذر دورویی و یا دودلی را در قلب اهل خود می‌پروراند.

قال الصادق علیه السلام :

إِسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَالْغِنَاءِ يُنْبِتُ النَّفَاقَ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الزَّرْعَ^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

شنیدن لهو و ترانه نفاق را می‌رویانند همانطوری که آب باعث رویش بذر می‌شود.

مراد از ایجاد حالت نفاق همان حالت دورویی و تردید در حقایق و روحیه گناه و معصیت است. اهل ترانه با اینکه خود را مسلمان می‌داند مرتکب برخی معاصی مرتبط با غنا می‌گردد و این نوعی نفاق محسوب می‌گردد.

۵ - مفاسد شهوی

یکی دیگر از آثار مجلس غنا مفاسد شهوی است. اهل غناء در مجلس غنا بعد از تهییج قوای شهوی قادر به کنترل لغو نیستند و گاه دست به معاصی و گناهایی می‌زنند که قبل از آن در مخیله آنها خطور

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۴ .

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۶ .

نمی‌کرد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : **الْغِنَاءُ رَقِيَّةُ الزَّانَا**.^۱

پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم می‌فرماید: ترانه، جواز و گذرنامه زنا است.

۶ - در قیامت

اکنون به چهره اهل ترانه و کیفیت حشر او در قیامت توجه کنید:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم :

يَخْشُرُ صَاحِبُ الْغِنَاءِ مِنْ قَبْرِهِ أَعْمَى وَأَخْرَسٌ وَأَبْكُم.^۲

پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم می‌فرماید:

اهل ترانه وقتی در روز جزا از قبر برمی‌خیزد کور و لال و کنگ است.

روزی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم به شدت گریه می‌کرد. حضرت امیر و همسرش عليهما السلام بر او وارد شدند و علت گریه را جویا شدند. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم زنان گنهکار و عصیان آنها را که در شب معراج دیده بود تعریف کردند و فرمودند: زنی را دیدم به شکل سگ، که آتش به پشتش وارد می‌کردند و از دهانش خارج می‌ساختند گفتند: خطا او چه بود؟ فرمودند: وی زنی خواننده بود.^۳

در این بخش از مقوله به نکاتی دیگر از زوایای غنا توجه کنید

۱ - دسیسه‌های شیطانی در ترویج غنا

شیاطین چون نتوانسته‌اند مستقیماً در مقابل فرامین الهی بایستند

^۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۴.

^۲ - همان منبع، ص ۲۱۹.

^۳ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۶.

و معاصی را نزد اهل دین جایز و حلال شمارند، همیشه در این سعی بوده‌اند که بتوانند با توجیهاتی واهی، محرمات را حلال و حتی واجب نمایند. غنا و موسیقی از این دایره جدا نیست، و حتی در عصر ائمه علیهم‌السلام احادیثی جعل می‌نمودند تا این معصیت ترویج باید، توجه کنید:

«عبدالعلی» می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: برخی خیال می‌کنند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ترانه **جَنَّاكُمُ جَنَّاكُمُ حَيَوْنَا حَيَوْنَا نَحِيكُم.**

را جایز شمرده است، امام صادق علیه‌السلام در پاسخ وی می‌فرمایند: دروغ گفتند.

كَذَّبُوا

و سپس آیاتی در مذمت غنا تلاوت می‌فرماید.^۱

«یونس» از اصحاب امام هشتم می‌گوید از امام رضا علیه‌السلام پرسیدم: عباسی می‌گوید شما غناء را جایز شمرده‌اید؟

امام علیه‌السلام در پاسخ وی می‌فرمایند:

«كَذَّبَ الزُّنْدِيقُ مَا هَكَذَا قُلْتَ لَهُ، سَأَلَنِي عَنِ الْغِنَاءِ، فَقُلْتُ إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ عَنِ الْغِنَاءِ فَقَالَ: يَا فُلَانُ إِذَا مَيَّرَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَأَيْنَ يَكُونُ الْغِنَاءُ؟ قَالَ مَعَ الْبَاطِلِ، فَقَالَ: قَدْ حَكَمْتَ.»^۲

کافر دروغ گفته، من چنین نگفتم، او از غناء پرسید من گفتم کسی نزد امام

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۸.

^۲ - همان منبع، ج ۱۲، ص ۲۲۷.

باقر علیه السلام آمد و از وی همین مسئله را پرسش نمود، حضرت فرمود: اگر خداوند بین حق و باطل جدائی اندازد، غنا با کدامیک خواهد بود، سائل گفت با باطل خواهد بود، امام علیه السلام فرمود: جواب مطابق حکمت دادی.

۲ - تعلیم غنا

تعلیم و ترویج هر فعل حرامی حرام و معصیت می‌باشد و تعلیم غنا نیز از این قانون کلی مستثنی نیست.

قال الصادق علیه السلام :

لَا يَجِلُّ بَيْعُ الْغِنَاءِ وَشِرَائُهُ، وَاسْتِمَاعُهُ نِفَاقٌ وَتَعَلُّمُهُ كُفْرٌ.^۱

خرید و فروش ترانه (کنیزی که ترانه خواند) حرام و شنیدن ترانه نفاق و یاد دادن آن کفر است.

۳ - اجرت مغنیه و مغنی

اعطاء مزد و اجرت به زن و مرد ترانه‌خوان حرام می‌باشد و استفاده از آن اجرت برای آنان و غیر آنها حرام است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْمَغْنِيَّةُ مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَنْ أَكَلَ كَسْبَهَا.^۲

ترانه‌خوان مورد لعن بوده و آنکه از اجرت کسب وی بخورد مطرود رحمت الهی است.

صدوق - رحمه الله علیه - در «من لا يحضره الفقيه» آورده است:

^۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۱.

^۲ - فروع کافی، ج ۵، ص ۱۲۰.

أَجْرُ الْمُغْنَى وَالْمُغْنِيَةِ سُحْتٌ^۱

اجرت و مزد مرد و زن ترانه‌خوان باطل و حرام است.

۴ - پیشگوئی آخرالزمان

متأسفانه بسیاری از معاصی و از جمله غنا و موسیقی چنان در جامعه منتشر شده است که دامن برخی خانواده‌های مذهبی را هم آلوده نموده و آنها هم از این خطر بزرگ در امان نمانده‌اند.

شیرینی و نقل تمام برنامه‌های صدا و سیمای کشورهای اسلامی موزیک و ترانه است. به طوری که گوئی امروزه رادیو و تلویزیون بدون این دو بقائی نمی‌تواند داشته باشد. و البته اینها همه سند صداقت و حقانیت پیامبر مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بیان پیشگوئی آینده می‌باشد.

يَطْهَرُ فِي أُمَّتِي الْخَسْفَ وَالْقَذْفَ، قَالُوا: مَتَى ذَلِكَ؟ قَالَ: إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَارِفَ وَالْقِينَاتِ
وَشَرِبُ الْخُمُورِ.^۲

در امت من فرورفتن در زمین و سنگ‌باران ظاهر می‌گردد، اصحاب عرض کردند چه وقتی محقق می‌شود؟ حضرت فرمودند: وقتی آلات موسیقی و زنان خواننده و شرب مشروبات آشکار شود.

آن حضرت در مورد شیوه قرائت قرآن فرموده است، زمانه‌ای می‌رسد که قرآن را به شیوه غنا می‌خوانند:

اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا، وَإِيَّاكُمْ وَلِحُونَ أَهْلُ الْفِسْقِ

^۱...

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۱ .

وَأَهْلُ الْكِبَائِرِ، فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرْجَعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيحَ الْغِنَاءِ وَالنُّوحِ
وَالرُّهْبَانِيَّةِ، كَأَيَّجُوزُ تَرَاقِيهِمْ، قُلُوبُهُمْ مَغْلُوبَةٌ وَقُلُوبٌ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنِهِمْ.^۱

قرآن را با لحن و صوت عربی بخوانید، و از لحن اهل گناه و کبائر بهره‌یزید زیرا بعد از من قومی می‌آیند که قرآن را چون ترانه و صدای زنان نوحه‌گر و مسیحیان، در گلو می‌چرخانند، قرآن از حلقوم آنها فراتر نرفته و قلوب آنها و هرکسی که کارشان را می‌پسندد، واژگون است.

۵ - پاداش ترک

خداوند سبحان برای کسی که از لذت استماع غناء چشم‌پوشد و آن را برای خدا و فقط برای او و اطاعت فرامینش ترک گوید نعمتی چنین در نظر گرفته است.

«یاسر» خادم امام رضا علیه‌السلام از آن حضرت نقل می‌کند:

مَنْ نَزَّهَ نَفْسَهُ عَنِ الْغِنَاءِ فَإِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةً يَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الرِّيحَ أَنْ تَحْرُكَهَا،
فَيَسْمَعُ مِنْهَا صَوْتًا لَمْ يَسْمَعْ مِثْلَهُ، وَمَنْ لَمْ يَتَنَزَّهْ عَنْهُ لَمْ يَسْمَعْهُ.

کسی که از شنیدن ترانه بهره‌یزد. در بهشت درختی است که خدای عزوجل به باد امر می‌کند آن را حرکت دهد، پس آن شخص از درخت صدائی می‌شنود که تاکنون نشنیده است، و البته کسی که خود را در دنیا از صدای حرام باز ندارد، در بهشت آن صدا را نمی‌شنود.

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۸.

استفتائات از حرمت غنا

دو مورد از غنای حرام استثناء شده است.^۱

۱ - حُدا

حدا صدائی است که در سیر دادن و حرکت دادن شتر مؤثر است، تأثیر این صدا به نحوی است که شتر را وادار به حرکت می‌نماید و توان انجام کاری که عادتاً طاقت آن را؟؟؟؟ البته نیست که شتر از این حد خوشش می‌آید و حالت تخیلی مثل آنچه به انسان دست می‌دهد او را هم فرامی‌گیرد و یا اینکه حُدا وی را وحشت‌زده و حرکات غیرعادی از ناشی از وحشت و اضطراب اوست.

۲ - غنا در عروسی

غنا در مجلس عروسی با حفظ شئونات دیگر اسلام چون عدم اختلاط مرد و زن، عدم استماع مردان، استفاده نکردن از ادوات

^۱ - غنا در مجالس حزن و اندوه و حتی در مجالس سوگواری امام حسین علیه‌السلام و اصحاب شهیدش، استثناء شده است و به حرمت خود باقی است. بدیهی است دلایلی که استحباب گریه بر امام حسین علیه‌السلام را مطرح کرده‌اند و نیز اخبار و احادیثی که تشکیل مجلس عزاداری را توصیه نموده‌اند، تنها به اندازه مقتضای خود قابل عمل هستند و نمی‌توانند حرمت غنا را استثناء بزنند. به عبارت دیگر استحباب گریه با دلایل حرمت غنا قدرت معارضه ندارد جز اینکه استحباب و کراهت نمی‌تواند با دلیل حرام و واجب معارضه کنند. به عنوان مثال چشم‌چرانی حرام است و ادخال سرور در دل مؤمن مستحب است حال آیا می‌توان برای رسیدن به آن مستحب فعل حرام مرتکب شد؟

موسیقی، پرهیز از دروغ و افتراء و تمسخر دیگران پرهیز از صدابرداری و فیلمبرداری برای
استماع مردان، مشروع و جایز است و روایاتی نیز برحلیت آن وارد شده است.

یکی از شیعیان حضرت امام باقر علیه السلام براو وارد شد و عرض کرد: به مدینه رفتیم و برمردی
که او را می شناختم و وی را اهل لهو نمی دانستم وارد شدم. ولی در منزل او همه لهوها را
یافتم، دچار تردید شدم که تاکنون نشده بودم، سپس به حضرت عرض کرد: در این موضوع
چه می فرمائید؟

حضرت فرمودند:

اما القینة التي تتخذ لهذا فحرام واما ما كان في العرس واشباهه فلا بأس به.

تانه خوانی که برای لهو فراهم نموده حرام است ولی آنچه که در عروسی ها و مانند آنها صورت می گیرد مانعی
ندارد.

روایاتی نیز که دلالت برحلال بودن اجرت زنان ترانه خوان در عروسی ها می نمایند نیز دلیل
برجواز عمل آنها می باشد. چه اینکه اگر عملی حرام شد، اجرت و مزد آن نیز حرام می شود و
حلیت اجرت این دسته از زنان، حکایت از صحت عمل آنها می نماید. به برخی از این روایات
توجه کنید:

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام حکم کسب زنان ترانه خوان در مجالس عروسی را می پرسد.

حضرت در پاسخ فرمودند:

التي تدعى الى العرائس ليس به بأس والتي يدخل عليها الرجل حرام.^۱

اجرتی که به زن ترانه‌خوان دعوت شده به عروس می‌دهند مانعی ندارد ولی اگر مردها بر مجلس زنان وارد شوند حرام است.

سپس حضرت به آیه شریفه «ومن الناس من يشتري لهو الحديث» استدلال فرمودند.

ابو بصیر نیز از آن حضرت نقل می‌کند که فرمودند:

الْمُغْنِيَةُ الَّتِي تَزِفُ الْعَرَائِسَ لَا بِأَسٍ بِكَسْبِهَا.^۲

ترانه‌خوانی که عروس را به خانه شوهرش می‌فرستد کسبش مانعی ندارد.

شیخ طوسی رحمه‌الله در استبصار بعد از ذکر چند روایت در همین باره می‌فرماید: جواز غنا در عروسی مشروط به این است که باطیل بر زبان نیاورند و با آلات لهو بازی نکنند، ناسزا نگویند، بلکه شعر بسرایند.^۳

شیخ طوسی - رحمه‌الله علیه - در کتاب فقهی «النهائية» و در کتاب حدیثی «الاستبصار» کسب زن ترانه‌خوان را در عروسی‌ها از انواع کسب‌های حرام استثناء کرده‌اند. شیخ می‌فرماید:

لا بأس باجر المغنية في الاعرائس اذا لم يعنين بالباطيل ولا يدخلن

^۱ - فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۵.

^۲ - فروع کافی، ج ۵، ص ۱۲۰.

^۳ - استبصار، ج ۳، ص ۶۲.

علی الرجل ولا یدخل الرجال علیهن.

باکی نیست براجرت زنان ترانه‌خوان در عروسی‌ها در صورتی‌که اباطیل نخوانند و داخل مجلس مردان نشوند و مردن داخل مجلسشان نگردند.

البته معلوم است که مراد شیخ صرفاً خواندن اشعار با لحن خوش است نه اینکه همراه موسیقی گردد.

روایاتی که قرائت اشعاری در عروسی حضرت صدیقه طاهره مطرح کرده‌اند نیز قابل استناد هستند.

در بحار الأنوار از کتاب «مولد فاطمه» از ابن بابویه خبری نقل کرده است که مطابق آن پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار فرمودند: حضرت زهرا را حین رفتن به خانه همسر همراهی کنند و خوشحالی نمایند و رجز بخوانند و تکبیر بگویند و حمد خدا بگویند و البته چیزی که رضای خدا در آن نیست نگوئید.

جابر می‌گوید: حضرت زهرا علیها‌السلام بر مرکبی سوار شدند و سلمان زمام حیوان را گرفتند، اطراف حضرت هفتاد هزار ملک و نیز پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حمزه و عقیل و جعفر و اهل بیت حضور داشتند. پشت سر حضرت کسانی‌که شمشیرهایشان را از غلاف خارج ساخته بودند قرار داشتند. در جلو کاروان زنان پیامبر بودند که هر کدام شعری خاص خود می‌خواندند. زنان نیز اول هربیت از اشعار را تکرار و تکبیر می‌گفتند و با این هیبت وارد خانه علی علیه‌السلام شدند.

متن اشعار برخی از زنان پیامبر را چنین نقل کرده‌اند.

ام‌سلمه چنین سرود:

سِرْنَ بَعُونَ اللَّهَ جَارَاتِي	وَأَشْكُرْنَهُ فِي كُلِّ حَالَاتٍ
وَأَذْكُرْنَ مَا أَنْعَمَ رَبُّ الْعَلِيِّ	مِنْ كَشْفِ مَكْرُوهِه وَأَفَاتٍ
فَقَدْ هَدَانَا بَعْدَ كُفْرٍ وَقَدْ	أَنْعَشْنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ
وَسِرْنَ مَعَ خَيْرِ نِسَاءِ الْوَرَى	تُفْدِي بَعْمَاتٍ وَخَالَاتٍ
يَا بِنْتَ مَنْ فَضَّلَهُ ذُو الْعَلِيِّ	بِالْوَحْيِ مِنْهُ وَالرِّسَالَاتِ

پس عایشه اشعار ذیل را سرود:

يَا نِسْوَةَ أَسْتُرْنَ بِالْمَعَاجِرِ	وَأَذْكُرْنَ مَا يَحْسُنُ فِي الْمَحَاضِرِ
وَأَذْكُرْنَ رَبَّ النَّاسِ إِذْ يَخْصُنَا	بَدِينِهِ مَعَ كُلِّ عَبْدٍ شَاكِرِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى إِفْضَالِهِ	وَالشُّكْرُ لِلَّهِ الْعَزِيزِ الْقَادِرِ
سِرْنَ بِهَا فَاللَّهُ أَعْطَى ذِكْرَهَا	وَخَصَّهَا مِنْهُ بِطَهْرٍ طَاهِرِ

برخی برای استدلال کردن جواز غنا در عروسی به اصل اباحه استدلال جسته‌اند. و گفته‌اند غنا در اعراض مشکوک است و اصل حاکم در اینجا اصالت اباحه است. معلوم است که اصل اباحه و هر کدام از اصول عملیه چون استصحاب و غیر آن در احکام شرعیه تنها زمانی جاری می‌شود که دلیل نباشد. به عبارت دیگر در جائی، که دلیلی بر مسئله

وجود نداشته، و تحیّر محض حاکم باشد، اصل جاری می‌گردد. اما در صورتی که دلیل وارد شده است، جای تمسک به اصول نیست. در اینجا نیز دلیل حرمت غنا مطلق است و جایی برای شک و تحییر باقی نمی‌ماند که به اصول تمسک کرد.

علی ایّ حال، جواز غنا در مجالس عروسی و شب زفاف با رعایت شرائط ذکر شده در ابتدای بحث قابل انکار نست. ولی به واسطه مخالفت برخی فقها، احتیاط در این زمینه سفارش می شود.

شراب

شراب بارندگی عرب جاهلی عجین شده بود و تحریم آن از جانب سنگین ترین حکم الهی؟؟؟ شد شاید به همین دلیل شراب در طی چهار مرحله حرام گشت. در مرحله اول قرآن کریم صرفاً به بیان نعمت خرما و انگور پرداخته است. **وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا^۱** و از میوه‌های درختان خرما و انگور، مست‌کننده‌ها و نیز روزی پاک می‌گیرید. افراد صاحب هوش و زکات که پیامبر خدا را می‌دیدند هرگز به پیاله شراب نزدیک نمی‌شدند. و خود نیز چه‌بسا به مضرات آن واقف بودند با نزول آیه‌ای در وصف نعمت خرما و انگور، کنجکاوتر شدند و از پیامبر پرسیدند، شراب چه حکمی دارد؟ و لذا آیه‌ای دیگر نازل گردید و به‌وجود منافع و مضرات برای آن اشاره کرد و البته ضررهای

^۱ - نحل / ۶۷.

آن را بیشتر دانست.

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِمِّنْ نَّفْعِهِمَا...^۱

از تو در مورد شراب و قمار می‌پرستند، بگو: در آنها زیان بزرگی و منافع برای مردم است، ولی گناه آنها از نفعشان بیشتری باشد.

و در مرحله سوم شراب در حال نماز تحریم شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ...^۲

ای مؤمنین در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گوئید.

و در آخرین مرحله حرمت قطعی شراب نازل گردید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ...^۳

ای مؤمنین شراب و قمار بتها و بخت‌آزمایی، پلید و عمل شیطان است از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار بین شما کینه و عداوت ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد، آیا خودداری خواهید کرد؟

علت اساسی تحریم شراب، همانند قمار مانعیت آن دو در سیر

^۱ - بقره / ۲۱۹ .

^۲ - نساء / ۴۳ .

^۳ - مائده: آیات ۹۰ و ۹۱ .

ترقی و تکامل انسان است، تکامل انسان به بهره‌گیری او از خوی انسانی خود که همان موجب امتیاز وی از سایر حیوانات شده است بستگی دارد و شراب آن خوی را مخفی می‌کند و در لایه‌های غیرقابل دسترس روح می‌پوشاند. آری، خمر که در لغت به معنای پوشش است، عقل را پوشانده، و خویهای حیوانی چون قتل، زنا و بی‌حیائی را آشکار می‌کند.

امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يُحَرِّمْ الْحَمْدَ لِاسْمِهَا وَلَكِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا، فَمَا كَانَ عَاقِبَةُ عَاقِبَةً
الْخَمْرِ فَهُوَ خَمْرٌ.^۱

خداوند شراب را به خاطر اسمش تحریم نکرد بلکه به خاطر عواقب آن حرام نمود لذا هرچیزی اثر خمر را ببخشد، حرام است.

قابل ذکر است که حرمت شراب استثناء ندارد و نوشیدن آن حتی به بهانه مداوای مرض و امثال آن جایز نمی‌باشد.

«عمر بن اَدِیْنَه» می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام نوشتم آیا کسی می‌تواند برای معالجه مرضش و نه به قصد لذت، شراب بنوشد؟ امام پاسخ منفی خود را چنین مستدل کردند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ فِي شَيْءٍ مِّمَّا حَرَّمَ، دَوَاءً وَلَا شِفَاءً.^۲

خداوند در آنچه که حرام نموده است درمان و شفائی قرار نداده است.

حرمت خمر چنان شدید است که مقدمات آن از قبیل غرس

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۷۳.

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۷۵.

درخت انگور به قصد تهیه شراب و یا محافظت از تاکستان به همین قصد، حمل انگور به شراب‌سازی، گرفتن عصاره، انتقال محموله شراب و... تحریم شده‌اند. به این روایت توجه کنید:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم :

لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَعَاصِرَهَا وَغَارِسَهَا، وَشَارِبَهَا، وَسَاقِيَهَا وَبَائِعَهَا، وَمُشْتَرِيَهَا وَأَكِلَ ثَمَنِهَا، وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولُ إِلَيْهِ.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: خدای از رحمت خود دور نمود شراب، آب‌گیر، غرس‌کننده درخت، نوشنده، ساقی، فروشنده، مشتری، خورنده پول، حامل آن، و کسی که شراب را برای آن می‌برند. زیانهای الکل به‌حدی گسترش یافته است که از مسلمات علم پزشکی تلقی شده و همه‌ساله در جهان گزارشهای مستندی از آثار مخرب الکل در جامعه ارائه می‌شود. از کار افتادن سلولهای مغزی، افزایش فشار خون، رعشه اندام، ضعف هواس، متورم شدن معده، بی‌خوابی، کاهش کلیسم بدن و در نتیجه، زایل شدن محبت خانوادگی، قتل فرزند به‌وسیله والدین، جرائم جنسی و مخصوصاً با محارم، افزایش بی‌رویه آمار طلاق و فروپاشی کانون خانواده، افزایش جرایم رانندگی و تصادفات، کاسته شدن عمر، جنون و سایر انواع بیماریهای روانی به میزان ۸۵٪ از اثرات مخرب این مایع شوم است.

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۲۶ .

بنابر تحقیقات طبّی، مصرف شراب در درازمدت موجب کاهش قوای جنسی شده و بیماران جنون خمّری یا دایر یوم ترمنس می‌آفرینند. اضطراب، عکس‌العمل‌های شدید و سریع، لرزش بدن، تعریق زیاد، تند شدن نبض از عواقب استفاده از این نوشیدنی شوم است. شراب بر قشر مغز تأثیر کرده و باعث پرخاشگری می‌شود، سرّ این شراب به ساقه مغز و توقف تنفس نیز قابل انکار نیست. همچنین شراب بر قلب نیز اثر گذاشته و فلج شد عضله قلب یا کار دیونیوراتی را به دنبال دارد.

کبد نیز بی‌تأثیر از مصرف شراب نیست، شراب موجب هیپاتیت کبد شده و در نهایت سیروز کبدی از عوارض مصرف مشروبات الکلی برکبد است. گوشه‌ای محدود از عواقب اقتصادی شراب می‌باشد که در مقابل مالیات و سایر عایدات به همین جهت اسلام به شدت هرچه تمامتر با این پدیده فاسد مقابله نموده و جامعه را به اعراض و دوری از شرابخواران فرامی‌خواند.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

لَا تَجَالِسُوا مَعَ شَارِبِ الْخَمْرِ وَلَا تَعُوذُوا مَرَضَهُمْ، وَلَا تُشَيِّعُوا جَنَائِزِهِمْ، وَلَا تُصَلُّوا عَلَى أَمْوَاتِهِمْ فَإِنَّهُمْ كِلَابُ أَهْلِ النَّارِ، كَمَا قَالَ اللَّهُ: إِخْسَوْ فِيهَا وَلَا تَكَلِّمُون.^۱

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۴۷. شاهد قسمتی از آیه ۱۰۸ از سوره مؤمنون است.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: با شراب خمر ننشینید، مریض از آنها را عیادت نکنید، مرده‌هایشان را تشییع ننمائید، و بر آنها نماز نخوانید، آنها سگان اهل آتشند، همان طوری که خدای در مورد آنها می‌فرماید: دور شوید و با من سخن مگوئید.

و او اگر اهل عبادت باشد، زحماتش هدر است.

قال علی علیه السلام :

مَنْ شَرِبَ الْمُسْكِرَ لَمْ يُقْبَلْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَيْلَةً.^۱

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

کسی که شراب بنوشد خداوند چهل شبانه‌روز نمازش را نمی‌پذیرد.

«ابی‌الصحراری» از امام صادق علیه السلام از شراب می‌پرسد و حضرت می‌فرماید:

لَا يَقْبَلُ مِنْهُ صَلَاةٌ مَادَامَ فِي عُرُوقِهِ مِنْهَا شَيْءٌ.^۲

تا مادامی که چیزی از شراب در رگهایش باقی مانده خداوند نماز وی را از او نمی‌پذیرد.

و از آن جهت که وسوسه‌های شیطانی متناسب با عظمت حرمت شراب، زیاد است، نشستن مسلمان بر سفره‌ای که قطره‌ای شراب بر آن باشد به شدت مورد نکوهش قرار گرفته و معصیت شمرده می‌شود چه مسلمان به آن بنگرد یا نه.

این تأکید شدید بدان جهت است که اولاً شراب‌خواری مورد تأیید و تشویق هیچ مسلمانی قرار نگیرد و ثانیاً انسان خود را در مسیر موج

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۳۸ .

^۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۳ .

وسوسه‌های عظیم شیطانی که به تناسب عظمت حرمت شراب، بزرگند قرار ندهد.

به این دو روایت از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره توجه کنید:

مَنْ كَانَ يَوْمًا مِنَ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ عَلَى مَائِدَةٍ يَشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ^۱

کسی که به خدا و رستاخیز ایمان دارد بر سفره‌ای که شراب می‌نوشند نمی‌نشیند.

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ طَائِعًا عَلَى مَائِدَةٍ يَشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ^۲

از رحمت خدا دور است، دور است، کسی که از روی طاعت بر سفره‌ای نشیند که بر آن شراب می‌نوشند.

ناگفته نماند که مطابق قضاوت اسلامی اگر کسی شراب بخورد بعد از اثبات به‌وسیله شهادت شهود عادل و یا علم قاضی و یا اقرار، ۸۰ ضربه تازیانه را باید متحمل شود، حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرمایند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، ضَرَبَ فِي الْحَمْدِ ثَمَانِينَ^۳.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هشتاد ضربه تازیانه بر شرابخوار زده است.

عظمت معصیت نوشیدن مایعات مست‌کننده علی‌القاعده متناسب با عذابی دردناک در قیامت است.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ مُسَوِّدًا

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۲۹ .

^۲ - بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۴۱ .

^۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۶۸ .

وَجْهَهُ يَضْرِبُ بِرَأْسِهِ الْأَرْضَ وَيُنَادِي وَاغْطِشَاهُ.^۱

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

به خدائی که به حقّ مرا به نبوت برانگیخت شرابخوار وارد محشر می شود در حالی که چهره اش سیاه است و سرش را بر زمین می کوبد و فریاد تشنگی سر می دهد.
و این وصف دیگری از وضعیت او در محشر است.

قال الباقر علیه السلام :

يَأْتِي شَارِبُ الْحَمْرِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مُدْلِعًا لِسَانَهُ يَسِيلُ لِعَابُهُ عَلَى صَدْرِهِ وَحَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُسْقِيَهُ مِنْ طِينَةٍ بَثْرٍ خَبَالٍ.^۲

امام باقر علیه السلام می فرماید:

روز قیامت شرابخوار در حالی وارد محشر می شود که چهره اش سیاه و زبانش آویزان بوده و آب دهانش بر سینه اش می ریزد، خدای حقّ دارد او را از چاه «خبال» سیراب سازد.

سدیر که راوی این حدیث است، می گوید: پرسیدم «بثر خبال» چیست؟ حضرت فرمودند:

بَثْرٌ يَسِيلُ فِيهَا صَدِيدُ الزَّانَاةِ.

و آن چاهی است که چرک و خون زنان فاسده در آن جمع است.

تأکید اسلام برای حذف این مایع از زندگی انسان چنان قوی است که با اینکه توبه کننده از هر معصیتی بایستی معصیت را «لله» ترک کند، و اگر به خاطر اغراض دیگر ترک نماید، توبه وی اثر مطلوب

^۱ - تنبيه الخواطر، ص ۳۵۶ .

^۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۳۷ .

خود ندارد و مثلاً سارق باید برای خدا دست از سرقت بردارد، زانی به خاطر او مرتکب قبائح نشود و...، ولی عظمت گناه شرابخواری به حدی است که شارع مقدّس به هرنحوی از انحاء، می خواهد این معصیت از بین رود. لذا اگر شرابخار حتی برای غیر خدا دست از شرابخواری بردارد مستحق جزای خیر خواهد بود به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره توجه کنید:

مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.^۱

کسی که شراب را برای غیر خدا ترک کند، خداوند او را از شراب زلال و دست نخورده بهشی می نوشاند.

حضرت امیر علیه السلام عرضه می دارد برای غیر خدا توبه کند؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ می فرماید:

نعم والله، ضيائَةٌ بِنَفْسِهِ يَشْكُرُهُ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ.^۲

بلی، به خدا سوگند، اگر برای حفظ خودش ترک کند، خداوند به واسطه این عملش نعمت خود را به او می رساند.

امام صادق علیه السلام همین مطلب را با این بیان فرموده اند:

مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لِلنَّاسِ لَا لِلَّهِ ضِيَاءَةٌ لِنَفْسِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ.^۳

۱- ...

۲- بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۵۰.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۸.

رقص و پایکوبی

رقص یعنی حرکاتی موزون و مطابق آهنگی خاص، براین اساس هر نوع حرکتی از هر چیزی که با آهنگی توأم باشد رقص نامیده می‌شود، حتی جوشش و غلغل سرکه، حرکت رقص ساعت و... رقص نامیده می‌شود.

در بحارالأنوار آمده است، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با فرزندانش حسن و حسین علیهما‌السلام بازی می‌کرد، آنان را حرکت می‌داد و می‌فرمود: **حزقه حزقه ترق عین بقه^۱** از عمل پیامبر را با تعبیر «یرقص» آورده است.

رقص در اصطلاح به معنای جنبیدن، برجستن، پای بازی کردن است، اصطلاحاً حرکات و اطوار مخصوص سر، سینه، کمر، دستها، و پاهای مطابق آهنگی خاص و هماهنگ با هم رقص گفته می‌شود.

چنین حرکاتی که انسان را از یاد خدا غافل سازد لذتهای جنسی

^۱ - بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۲۹۷.

را به او یادآوری کند چون هرچیز دیگری که این اوصاف را بیافریند جایز نیست. امام رضا علیه السلام از پدراناش علیهم السلام در روایتی طویل می‌فرماید: ابلیس با آلات و ادواتی نزد یحیی علیه السلام آمد. پیامبر خدا از او پرسید این نخهای رنگارنگ چیست؟ ابلیس پاسخ داد: همه رنگ و روغن‌ها برای زنان است، زن از این رنگها استفاده می‌کند و مردم را به فتنه می‌اندازد. یحیی پرسید: این رنگ چیست؟ ابلیس گفت: این جمع همه لذتها و آلات موسیقی است، مردم می‌نشینند بر سر سفره شراب و لذت نمی‌برند، زنگ را بین آنها به صدا درمی‌آورم، وقتی صدای آن را شنیدند یکی می‌رقصد، دیگری بشکن می‌زند و...^۱

ابوالحارث اوسی حکایت می‌کند شبی شیطان را در خواب دیدم که بر بامی ایستاده بود، عده‌ای در جانب راست او و عده‌ای در طرف چپ وی بودند. من بر بالای بام دیگر بودم و نگاه می‌کردم، ابلیس لباسهای رنگارنگ به تن پوشیده بود مانند کسانی که در مجلس عروسی حاضر شوند. وی به نزدیکانش گفت: دستور دهید تا همگی آواز بخوانند همه ترانه سر دادند. من چنان شیفته ترانه آنها شدم که نزدیک بود از بام بیفتم، سپس ابلیس دستور داد همگی رقص کنند. اهل مجلس همه رقصیدند و من تاکنون چنین رقصی ندیده بودم، و آنگاه رو به من کرد و گفت: یا ابا حارث هیچ حربه‌ای نیافتم که در دل شما نفوذ کند جز با رقص و ترانه‌سرای. ^۲

^۱ - بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۳۳.

^۲ - رساله قشریه، ص ۶۲۰ - رک: احیاء العلوم، ج ۲، ص ۶۵۳.

حضرت امیر علیه‌السلام در همین باره می‌فرماید:

اللَّهُو یسخط الرحمن ویرضی الشیطان.^۱

لهو خداوند را به خشم آورده و شیطان را خرسند می‌سازد.

و چه زشت است که ابلیس گناه انسان را ببیند، بگرید و بگوید، **انی افاف رب العالمین من** از خدا می‌ترسم و ما ابلیس را بنگریم و به او بخندیم.

عطار:

ای تو گشته یار شیطان صبح و شام

وز بدی کردن برآوردی تو نام

هر که بد کرد و بدان را بد نگفت

گشت شیطان خود به او صد بار جفت

عشق گوید رو، ز شیطان دور شو

وانگهی چون جان جانان نور شو

فاصله بهشت و جهنم، جز رضای خدا و غضب او نیست، آنکه از لهو و لعب بگذرد و لذتهائی نامشروع را دور افکند و به دنیا جز به‌عنوان گذرگاهی چشم ندوزد به‌جای چشم بستن به گناه، به حرم کبریائی نظاره می‌کند، رضای حق را طلبیده و بندگی خدا را پذیرفته است و خداوند بنده خود را در جایگاهی امن و نزد خود مأوی خواهد داد.

ز منزلات هوس برون نهی قدمی

فزون در حرم کبریا توان کرد

گر زهستی خود بگذری یقین دانی

که عرش و فرش و فلک زیر پا توانی

کرد

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۹.

عشق

گویند عشق مأخوذ از عَشَقَه و آن گیاهی است که آن را لبلاب نامند. این گیاه وقتی به درختی می‌پیچید، ملازم آن می‌شود و آن را خشک می‌سازد و خود برطراوتش می‌افزاید. اساس هستی برپایه عشق بنا نهاده شده است، عشق آتشی سرکش است که چون شعله گیرد غیرمعشوق همه‌چیز را می‌سوزاند و بی‌تردید هستی برپایه عشق بنا نهاده شده است و اساس زندگی و بقاء انسان، و هر موجود دیگری برعشق استوار است. اساس دین هم که شیوه راهیابی انسان را به کمال مطلق عیان می‌سازد چیزی جز عشق نیست.

هل الدین الا الحبّ

اگر عشق در مسیر صحیح قرار گیرد حاصل آن، هدف خلقت انسان و همه کائنات است ولی اگر منحرف گردد ورز و وبال می‌آفریند و عواقب شوم خود را عیان می‌سازد. نتایج شوم عشق انحرافی را

می‌توان در عناوین ذیل جستجو کرد.

۱- تباه شدن دل

مهم‌ترین اثر عشق، ناکامی چشم و گوش دل است و شاید بتوان گفت این اثر چون چتری آثار منفی دیگر را به همراه دارد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم :

حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَيُصِمُّ.^۱

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

عشق تو به چیزی موجب کوری و کوری می‌شود.

و حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده است:

مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعْمَى (أَعْمَى) بَصَرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ
وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ.^۲

هرکس به چیزی عشق بورزد، چشمانش را کور و گوشه‌هایش را که کر و قلبش را بیمار می‌سازد، او با چشم معیوب و گوش ناشنوا می‌بیند و می‌شنود، خواسته‌های دل عقلش را تباه ساخته و دنیا قلبش را می‌میراند.

عشق موجب کوری چشم و بیماری دل می‌گردد، دید عاشق در زاویه‌ای خاص قرار می‌گیرد و معایب معشوق را نمی‌بیند و گوش او جز مدح محبوب نمی‌شنود، عقل او کارائی خویش را از دست داده و توان تفکر در موضوعات دیگر را ندارد، و حتی اراده برگشت از این

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۶۴ .

^۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸، به ترتیب فیض و ۱۰۹ به ترتیب صبحی .

عشق را از دست می‌دهد.

قال علی علیه‌السلام :

عَيْنُ الْمُحِبِّ عَمِيَّةٌ عَنْ مَعَايِبِ الْمَحْبُوبِ وَأَذْنُهُ صَمَاءٌ عَنْ قُبْحِ مَسَاوِيهِ.^۱

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

چشم عاشق از دیدن عیوب معشوق نابینا و گوش او از شنیدن زشتیهایش کر است.

۲- آزار معشوق

عشق موجب آزار معشوق هم می‌شود و معشوق از اصابت تیرهای عاشق مصون نخواهد ماند و چه بسا عفت و عرض او و یا جاننش در معرض آزار معشوق واقع شود.

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «سبحان» به یوسف گفت من تو را دوست دارم، یوسف در جواب فرمود: هرچه دیدم از دوستی بود، و آنچه از دوستی ستم دیدم از چیز ندیدم.

یوسف بعد از مرگ مادرش نزد عمه‌اش می‌زیست و او سخت به یوسف علاقمند بود وقتی یعقوب خواست فرزندش را نزد خود آورد، شالی که از اسحاق برای آنها به یادگار مانده بود به کمر یوسف بست، و صدای وادزدا سر داد و یوسف را دزد خواند تا طبق قانون خودشان که یکسال دزد باید خدمت به صاحب مال کند، یکسال دیگر او را نگه دارد، یوسف به سبحان گفت وقتی خاله‌ام^۲ دوستم

^۱ - غررالحکم .

^۲ - در این روایت خاله آمده است و شاید لفظ خاله و عمه چنانچه امروزه هم در برخی زبانها دیده می‌شود مشترک با؟؟؟
اطلاق عمه به خواهر پدر و خواهر مادر صدق کند .

داشت، مرا به سرقت متهم کرد وقتی پدرم مرا دوست داشت برادرانم به من حسادت ورزیدند، وقتی زن عزیز (زلیخا) مرا دوست داشت، به زندانم انداخت.^۱

۳ - موجب حسرت است

آدمی چه بسا نتواند در شرایط وصال به معشوق را تدارک ببیند و یا اساساً وصال محال باشد، قلب عاشق در این مواقع مملو از رنج و اندوه می‌شود.

قال علی علیه السلام :

إِيَّاكُمْ وَتَمَكَّنَ الْهَوَىٰ مِنْكُمْ فَإِنَّ أَوَّلَهُ فِتْنَةٌ وَآخِرُهُ مِحْنَةٌ^۲

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

بپرهیزید از وجود هوای نفس در درونتان که آن آغازش فتنه و آخرش محنت‌زا است.

این رنج جانکاه گاه تداوم داشته و موجب افسردگی روانی می‌شود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم :

رُبَّ شَهْوَةٍ سَاعَةً تُورِثُ خُزْناً طَوِيلًا.^۳

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

^۱ - تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۲۴

^۲ - غررالحکم .

^۳ -

چه بسیار شهوت لحظه‌ای، حزن و اندوه طولانی به دنبال داشته باشد.

قال علی علیه السلام :

كَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةً قَدْ أَوْرَثَتْ حُزْنًا طَوِيلًا^۱

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

چه بسیار شهوت لحظه‌ای، حزن و اندوه طولانی به دنبال داشته باشد.

۴ - هجران

زندگی عاشق و معشوق دوامی ندارد و چون همه مظاهر دنیوی روزی به هجران تبدیل می‌شود.

قال علی علیه السلام :

الْهَجْرَانُ عَقُوبَةُ الْعِشْقِ.^۲

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

جدائی عذاب عشق است.

۵ - فراموشی یاد خدا

اساساً علت ورود عشق در قلب، خالی شدن آن از یاد خداست، قلبی که حبّ خدا در آن جای گرفته باشد، مأوای شیاطین نخواهد شد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

الْعِشْقُ جُهْدٌ عَارِضٌ قَلْبًا فَارِغًا.^۳

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۴۰.

^۲ - بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۱.

^۳ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۲.

عشق تلاشی است که دامنگیر قلب خالی شده است.

«مفضل» می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: عشق چیست؟ آن حضرت فرمودند:

قُلُوبٌ خَلَتْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبًّا غَيْرِهِ.^۱

قلبهائی است خالی شده از یاد خدا، که خداوند عشق غیر خودش را در آنها جای داده است.

۶- دل مردگی

عاشق تا قبل از وصال در شعله‌های سرکش عشق می‌سوزد، هیچ چیزی جز معشوق را نمی‌بیند و صدائی جز صدای او را نمی‌شنود، روز را به یاد او سر می‌کند و شب را در رؤیای خویش همواره او را می‌پاید.

در مخیله عاشق جز وصال به معشوق خطور نمی‌کند و هرمانعی را که العدم فرض می‌کند، و... اما وقتی عاشق و معشوق به وصال هم رسیدند و کام دل از هم گرفتند، فواره عشق سرازیر می‌شود و چیزی نگذشته که عاشق دل مرده گشته و همه جذبه‌های گذشته را پوچ می‌انگارد و لذتها را بیهوده می‌شمارد، و لذا گفته شده است «وصال مدفن عشق است».

این حالت گاه موجب از بین رفتن تعادل روانی شده و چه بسا به افسردگی منجر شود، کینه و عداوت نسبت به معشوق و جدائی از او، بی‌توجهی به کسب و امرار معاش و حتی خودکشی از عوارض چنین

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۵۸.

حالتی است.

عفت

جوانی که دیو شهوت را کنار زند، و دل را که فقط جایگاه خداوند است، حریم بیگانه قرارش ندهد، و خلاق خدا را، بندگان عاجز وی را، جمال دخترکان و پسرکان را جایگزین خالق خویش نگرداند، برخداست که به خدا خلق این جوانمردی، مدالی پربها و عزتی بی مانند به وی عطا کند.

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم :

مَا مِنْ شَبَابٍ يَدْعُ لِلَّهِ الدُّنْيَا وَلَهُوَهَا وَأَهْرَمَ شَبَابُهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ صِدِّيقًا.^۱

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

جوانی نیست که دنیا و لذتش را برای خدا ترک کند و جوانیش را به عبادت خدا به سر برد مگر اینکه خداوند مزد ۷۲ صدیق را به وی عطا می کند.

یوسف در مقابل آن همه مکر زلیخا و اجبار و اکراه وی به عمل ناشایست به جای اینکه خود را آلوده کند، و بدین وسیله جاه و مقامی نزد زلیخا بیابد و کم کم مقدسات حکومت خود را فراهم کند، به همه اینها پشت کرد، و فقط به خدا روی آورد، خداوند نیز هم زلیخا را نصیبش کرد و هم حکومت مصر را.

گر با همه ای چو بی منی بی همه ای

ور بی همه ای چو با منی با همه ای

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۸۴.

وی در جواب زلیخا که گفت اگر مرا کام نرسانی تو را به حبس می‌اندازم، به خداوند عرضه داشت

«قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ...»^۱

یوسف گفت: خدایا زندان نزد من از آنچه اینان مرا به‌سویش می‌خوانند برتر است. آنچه به یوسف قوت داد توکل او به خداوند بود که اگر این توکل و یاری خدای نبود دامن او همان گاه اول آلوده شده بود.

«وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ...»^۲

زن قصد یوسف کرد و یوسف نیز چنین می‌کرد اگر حجت الهی را مشاهده نمی‌نمود. خداوند می‌فرماید زن قصد یوسف کرد و یوسف اگر دلایل آشکار و حجت الهی را که البته با ظرف تقوای خودش از خدای طلب کرده بود، نمی‌دید او نیز قصد زن می‌کرد و آلوده می‌گشت.

آغاز عشق از یک نگاه

یک نگاه هرچند که تصادفی بوده باشد و به این جهت موصوف به «ناروا» نشود ممکن است عشقی آتشین را خلق کند.

قال علی علیه‌السلام :

رُبَّ صَبَابَةٍ عَرَسَتْ مِنْ لَحْظَةٍ.^۳

^۱ - یوسف / ۳۳ .

^۲ - یوسف / ۲۴ .

^۳ - غررالحکم .

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

چه بسا عشقی که از یک لحظه شروع شده باشد.

چنین عشقی با ارتباطهای کتبی و شفاهی دیگر شعله‌ورتر شده و حاصل آن جز ترک تحصیل و کار و تلاش و خودکشی و خونریزی و... نخواهد بود. و آنچه برای جوان در این مرحله اهمیت دارد فروکش کردن این عشق با بهره‌گیری از یاد خداست.

«... أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱

بدانید تنها به یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.

که اگر چنین کرد علاوه بر اینکه از آثار سوء چنین عشقی در امان می‌ماند، ثوابی بدین حد در انتظار اوست، چنی کسی بنابر فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، چون شهید در راه خداست و جایگاه او بهشت است.

مَنْ عَشِقَ فَعَفَّ ثُمَّ مَاتَ، مَاتَ شَهِيداً.^۲

مَنْ عَشِقَ وَكَتَمَ وَعَفَّ وَصَبَرَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ.^۳

کسی که عاشق شود و آن را کتمان نماید و عفت پیشه کند و برعشقش صبر نماید، خداوند او را ببخشد و داخل بهشتش نماید.

و در حدیث طویل مناهی فرموده است:

۱ -

۲ - کنز العمال - ۶۹۹۹ .

۳ - کنز العمال - ۷۰۰۲ .

مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَهَا مَخَافَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ
وَأَمَّنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَأَنْجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ
رَبِّهِ جَنَّاتٌ»^۱.

کسی که فحشاء و شهوتی به وی رو آورد و او به خاطر ترس از خداوند از آن پرهیز نماید، خداوند آتش را بر وی
حرام می‌کند و او را از اضطراب قیامت ایمنی بخشد، و آنچه که در کتابش وعده فرموده است که خائفان را در
بهشت است، عطا فرماید.

وقال علی علیه السلام : **مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَا**
مجاهد شهید در راه خدا، اجری بیشتر ندارد، نسبت به کسی که توان گناه دارد ولی خویشتن‌داری می‌ورزد.

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۴ .

سحر و جادو

سحر در لغت عبارت است از چیزی که اسباب و علل آن مخفی و پیچیده باشد. و اصطلاحاً عبارت است از تأثیر عوامل مخفی که به خاطر خدعه و نیرنگ و یا به جهت خاص دیگر مخفی شده و فقط معلول‌ها و سبب‌ها آشکار شوند.

انجام افعال و عمال خارق‌العاده چیزی نیست که قابل انکار باشد و هرکس در طول زندگی بارها چنین افعالی را به چشم خود دیده است و یا از دیگران که به سخنان اطمینان یافته شنیده است.

ایجاد محبت یا عداوت بین افراد، حل کردن معضلات، معضل نمودن امور، بستن اعمال انسانها و عقیده‌های آنان، باز کردن آنها، بیمار نمودن افراد سالم، بهبودی امراض، حرکت دادن اشیاء از راه دور، چشم زخم و... هرگز قابل انکار نیستند، قرآن کریم هم این مهم را تأیید نموده است.

اساس سحر و تأثیرات آن قابل انکار نیست، برخی روایات

مسحور شدن پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله وسلم را به وسیله شخصی یهودی به نام «لبید بن الاعصم» را مطرح کرده‌اند، بنابراین اخبار، وی و یا زنی یهودی حضرت را سحر نمود و قوت سحر او به حدی بود که حضرت خیال می‌کرد عملی را انجام داده و یا چیزی فرموده در حالی که آن عمل را انجام نداده و آن سخن را نفرموده بود.^۱

بنابراین روایت خداوند پیامبرش را از سحر آگاه ساخت و از وجود آلات سحر در چاهی باخبر نمود و دو سوره معوذتین را به همین سبب نازل فرمود، حضرت دستور داد ریسمانی که یازده گره داشت از دل چاه بیرون کشیدند و با قرائت هرآیه گره‌ای باز می‌گشت و پیامبر کاملاً بهبودی یافت.

به برخی از اقسام سحر اشاره می‌شود:

۱ - نفس انسانی اگر تقویت یابد براسرار غائب هستی مطلع می‌شود و قادر برانجام حوادث غریب در نظام هستی می‌گردد و این به واسطه تأثیر بسیار نفس انسانی است. مثلاً انسانی که بر زمین حرکت می‌کند، عرضی محدود را می‌نوردد، اما اگر همین عرض در فاصله‌ای مرتفع از زمین قرار گیرد، قادر به حرکت بر آن نیست چون تخیل سقوط قدرت می‌گیرد. و یا گفته شده خون دماغ به اشیاء قرمز و سرخ نگردد و مصروع به شیء پرنور و پر حرکت چشم ندوزد، اینها هم به خاطر اطاعت نفس انسانی از اوهام و خیالات است.

^۱ - بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۲۹۸.

به بیان دیگر اگر این تصورات ضعیف بوده باشند برای اینکه کاری انجام دهند به جسم آدمی محتاجند ولی اگر قوی تر شوند خود می‌توانند منشأ آثار گردند و آدمی اگر جمیع قوای خود را متمرکز در یک ناحیه کند، قطعاً همان قوا بدون بهره‌بری از آلات و اسباب می‌توانند در عالم هستی تصرف کنند.

۲ - نوع دیگری از سحر تسخیر جنیان است، به واسطه مناسبتی که بین روح انسانی و ارواح زمینی (جنیان) وجود دارد انسان می‌تواند با آنان مرتبط شده و از قدرت و توان آنان برای انجام مقاصد خود بهره برد.

سخن از تسخیر جنیان توسط حضرت سلیمان علیه‌السلام بارها در قرآن کریم ذکر شده است، به آیات ذیل که به حضور لشکریان جنی نزد حضرت سلیمان پرداخته توجه کنید:

«وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ»^۱

۳ - برخی ممکن است از خطای دید استفاده کنند و کارهایی را در همان فاصله‌ای که چشم قادر به تمیز و یا رؤیت نیست انجام دهند، این عمل که بایستی توأم با سرعتی بسیار در حد عدم تمیز چشم باشد، اصطلاحاً شعبده گفته می‌شود و شاخه‌ای از سحر است، شعبده‌باز با انجام اعمال سریع و پی در پی بیننده‌اش را به درستی نتیجه‌ای که از حرکاتش نشان می‌دهد وادار می‌کند.

۴ - استفاده از خواص شیمیایی داروها برای ایجاد همان

^۱ - نمل / ۱۷ .

خاصیت‌ها که عوام از آن بی‌اطلاع هستند نیز نوعی سحر است، همانند برخی فلزات که در اثر حرارت، حرکت می‌کنند.

معروف‌ترین علوم که از غرائب سخن به‌میان می‌آورند عبارتند از سیمیا - لیمیا - هیمیا - ریمیا - کیمیا - اعداد و اوقاف - خافیه - هیپنوتیزم - ا حضار روح.^۱

بدیهی است تمام اقسام سحر که برای ایجاد جدائی، کینه و عداوت، بسته شدن و... به‌کار می‌رود حرام اکید و گناه کبیره محسوب می‌شود، حضرت در این باره می‌فرماید:

مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السِّحْرِ قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا فَقَدْ كَفَرَ وَكَانَ آخِرُ عَهْدِهِ بِرَبِّهِ وَحَدُّهُ أَنْ يُقْتَلَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ.^۲

کسی که سحر بیاموزد کم باشد یا زیاد، کافر شده و عهد خود با خدایش را شکسته است و حد ساحر قتل است مگر اینکه توبه کند.

شیوع سحر در جامعه و آزاری که ساحران و جادوگران برای رسیدن به مطامع دنیوی بر مؤمنین بخیل می‌کردند موجب شده است ائمه طاهرین علیهم‌السلام راههای باطل کردن اثر کار آنها را بیان فرمایند. در این قسم از بحث بخشی از آیات و اذکار و اورادی که در رفع اثر سحر مؤثرند و مخصوصاً اذکاری در رفع اثر بستن عروس و داماد و نیز چشم زخم تأثیر مهم دارند مطرح می‌کنیم.

ذکرهای ذیل در بطلان سحر جادوگران مؤثرند:

^۱ - ر.ک: ما و ابلیس اثر مؤلف .

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۷ .

- این آیات و تعویذ را بر آب بخوانند و سحره شده آن را میل کند.
فَالْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ، اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ
وَ كِبَرِيَّاتِهِ مِنْ شَرِّ السَّحْرِ وَ مَنْ شَرَّ الشَّيْطَانَ أَنَّهُمْ يَكِيدُونَ كِيداً وَ أَكِيدُ كِيداً فَمَهْلُ
الْكَافِرِينَ امْهَلْهُمْ رَوَيْدَا

- سحر شده ذکر ذیل را با مداد بر کاغذ نوشته و آب جاری اندازد.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ذَكَّرْنَا مِنْ حَيْثُ نَسِينَا وَ عَافِنَا مِنْ حَيْثُ بَلِينَا وَ صَلَّيْنَا مِنْ حَيْثُ قَطَعْنَا
وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ.
در خصوص باز شدن طلسمی که برای بسته شدن داماد به کار گرفته‌اند اذکار و اعمال ذیل
افع است.

- چهار تخم مرغ را پخته سپس از پوست باز کرده و بر هر کدام با دواتی که از زعفران فراهم
کرده است ذکر ذیل را بنویسد و به ناشتا بخورد.

بر اولی بنویسد: فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْلَمُونَ.
به دومی بنویسد: قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَصِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ
الْمُفْسِدِينَ

بر سومی بنویسد: ارْتَمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى.
و بر چهارمی بنویسد: بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدُّ مُغَةً فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ
مِمَّا تَصِفُونَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

- نیز همراه داشتن آیات اولیه سوره فتح تا صراطاً مستقیماً و نیز تمام سوره نصر و آیات ذیل
در باز شدن گره‌ای که به وسیله جادوگران

بسته شده است، مؤثر است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.

ادخلوا عليهم الباب فإذا دخلتموه فإنكم غالبون

ففتحتنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عيونا فالتقى الحاء على امر قدر رب اشرح لى صدر ويسرلى امرى واحلل عقده من لسانى يفقهوا قولى وتركنا بعضهم يومئذ يموج فى بعض ونفخ فى الصور فجمعناهم جمعاً خللت فلان بن فلان (نام داماد و پدرش) عن فلانه بن فلانه (نام عروس و مادرش) لقد جائكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عينتم حريص عليكم بالموئنين روي رحيم فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم.

- نوشتن چهار قل و بستن هر کدام بردستها و پاها مؤثر است، در اين صورت سوره توحيد را بر بازوى راست و سوره كافرون را بر بازوى چپ و سوره فلق را بر ران راست و سوره ناس را بر ران چپ ببنديد.

برای اينکه چشم خود شخص در كسى تأثير ايجاد نكند، گفتن «الله اكبر» و ذكر ذيل وارد شده است.

ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

اما برای اينکه چشم كسى در وى اثر نكند به قرائت دو سوره فلق و ناس (مُعَوِّذَتَيْنِ) مؤثر است، نيز مى تواند دستها را بلند كند و سوره های حمد، توحيد و معوذتین را قرائت نموده و دستها را به جلوى سر بكشد.

قرائت و همراه داشتن آیه شریفه ذیل نیز وارد شده است.

«وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک...»^۱

قرائت دو ذکر ذیل نیز نافع است:

* ما شاء الله کان وما لم یشاء لم یکن اشهد ان الله علی کل شی قدیر وان الله قد احاط بکل شی علماً واحصی کل شی عدداً ولا حول ولا قوة الا بالله تعالی.

* اللهم ربّ مطرٍ حابسٍ وحجرٍ یابسٍ ذلیلٍ دامسٍ ورطبٍ ویاابسٍ ذالعیینِ ووعینِ العاینِ فی کیدِهِ وسحرِهِ ومالِهِ، فارُجِعِ البصرَ کرَّتینِ یَنقَلِبُ إِلَیکَ البقرُ حاسباً وَهُوَ حَسیرٌ.

- قرائت فاتحه و خواندن دعای ذیل نیز مؤثر است، همچنین می‌تواند این دعا را برای کسی بنویسد و او دعا را با خود داشته باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم * اعیذُ فلان بن فلان (نان شخص و نام پدر او را بنویسد) بکلمات الله التّامات من شرِّ ما خلق وذرءَ وبراءَ ومن کلِّ عینِ ناظرةٍ واذنِ سامعةٍ ولسانِ ناطقه ان ربی علی صراطِ مستقیم ومن شرِّ الشیطان وعملِ الشیطان وخیله ورجله وقال یا بنی لا تدخلوا من باب واحدٍ وادخلوا من ابواب متفرقة.

مرحوم ابن طاووس از حضرت امام صادق علیه‌السلام نیز نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

اهل و عیال خود را به این تعویذ به خداوند بسپارید:

اللّهُمَّ یا ذَا السُّلْطَانِ الْعَظِیمِ وَالْمَنِّ الْقَدِیمِ وَالْوَجْهِ الْکَرِیمِ یا

ذآ الكلمات التآمات والدعوات المستجابات عافِ (نام اولاد) من أنفُسِ الجن وأعِينِ
الإِنْسِنِ.

اثرات دنیوی گناه

اثر گناه در روح و روان آدمی، جسم او، جامعه و نیز اثر آن در قیامت قابل انکار نیست، این گونه آثار به دوبرخشی کلی آثار وضعی و تکلیفی قابل انقسام هستند، آثار تکلیفی که اصطلاحاً «مجازات عمل» نام می‌گیرند مربوط به ثواب و عقاب عمل در قیامت است، روزی که تنها برای محاسبه وضع شده است.

قال علی علیه السلام :

إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ^۱

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اکنون گاه عمل و نه حساب و فردا وقت حساب و نه عمل است.

قرآن کریم بارها مترتب شدن آثار اعمال را در روز موعود، وعده داده است.

«إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى»^۲

^۱ - نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

^۲ - طه / ۱۵.

قیامت محققا وقوع خواهد یافت، می‌خواهم آن را پنهان دارم تا به هرکس در برابر سعی و تلاش خودش جزا داده شود.

این اثر به واسطه توبه، استغفار، تحمل عواقب دنیوی، اعمال و اذکار شایسته، حزن و بلا، استغفار دیگران و... قابل برداشتن است و خدای حکیم وعده به رفع اثرات اخروی در ظرف حصول شرایط خاص داده است.

آثار وضعی گناه به آثاری اطلاق می‌شوند که لازمه قهری معصیت است به طوری که معصیت در شرایط عادی هرگز از آن منفک نمی‌شود و او نیز از معصیت جدا نمی‌گردد، این دسته از اثرات که در دنیا مترتب می‌شوند، مکافات عمل نامیده می‌شوند.

البته آثار وضعی گناه، اثر نفس گناه است و چون گناه به اختیار آدمی صورت می‌گیرد، حدوث اثر آن نیز هرچند قهری است اما به واسطه اختیاری بودن مؤثر آن، ارادی محسوب می‌شود و با اختیار انسان منافات ندارد.

باب توبه با گستره عظیمی که دارد توان رفع آثار وضعی را نداشته و حتی توبه مقبول را توان ورود در حیطة این اثرات نیست.

حضرت آدم ابوالبشر علیه‌السلام آنگاه که از ترک اولی و خوردن درخت منهیه استغفار نمود و توبه کرد، توبه وی مورد عفو و رحمت خداوند قرار گرفت.

«فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۱

^۱ - بقره / ۳۷ .

سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و توبه کرد و خداوند توبه او را پذیرفت که او پذیرنده و مهربان است.

ولی اخراج از باغ رضوان و هبوط وی که اثر وضعی خوردن درخت بود با پذیرش توبه برداشته نشد و او با اینکه توبه‌اش مقبول شد ولی هبوط قهری بر او لازم گشت.

«قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» بقره / ۳۸ .

گفتیم همگی از آن فرود آئید، هرگاه هدایتی از من به‌سوی شما آمد، برمطیعان آن نه ترسی است و نه اندوهی.

«ابن مسعود» سوره رحمن را نزد سران قریش تلاوت کرد ابو جهل سیلی محکمی به‌صورتش نواخت و گوش ابن مسعود را پر از خون کرد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دیدن حال ابن مسعود متأثر شد ولی جبرائیل که در حضور وی بود می‌خندید. پیامبر از علت خنده جبرائیل سؤال کرد: وی گفت راز خنده‌ام را بعداً درمی‌یابی. در جنگ بدر ابن مسعود برپیکر بی‌جان ابو جهل رسید، سرش را برید و به واسطه سنگینی سر ریسمانی برگوشش انداخت و کشید تا به حضور پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید، جبرئیل باز هم خندید و به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کرد: این بریدگی به‌جای آن ولی در اینجا با سر قطع شده است.

مولانا در مورد مکافات عمل می‌گوید:

تو گناه کرده‌ای نوع دگر

دانه کشتی دانه کی ماند به بر

چونکه بد کردی برو ایمن مباش

چون که تخم است و برویاند خداهش

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید جو زجو

مصائب و گرفتاریهای انسان از کوچکترین خراش بردن تا بهترین دردها و بیماریها و هلاکت و از ضعیف‌ترین نگرانی روانی تا جنون و... همه و همه آثار گناهان و معاصی است.

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»^۱

هرمصیبتی به شما رسد به واسطه اعمال خودتان است و بسیاری را نیز خداوند می‌بخشد.

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

«أَمَّا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِرْقٍ يُضْرَبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ»^۲

هیچ رگی زده نشود و پائی به سنگ نخورد و سری درد نکند و مرض پیش نیاید، مگر به‌خاطر گناهی است که آدمی مرتکب شده است، البته اگر اراده خداوند براین تعلق گیرد که آتش نمرودیان سرد و تیغ آهنی غیرکارگر و دریا خشک و عجوزه، بچه‌زا و بی‌همسر مادر گردد، آن امری خارق عادت بوده و در محیط اعجاز توان برداشتن اثر وضعی چیزی طبق عادت و نه خرق عادت می‌باشد.

کما اینکه برخی از اثرات اعمال در شرایطی غیرعادی و تنها به اراده حق مورد عفو و اغماض قرار می‌گیرد و بخشوده می‌شود، چنانچه ذیل آیه سابق بدان دلالت داشت، به‌طوری که اگر خداوند

^۱ - شوری / ۳۰ .

^۲ - بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۱۵ .

همه اثرات را برمعاصلی مترتب می‌نمود، به تعبیر قرآن جنبنده‌ای را یارای تحمل اثرات عملش یافت نمی‌شد.

«وَلَوْ يُوۡرِۡوُۡا۟ ۷۰ خِذُ اللّٰهِ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوۡا مَا تَرَكَ عَلٰى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ، وَلٰكِنْ يُوۡرِۡوُۡا۟ خُرُّهُمۡ اِلٰى اَجَلٍ مُّسَمًّى فَاِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِعِبَادِهِۦ بَصِيۡرًا»^۱

اگر خداوند مردم را به سبب اعمالشان مجازات کند، جنبنده‌ای را بر زمین نخواهد گذاشت ولی آنها را تا وقت معینی به تأخیر می‌اندازد تا اصلاح شوند، اما هرگاه اجل آنها فرارسد، خداوند همه را به مقتضای اعمالشان جزا می‌دهد و او نسبت به بندگان بیناست.

در این قسمت از بحث ۲۴ اثر از آثار وضعی گناه در دنیا از نظر گذرانده می‌شود.^۲

زوال ارتباط عبد و معبود

بنده‌ای که به خدا عشق می‌ورزد، طوق بندگی او را برگردن نهاده و فرامین او را عصیان نمی‌کند و در قلب خود غیر او را جای نمی‌دهد.

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدر خویش علیه‌السلام می‌فرماید:

«مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ اِنَّ الْقَلْبَ لِيُوَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَلَا تَزَالُ بِهٖ حَتّٰى تَغْلِبُ عَلَيْهِ فَيُصَيِّرُ اَعْلَاهُ اَسْفَلَهُ»^۳

۱- ...

۲- ناگفته نماند که این آثار هرچند مذموم باشند اما چه بسا نوعی رحمت محسوب شوند و موجب غفران گناه گشته و حداقل بار تکلیفی آن را کمتر نمایند و بنابراین اثر وضعی گناه یکی از عمده‌ترین مکفّرات معاضی است و البته ممکن است ترتب این اثر در دنیا غضب خداوند شمرده شود و موجب؟؟؟ از جهت حق گردد .

۳- اصول کافی، ج ۲، کتاب ایمان و کفر، حدیث ۲۴۰۲ .

چیزی به قدر این گناه قلب را فاسد نمی‌نماید، قلب مرتکب گناهی می‌شود و بر آن اصرار می‌ورزد این گناه بر قلب غالب شده و آن را زیر و رو می‌کند تا حکمتی در آن جای نگیرد.

کمترین مراحل قطع ارتباط، زدودن شیرینی ذکر و یاد خدا از دل آدمی است، و چون او زیاد خداوند لذتی احساس نمی‌کند از آن هم فاصله می‌گیرد، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ، إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا ضَايِعٌ بَعْدَ غَيْرِ عَامِلٍ بِعِلْمِهِ مِنْ سَبْعِينَ عَشْرَ بَاطِنِيَّةٍ أَنْ أَنْزَعَ مِنْ قَلْبِهِ حَلَاوَةَ ذِكْرِي.^۱

خداوند به حضرت داود علیه‌السلام وحی فرمود: بربنده‌ای که به علم خود عمل نمی‌کند کمترین عذاب نسبت به هفتاد عقوبت باطنی وی، این است که شیرینی ذکر و یادم را از او سلب می‌کنم.

استجاب نشدن دعا

یکی از عوامل اجابت دعا، استغفار و انابه از معاصی است.

حضرت آدم علیه‌السلام در پی ترک اولی، امر به استغفار و انابه شد تا مورد عفو خداوند قرار گیرد. و حضرت یونس علیه‌السلام بعد از گرفتاری در شکم ماهی، دل به دعا برداشت و درخواست عفو از خدا نمود. بنابراین تا گناه پاک نشود اجابت دعا ممکن نمی‌گردد، و گویی این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و پاک شدن هر مرحله‌ای از گناه استجاب دعا

^۱ - دارالسلام، ج ۳، ص ۲۰۰.

را به همان اندازه در پی دارد.

به همین جهت حضرت امیر در دعای کمیل می‌فرماید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُ الدُّعَاءَ.^۱

خدایا گناهانی که موجب حبس دعا و عدم اجابت آنها می‌شود بر من ببخش.

و در فرازی دیگر از همین دعا می‌فرماید:

فَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَفِعَالِي.^۲

خدایا به عزتت از تو می‌خواهم که زشتی اعمال و افعال، باعث برگشت ادعایم نشود.

و در جای دیگر فرموده‌اند:

الْمَعْصِيَةُ تَمْنَعُ الْإِجَابَةَ.^۳

گناه بازدارنده و مانع اجابت دعاست.

آن حضرت در پاسخ کسی که سؤال نمود: چرا دعا می‌کنیم و به اجابت نمی‌رسد، فرمودند:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا أَعْمَالَكُمْ وَأَخْلِصُوا سَرَائِرَكُمْ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ

فَيَسْتَجِيبُ اللَّهُ دُعَائَكُمْ».^۴

تقوا پیشه کنید و اعمالتان را اصلاح و نیاتتان را خالص گردانید، امر به معروف و نهی از منکر نمائید تا دعایتان به اجابت رسد.

^۱ و ۲ - مفاتیح الجنان، دعای کمیل .

^۲

^۳ - غررالحکم .

^۴ - اعراف / ۹۶ .

نازل شدن بلا

اگر برکتی از ناحیه حقّ تبارک و تعالی نازل می‌شود به واسطه نیکوکاری انسانهاست.
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ
اگر اهل آبادیها و شهرها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمانها را بر آنها می‌گشودیم.
و همانطور اگر نعمتی فرود می‌آید، معلول خطاها و لغزشهای آنان است.

قال الصادق علیه السلام :

ما أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُذْنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبُ.^۱

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

خداوند نعمتی بر بنده‌ای نداده از او بگیرد، مگر آنکه معصیتی کند و بدان علت سزاوار سلب نعمت شود.
علیهذا یکی از آثار گناه نزول بلاها و نعمتها است.

قال علی علیه السلام :

لا يَأْمَنُ الْبَيَاتَ مَنْ عَمِلَ السَّيِّئَاتِ.^۲

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

^۱ - اصول کافی، ج ۲، کتاب ایمان و کفر، حدیث ۲۴۲۵ .

^۲ - همان منبع، حدیث ۲۴۰۶ و ۲۴۲۲ .

آنکه مرتکب گناهی شده است از بلائی ناگهان و شبگیر نباید ایمن باشد. همان حضرت در دعای کمیل آمرزش معاصی و گناهی را از خداوند می‌طلبد که موجب نزول بلا هستند.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ.^۱

خدایا گناهی که موجب نزول بلا می‌شوند بر من ببخشای. همه گناهان در نزول بلا مؤثرند و در روایت ذیل فساد و فحشاء جنسی را باعث بلایای طبیعی دانسته شده است.

قال الصادق عليه السلام :

إِذَا فُشِيَ الزَّانَا ظَهَرَتِ الزَّلَازِلُ.^۲

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

وقتی زنا آشکار شود، زلزله‌ها روی می‌آورند.

کاهش عمر

از مسائلی که همواره ذهن انسانها را به خود مشغول داشته، لبریز شدن کاسه حیات و سررسیدن مرگ است. مسئله‌ای که بسیاری را به دلهره می‌افکند و یاد آن هول و اضطراب وحشتزا ایجاد می‌کند و در این وادی چه کم هستند آدمیانی که از این اضطراب مصون باشند و مرگ را ترقی بدانند. مایه و سرچشمه اصلی هراس انسان از مرگ، حتمی بودن آن

^۱ - بخشی از دعای کمیل در مفاتیح‌الجنان .

^۲ - بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۱ .

است، و اگر آدمی، کوره راهی برای مستثنی شدن از مرگ می‌شناخت، از شنیدن این کلمه به لرزه نمی‌آمد.

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۱

بگو مرگی که از آن فرار می‌کنید، سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که عالم به آشکار و نهان است بازگردانده می‌شوید، آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهد.

و لذا بشر همواره در این فکر بوده است که راز طول عمر را کشف کند تا حداقل زمان آن را عقب براند، اما تاکنون اساس این معضل شناخته نشده و عامل این همه تغییرات ناگهانی در سیستم بدن معلوم نگردیده است.

هرچند کشف ویروس و باکتری بسیاری از امراض مهم چون آبله، مالاریا، طاعون، سل، وبا و... توانسته است بر حیات بشر بیفزاید اما هرگز راز هستی کشف نشده و عامل دگرگونی سلولها معین نشده است و شاید بتوان گفت سیری که دانشمندان و اطباء برای این مهم دارند اگر به همین شکل ادامه یابد هیچگاه آنان را به سرنخی مهم نخواهد رسانید.

آنان که بشر را مادی محض تصور می‌نمایند، چگونه می‌توانند با غفلت از جهات روحی او، پاسخ این معما را تنها در لابراتوار و زیر میکروسکوپ ببینند، پاسخ این معماها و کشف راز هستی را می‌توان

^۱ - جمعه / ۸ .

از کسانی تلمذ کرد که به دو وجهه معنوی و مادی انسان و ارتباط آن دو با هم آگاه باشند. امام صادق علیه السلام ، عامل اصلی مرگ و میرها را گناه و معصیت معرفی فرموده است.

مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ^۱

کسانی که به واسطه گناه می‌میرند از تعدادی که به خاطر پایان عمر و اجل از دنیا می‌روند، بیشترند. هرچند معاصی در کاهیدن عمر مؤثرند اما برخی از آنها و از جمله فحشاء جنسی به واسطه تصریح به آن در اخبار و احادیث از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سفارش خود به حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید:

ای علی شش خصلت در زنا نهفته است، سه خصلت در دنیا و سه خصلت در آخرت، اما خصائل دنیا عبارتند از: هیبت را می‌زداید، مرگ را جلو می‌اندازد و موجب مرگ ناگهانی می‌شود و رزق را قطع می‌نماید، و اما خصائل قیامت عبارتند از: بدی حساب می‌آورد، خشم و غضب خداوند را در پی دارد و خلود و جاودانی در آتش را به دنبال دارد.^۲

زوال برکت

^۱ - بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۴۰.

^۲ - بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۵۸.

برکت در لغت به معنای ثبات و استقرار چیزی است و به نعمتی که ثابت و پایدار بماند اطلاق می‌شود. راغب در تفسیر مفردات قرآن، برکت را به معنای ثبوت خیر الهی دانسته و می‌گوید اینکه به محل جمع آب در صحرا برکه می‌گویند به خاطر ثبوت و استقرار آب در آن مکان است. البته چون خیر الهی به صورت نامحسوس نازل می‌شود، در هر چیزی که زیادتی نامحسوسی داشته باشد، برکت استعمال می‌شود. علیهذا برکت تنها به خداوند منسوب می‌شود و غیر او لایق این توصیف نیست کما اینکه گفته می‌شود «بارک‌الله» به این آیه توجه کنید:

«وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ»^۱

ای قوم من، از پروردگارتان طلب آمرزش نمائید، سپس به سوی او بازگردید تا باران آسمان را پی در پی بفرستد و نیروئی بر قدرت شما بیفزاید و روی از حق نتافته و معصیت ننمائید. در این آیه شریفه حضرت «هود» به قوم خود می‌فرماید از معاصی برگردید و به درگاه خداوند توبه نمائید که اگر چنین کنید برکات آسمان بر شما نازل می‌شود، و خداوند درهای آسمان را می‌گشاید، طبعاً قوم هود به واسطه معاصی، برکات را از خود سلب نموده و توان خود را در مسیر زایل مصرف نموده بودند. آنچه از این آیه و امثال آن و نیز اخبار و احادیث در این زمینه، استفاده می‌شود

^۱ - هود / ۵۲ .

این است که گناه موجب سلب برکت، و از جمله برکت در عمر، برکت در اموال و اولاد و از همه برتر برکت در معنویات و تقویت روحی آدمی می‌شود و تنها درمان این معضل استغفار از معاصی است.

تغییر نعمت

یکی از آثار شوم گناه تغییر و تبدیل نعمت به نعمت است، انسان با گناه نعمت الهی را تغییر می‌دهد و رحمت او را از خود دور می‌سازد و خود را مشمول نعمت و بلا می‌کند و نعمتی که روزی انسان می‌باشد و می‌بایست به او ملحق شود، به واسطه گناه بازداشته شده و تبدیل به نعمت می‌گردد.

قصه اصحاب جنه در قرآن بسی عبرت‌انگیز است، تلخیص این واقعه تاریخی که بنا به مشهور مفسرین در یمن روی داده چنین است.

باغی پرشکوه و پرثمر از آن پیرمردی با ایمان بود، او همه‌ساله هنگام ثمرچینی، به‌قدر نیاز خود برمی‌داشت و مابقی را به فقراء و مساکین انفاق می‌نمود.

وقتی پدر از دنیا رفت، فرزندان تصمیم به ترک رویه پدر نمودند و صبحدمی مخفیانه و به دور از چشم فقرا برای چینش میوه‌ها رفتند ولی سخت متحیر شدند، چون جز تلی از خاکستر نیافتند، حیرتشان به حدی بود که خیال کردند راه را اشتباهی آمده‌اند. یکی از آنها که از دیگران عاقل‌تر بود و گاه تصمیم‌گیری هم‌اکراه در عزم برادران داشت

سایر برادرانش را مورد ملامت قرار داد، آنها نیز چون پرده غفلت از جلو دیدگان‌شان کنار رفت به ملامت هم پرداختند و به ستم خود اعتراف نموده با هم گفتند:

«إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»^۱

این داستان نمونه‌ای از تغییر نعمت به نعمت به واسطه معصیت است، دایره تبدلها و تغییرهای نعم الهی وسیع بوده و شاید بسیاری از آثار دیگر معاصی بتواند در زیر همین چتر قرار داد، حضرت امیر علیه‌السلام در دعای کمیل از گناهانی که موجب تغییر نعمت می‌شود چنین به خداوند پناه می‌برد.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ.^۲

خدایا گناهانی که موجب تغییر نعمت می‌شوند بر من ببخشای زوال آبرو ارزش عِرض برای انسان در کنار جان و بلکه برتر از جان است، و چه بسا آدمی برای حفظ عرض خود، جانش را فدا کند.

خدای متعال برپیکره هرانسانی پوششی قرار داده تا خطاها و لغزشهای مخفی وی آشکار نشود و همه خلایق را نیز امر فرموده که به حرمت هموعان را حفظ کنند و لغزشهای دیگران را آشکار ننمایند و در پی عیب کسی برنیایند، او خود خطاهای عظیم مخلوقش را از چشم دیگران مخفی می‌نماید، به‌طوری که گوئی اصلاً خطائی از بنده‌اش سرنزده است.

^۱ - قلم / ۱۷ - ۳۳ .

^۲ - مفاتیح الجنان، دعای کمیل .

امام صادق علیه السلام میزان بستر و پوششی را که خداوند بر خلائق نهاده است چنین تبیین می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جَنَّةً، فَمَتَى أَذْنَبَ ذَنْبًا كَبِيرًا رَفَعَ عَنْهُ جَنَّةً^۱.

همانا خدای متعال بر بنده‌اش چهل جبه پوشانیده است و هرگاه گناه بزرگی مرتکب شود، یک جبه از وی برداشته می‌شود.

طبعاً، رحمت و عطاوت خداوند برای هدایت بشر اقتضاء می‌کند که اگر آدمی از لغزشها فروگذاری نکرد و نفس خویش را از معصیت باز نداشت، گوشه‌ای از پرده سترش را کنار زند تا بلکه با در خطر دیدن عرض خود حیاء کند و بازگردد و از تکرار معصیت و پی‌گیری آن بازماند.

برخی از گناهانی که در دریده شدن پرده اجتماعی آدمی مستقیماً موثر است در روایت امام سجاد علیه السلام آمده است:

الذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ، شَرْبُ الْخَمْرِ، وَاللُّعْبُ بِالْقِمَارِ وَتَعَاطَى مَا يَضَعُكَ النَّاسُ مِنَ اللَّغْوِ وَالْمِزَاحِ وَذِكْرُ عِيُوبِ النَّاسِ وَمَجَالِسَةُ أَهْلِ الرَّيْبِ^۲.

گناهانی که پرده‌ها را می‌درند عبارتند از: شرابخواری، قماربازی، مضحکه مردم شدن، بیان عیوب دیگران و مجالست با اهل معصیت.

حرمت شرب خمر را در مبحثی مستقل مطرح کرده‌ایم و اینکه به توضیحی اجمالی پیرامون بقیه معاصی توجه کنید:

^۱ - اختصاص مفید، ص ۲۲۰.

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۲۰.

قمار

جنون، انتحار، سرقت و... از نتایج قمار است، بازنده بازی که تمام هستی خود را در دست غیر می‌بیند، خود و یا برنده را هلاک می‌سازد و یا برای کسب اموال دست به هرجنایتی می‌آلاید. برنده این بازی نیز سرمست از ثروت بادآورده می‌شود و حاصل بازی را در بازی‌های دیگر از دست می‌دهد و در مسیری صحیح از آن بهره نمی‌برند.

مسخرگی

مزاح و شوخی فی حد نفسه مطلوب است و علامت مؤمن شمرده می‌شود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ^۱

مؤمنی نیست مگر اینکه بهره‌ای از مزاح و شوخی را داراست.

ولی اگر در غیرمحل خود صورت گیرد و یا اینکه از حد خود بگذرد، پرده عصمت را پاره نموده و موجب زوال آبرو می‌شود.

قال الصادق علیه‌السلام :

إِيَّاكُمْ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يُذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَمَهَابَةُ الرَّجَالِ^۲

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

از مزاح بپرهیزید که آبرو را می‌برد و هیبت مردان را پائین می‌آورد.

امام سجاد علیه‌السلام به دلقکی که مردم را وادار به خنده می‌کرد فرمود:

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۶۰.

^۲ - اصول کافی، ج ۲، کتاب عشرة، حدیث ۳۷۳۶.

إِنَّ لِلَّهِ يَوْمًا يَخْسِرُ فِيهِ الْمُتَبَطِّلُونَ.^۱

خداوند را روزی است که اهل باطل در آن روز زیان می‌بینند.

عیبجوئی

کمال محض خداوند و غیر او جمله عیب و نقص هستند و آدمی در این وادی مملو از عیبه‌ها و نقصه‌ها است، چه زشت است انسان به چون خود با عینکی بنگرد که جز بدیها را نیابد ولی گاه نگرستن به خود عینک خوشبینی برچشم نهد.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

كَفَى بِالْمَرْءِ غِبَاوَةً أَنْ يَنْظُرَ مِنْ غُيُوبِ النَّاسِ إِلَى مَا خَفِيَ عَلَيْهِ مِنْ غُيُوبِهِ.^۲

کافی است در کودنی انسان که از دیدن عیوب مردم به پنهان کردن عیوب خود بپردازد.

پی‌گیری عیوب و نقائص دیگران موجب زوال آبروی عیبجو می‌شود.

مهر و محبت انسانها به کسی که پیوسته به دنبال عیب خلاق است کاسته می‌شود و همین امر موجب می‌شود برخی به دیدن و شنیدن عیبه‌های عیبجو رغبت ورزند و احيانا عیوب او را آشکار نمایند علاوه براین عیبجو بداند بی‌تردید همان ایرادی که از دیگران برملا ساخته است، خود ولو در دور زمان آن را خواهد پوشید.

^۱ - غررالحکم .

^۲ - غررالحکم .

رسول خدا ﷺ می فرماید:

مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ.^۱

کسی که برادرش را به گناهی سرزنش کند، نمی میرد مگر آنکه همان خطا را مرتکب شود.

البته این آثار تنها اثرات دنیوی عیبجوئی است.

مجالست با بدان

همنشینی با بدان دواثر منفی مهم دارد، اول آنکه خویها و عادات سریعاً تأثیر می گذارد و

بدی بدان درخوبان اثر می کند و دین آدمی را تباه می سازد.

قال علی علیه السلام :

خُلِطَةُ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا تَشِينُ الدِّينَ وَتُضْعِفُ الْيَقِينَ.^۲

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

آمیختن با اهل دنیا، دین را معیوب و یقین را تضعیف می سازد.

دوم اینکه، آدمی در موضع اتهام قرار می گیرد، و زبان اتهام بر او باز می شود، رسول خدا

صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

أَوْلَى النَّاسِ بِالتَّهْمَةِ مَنْ جَلَسَ أَهْلَ التُّهْمَةِ.^۳

آنکه با اهل گناه بنشینند بیشتر سزاوار اتهام است.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید چنین کسی تنها خود را باید ملامت

^۱ - الترغیب، ج ۳، ص ۳۱۰.

^۲ - غررالحکم .

^۳ - بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۹۰.

کند چرا که خودش زبان اتهام بر خویشان را باز کرده است.

مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.^۱

آنکه خود را در معرض اتهام دیگران قرار دهد، اگر افترائی بر وی بستند جز خود، کسی را ملامت نکند.

نسیان

از آثار گناه فراموشکاری است، گناه معلومات آدمی را از صحنه حافظه و صفحه دل حذف

می‌کند، و یا قدرت تحفظ او را می‌کاهد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم :

إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُنْسِي بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلَّمَهُ.^۲

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم می‌فرماید:

همانا بنده گناهی مرتکب می‌شود و همان باعث می‌گردد دانش که می‌دانست، فراموش کند.

هرچند نسیان اثر همه گناهان و معاصی است اما سهم کذب نسبت به همه گناهان

ملموس‌تر است.

امام صادق علیه‌السلام ، نسیان کذاب را نعمت به او شمرد، زیرا چه بسا، فراموشکاری وی و بیان

سخنان ضد و نقیض موجب فزونی او شده و باعث گردد این رذیله را ترک گوید.

إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَى الْكُذَّابِينَ النَّسْيَانَ.^۳

^۱ - همان، ج ۷۴، ص ۱۸۷ .

^۲ - بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۷۷ .

^۳ - اصول کافی، ج ۲، کتاب ایمان و کفر، حدیث ۲۶۸ .

از چیزهایی که خداوند به وسیله آن به دروغگویان کمک نموده است، فراموشی است.

سلب بصیرت

یکی از اثرات گناه سلب بصیرت است.

گناه چشم آدمی را کور، گوش او را کر، و قلب وی را از درک حقایق ناتوان می‌سازد، روزی به حضرت عیسی علیه السلام عرض کردند: چگونه شما می‌توانید برآب راه بروید ولی ما قادر نیستیم؟

حضرت در پاسخ آنها فرمودند: دنیا نزد شما چگونه است، طلا و نقره را چه می‌پندارید؟

عرض کردند: چیز خوبی هستند، حضرت فرمود:

لِكِنَّهُمَا عِنْدِي وَالْمَدْرُ سَوَاءٌ.^۱

ولی آنها نزد من با کلوخ یکسانند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمایند:

إِنَّ عَيْسَىٰ بْنَ مَرْيَمَ كَانَ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَلَوْ زَادَ يَقِينًا لَمْ شَىٰ فِي الْهَوَاءِ.^۲

عیسی بن مریم علیه السلام برآب راه می‌رفت و اگر یقین او افزایش می‌یافت بر هوا نیز راه می‌رفتند.

معنای این عبارت این است که هرچه مراتب یقین در آدمی افزایش یابد، روح آدمی قوی‌تر و بصیرت او افزایش می‌یابد.

^۱ - تنبیه الخواطر، ص ۱۲۷ .

^۲ - کنز العمال، ۷۳۴۲ .

ناگفته پیداست که تنزل مراتب یقین با گناه و معصیت نسبت مستقیم دارد، گناه از یقین آدمی می‌کاهد و پرهیز از آن مرتبه یقین را بالا برده و بصیرت آدمی را افزایش می‌دهد، بحدی که انسان همه نادیده‌ها را می‌بیند، ناشنیده‌ها را می‌شنود و آنچه برای خیلی قابل درک نیست می‌فهمد.

قطع امید

یکی از آثار بسیار مخرب گناه، ایجاد حالت یأس و ناامیدی است، چنین حالتی را می‌توان دروازه ورود به همه معاصی و گناهان برشمرد. شخصی که امیدش به رحمت خداوند قطع می‌گردد و خود را مشمول قهر حتمی الهی ببیند، و آخرت خود را تباه شمارد، برای اینکه حداقل نقد دنیا از کف او نرود، هر معصیتی را بر خود هموار می‌سازد.

چو قامت ما برای غرق است

در کم و زیاد آن چه فرق است

چرا که تنها عامل پرهیز از گناه، خوف از عاقبت معصیت است، و او با زهر یأس از این زندان رها گشته است.

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید:

الْخَوْفُ سِجْنُ النَّفْسِ مِنَ الذُّنُوبِ وَرَادِعُهَا عَنِ الْمَعَاصِي.^۱

ترس زندان نفس از گناهان و موجب ترک معاصی است.

لهذا برنامه مکتب اخلاقی اسلام ایجاد حالتی بین یأس و امید

^۱...

است، یأسی که آدمی را از نتیجه کردار خود بهراساند و البته درحدی که امید وی به رحمت حق منقطع نگردد.

«أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ...»^۱

آیا اهل آتش با ارزش است یا کسی که شبها به خشوع و سجده و قیام مشغول است و از آخرت بیم و به رحمت پروردگارش امیدوار می‌باشد.

علیهذا هم یأس و ناامیدی محض که خوف محض بیافریند و هم رجاء و ایمنی از قهر الهی، هردو به خاطر توالی فاسده عدیده و تشویق و ترغیب خلایق به گناه مردود هستند و کبیره موبقه محسوب می‌شوند.

ندامت

از دیگر اثرات گناه ندامت و حسرت است.

قال العسکری علیه السلام :

مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَخْصُدُ نِدَامَةً.^۲

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

هرکه شری را بکارد ندامت را درو می‌کند.

و از آنجا که برگشت به عقب امکان ندارد، اهمیت ندامت روشن‌تر می‌شود، چه اینکه آدمی بعد از مدت زمانی چون به عقب می‌نگرد و صفحه اعمال خود را پر از معصیت می‌بیند اگر به آثار گناه

^۱ - زمر / ۹ .

^۲ - بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۷۳ .

یأس توجه کند و ناامیدی به خود راه ندهد، حداقل در ندامت از آنچه که مرتکب شده خواهد سوخت.

این اثر بستگی به مقدار بیداری انسان در دنیا دارد و هرچه بصیرت او بیشتر باشد ندامت وی افزونتر می‌گردد، و هنگامی که خود را در بستر احتضار و مرگ ببیند و همه پرده‌های غفلت را جمع شده نگارد، ندامت او نسبت به تمام عمر بیشتر است.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم :

مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ إِلَّا نَدِمَ، إِنْ كَانَ مُحْسِنًا نَدِمَ أَنْ لَا يَكُونُ أَزْدَادًا، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا نَدِمَ أَنْ لَا يَكُونُ نَزْعًا.^۱

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

احدی نیست که می‌میرد مگر آنکه پشیمان است، اگر نیکوکار است نادم است از اینکه چرا بیشتر از این عمل خیر انجام نداده و اگر گنهکار است، پشیمان است که از جدا نمی‌شود. و اوج ندامت زمانی است که هیچ پرده‌ای نباشد و اعمال چون روز آشکار و آینده چون نور هویدا گردد.

همان حضرت می‌فرماید:

شَرُّ النَّدَامَةِ، نَدَامَةُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۲

بدترین ندامتها، ندامت در روز قیامت است.

و لذا گاهی بردست می‌زد و انگشت به دندان می‌گیرد.

^۱ - کنز العمال، ۴۲۷۱۶ .

^۲ - بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۱۵ .

«وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ...»^۱

به خاطر آور روزی که ظالم انگشت حسرت به دندان می‌گزد.

و گاهی خاک را از خود برتر می‌بیند.

«... وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً»^۲

و کافر می‌گوید ای کاش خاک بودم.

و نیز زمانی ملتمسانه به درگاه حق پناه می‌برد و تقاضای برگشت می‌کند.

«... قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ...»^۳

می‌گوید خدایا مرا برگردان، شاید در آنچه ترک کردم عمل صالحی انجام دهم.

کفر

گناه، سرپیچی از طاعت رحمن و تن دادن به اطاعت شیطان است و این همان کفر در

اطاعت می‌باشد و چه بسا به کفر در عبودیت هم منجر شود.

وسوسه‌های ابلیس گام به گام پیش می‌آید و تا آدمی را به کفر در عبادت نکشاند ره‌ایش

نمی‌سازد.

«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ أُكْفِرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ

رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۴

^۱ - فرقان / ۲۷ .

^۲ - نبا / ۴۰ .

^۳ - مؤمنون / ۹۹ و ۱۰۰ .

^۴ - حشر / ۱۶ .

کار آنها چون شیطان است که به انسان گفت کافر شو ولی وقتی کافر شد، گفت من از تو بیزارم من از خدائی که پروردگار عالمیان است بیم دارم.

همانند مؤذنی که چهل سال برمأذنه اذان می‌گفت، روزی به خانه‌های اطراف نگرست، دخترکی نظر او را به خود جلب کرد، چشم دید و دل حیران شد و پاها او را از مأذنه که اوج عزت بود به نهایت ذلت انداخت و به خانه گبری کشاند.

گبر این وصلت را نپذیرفت و اسلام خواستگار را بهانه کرد، عاشق که عشق آتشین چشم دلش را کور ساخته بود دست از چهل سال تلاش و زحمت خود کشید و کفر را پیشه ساخت.

قال علی علیه‌السلام :

مَنْ أَطَاعَ نَفْسَهُ فِي شَهْوَتِهَا، فَقَدْ أَعَانَهَا عَلَى هَلَكَتِهَا.^۱

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

کسی که در شهوتها و خواسته‌ها نفسش را فرمان برد، او را برهلاکتش یاری داده است.
زایش معصیت

یکی از اثرات گناه، ایجاد زمینه برای معاصی دیگر است و اگر عاصی از معصیت پیشین توبه نماید و آن را با استغفار شستشو نکند، سلسله معاصی همواره به‌صورت تصاعدی بیشتر می‌گردد.

سرچشمه تمام معاصی نقص در عقل است و عقل و گناه با هم

^۱ - غررالحکم .

نسبت معکوس دارند به طوری که هرچه میزان عقل بالاتر رود، به سرنوشت شوم گناه علم یافته و از گناه فاصله می‌گیرد. نیز هرچه میزان عقل کمتر باشد، گناه و معصیت بیشتر دیده می‌شود.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

الْعَاقِلُ مَنْ تَوَرَّعَ عَنِ الذُّنُوبِ وَتَنَزَّهَ عَنِ الْعُيُوبِ.^۱

عاقل آن است که از گناهان دوری گزیده و از عیوب پیراسته باشد.

همان حضرت نیز فرموده‌اند:

أَمَّا الْعَقْلُ فِي التَّجَنُّبِ مِنَ الْإِثْمِ وَالنَّظَرِ فِي الْعَوَاقِبِ.^۲

معیار و میزان وجود عقل، پرهیز از گناه و دقت در عواقب امور می‌باشد.

به هر حال گناه سکرآور است و از انسان غافل و مست جز گناه دیگر چیزی صادر نمی‌شود چرا که راه مکتب نشدن معصیت شناخت معصیت و معرفت به عواقب دردناک آن است و چنین مهمی از مست گناه فاصله گرفته است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم :

إِخْذِرْ سُكْرَ الْخَطِيئَةِ فَإِنَّ لِلْخَطِيئَةِ سُكْرًا كَسُكْرِ الشَّرَابِ بَلْ هِيَ أَشَدُّ سُكْرًا مِنْهُ.^۳

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم می‌فرماید:

از مستی گناه بپرهیز که برای معصیت، مستی‌ئی بدتر از مستی شراب وجود

^۱ و ۲ - غررالحکم .

^۲

^۳ - بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۰۳ .

دارد.

کاهش روزی

روزی تمام مخلوقین به دست خدای تواناست و هم او وعده فرموده است روزی تمامی خلایقش و اعطا فرماید.

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»^۱

خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است.

ولی از آنجا که روزی بردو قسم مقسوم و مطلوب می‌باشد^۲. عواملی می‌توانند در کاهش و افزایش روزی مطلوب مؤثر باشند و عمده عاملی که در کاستن آن اثر دارد گناه به معنای اعم کلمه است.

قال الباقر علیه السلام :

إِنَّ الْعَبْدَ لَيُدْنِبُ الذَّنْبَ فَيُزْوَىٰ عَنْهُ الرَّزْقُ^۳.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

همانا بنده مرتکب معصیتی می‌شود و روزی از او دفع می‌گردد.

در میان معاصی برخی از آنها اثر بیشتری در کم شدن رزق دارند که عبارتند از:
حرام خواری

شاید خوردن محرّمات و نجاسات و نیز نوشیدن مشروبات حرام هم ظاهراً روزی شمرده شود، ولی در واقع اینها بلاهائی بر جسم

^۱ - ذاریات / ۵۸ .

^۲ - روزی بردو قسم است، قسمی که در پی انسان است مقسوم و قسمتی که آدمی در پی اوست (مطلوب) .

^۳ - اصول کافی، ج ۲، کتاب ایمان و کفر، حدیث ۲۴۰۹ .

و جان وارد می کنند که آدمی را مدت‌ها از چشیدن لذات و حتی لذات حلال محروم می نمایند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

كَثْرَةُ السُّخْتِ يَمْحَقُ الرِّزْقَ.^۱

حرامخواری، روزی را از بین می برد.

فحشاء

از جمله گناهانی که تأثیر آن در کاهش روزی، مورد تصریح روایات قرار گرفته است، فساد و فحشاء جنسی است.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

الذُّنُوبُ الَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزُّنَا.^۲

از گناهانی که روزی را حبس می کند، زناست.

قطع نزول باران

یکی از زیانبارترین آثار گناه، قطع رحمت حق و نزول باران است. رحمت بیکرانی که اهمیتش تنها در خشکسالی‌های ممتد قابل درک است.

حضرت امیر علیه السلام به این اثر برای گناه چنین اشاره فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَرًا لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَإِلَى الْفَيَافِي وَالْبَحَارِ وَالْجِبَالِ.^۳

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۵۶.

^۲ - بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۳.

^۳ - اصول کافی، ج ۲، کتاب ایمان و کفر، حدیث ۲۴۱۶.

وقتی گروهی مشغول معصیت شوند، خدای عزوجل بارانی که برای آن سال آنان مقدر شده به سوی دیگران و یا بیابانها و دریاها و کوهها می فرستند.

و امام حسین علیه السلام در دعای شریف عرضه فرموده‌اند:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُ قَطْرَ السَّمَاءِ^۱

خدایا گناهایی که قطرات باران آسمان را حبس می کنند بر من ببخشای.
احباط

بی تردید برخی گناهان علاوه بر اینکه روان آدمی را مکدر می کنند برخی حسنات را نیز تباه می نمایند.

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا^۲.

ما به اعمالی که انجام داده‌اند می نگریم و همه را چون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می دهیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند گناهان می توانند اعمالی عظیم چون سلسله جبال «تهامه» را حبط نمایند.

لَا عَلَمَ لَأَفْوَامٍ مِنْ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِحَسَنَاتٍ أَمْثَالِ جِبَالِ تِهَامَةَ بِيضَاءٍ، فَيَجْعَلُهَا اللَّهُ هَبَاءً مَنْثُورًا، أَمَا أَنَّهُمْ إِخْوَانُكُمْ مِنْ أَهْلِ بَلَدِنِكُمْ وَيَأْخُذُونَ مِنَ اللَّيْلِ كَمَا تَأْخُذُونَ، وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ إِذَا دَخَلُوا بِمَحَارِمِ اللَّهِ انْتَهَكُوهَا^۳.

هرآینه می دانم اقوامی از امت من روز قیامت با حسناتی به قدر کوههای «تهامه»

^۱ - مفاتیح الجنان، دعای عرفه .

^۲ - فرقان / ۲۳ .

^۳ - کنز العمال، ۴۳۶۸۵ .

در هیبتی سفید می‌آیند، و خداوند همه آنها را چون غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهد آنان برادران شما و از اهل منطقه شما هستند، علاوه اینکه پاسی از شب را مثل شما به عبادت می‌پردازند، ولی وقتی وارد محرمات الهی می‌شوند آنها را هتک می‌کنند و به آنها دچار می‌شوند.

آری، گناه چون آتشی در خرمن، همه برداشتهای شایسته عمر را محو می‌کند، آن حضرت فرموده‌اند:

إِتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحِقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ^۱

در میان گناهان و معاصی گناهان ذیل اهمیت بیشتری در حبط عمل دارند.
ترک نماز

اساس دین بر نماز استوار است و بدون آن، چیزی مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد و لذا نبود آن موجب نیست شدن اعمال خیر احتمالی می‌گردد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم :

مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ حَتَّى تَفُوتَهُ مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ^۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

هر که نمازش را ترک کند تا وقت آن بدون عذری فوت شود، عملش نابود است.

حرام خواری

گناهان اقتصادی چون ربا، رشوه، کم‌فروشی، غش و... به واسطه

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۷۷.

^۲ - بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۰۲.

ارتباطشان در اکل و شرب، تأثیر بسزائی در روان انسان دارند و به همان میزان موجب هدم اعمال نیک می‌شوند.

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه‌ای که گذشت می‌فرماید:

أَمَّا وَاللَّهِ إِنَّ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الْقَبَاطِيِّ، وَلَكِنْ كَانُوا إِذَا عَرَضَ لَهُمْ حَرَامٌ لَمْ يَدْعُوهُ.^۱

به خدا قسم اگر اعمالشان از قباطی (کتان بافته شده‌ای در مصر) سفیدتر باشد، ولی وقتی حرامی بر آنها عرضه می‌شود آن را رها نمی‌کنند.

غیبت

از کثرت اخباری که در حیط عمل به وسیله غیبت آمده است، شاید بتوان این نکته را استفاده نمود که هیچ معصیتی به قدر غیبت در محو محسنات موثر نیست. حدیث ذیل نیز

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صراحت همین مطلب را بیان می‌سازد.

الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ.^۲

غیبت از خوره در شکم، سریعتر در دین آدمی اثر می‌کند.

منت‌گذاری

منتی که بعد از انجام عمل خیر و کار نیک و یا اعطاء صدقه و بذل مال صورت می‌پذیرد، همان عمل را نابود می‌کند و چه بسا آن را به معصیت تبدیل نماید. حضرت امیر علیه‌السلام در ضمن سفارشات خود به مالک اشتر و پرهیز

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۷ و تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰.

^۲ - بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۰.

دادن وی از منت‌گذاری می‌فرمایند:

إِنَّ الْمَنْ يَبْطُلُ الْإِحْسَانَ^۱.

منت‌گذاری بعد از احسان آن را تباه می‌کند.

و امام ششم علیه‌السلام نیز فرموده‌اند:

الْمَنْ يَهْدِمُ الصَّنِيعَةَ^۲.

منت‌گذاری بعد از عمل آن را نابود می‌کند.

ناآرامی روان

حبّ ذات در وجود هرانسانی وی را به کمال مطلوب سوق می‌دهد تا در سایه آن روح و روان خود را آرامش بخشد.

ولی چه‌بسیار انسانهائی که کمال مطلوب خود را در جاه، پول، شهوت و غضب می‌بینند و آرامی روان خود را در سایه آن جستجو می‌نمایند، در حالی که هرکدام از اینها خود عاملی برای سلب آرامش روحی از آدمی هستند.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تَكْثُرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ، وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْبَدْنَ^۳.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

میل به دنیا غم و غصه را می‌افزاید و زهد در دنیا، روح و جسم را راحت

^۱ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^۲ - فروع کافی، ج ۴، ص ۲۲.

^۳ - بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۹۱.

می‌سازد.

بلی، دنیا و آنچه در آن است توان ایجاد آرامش را برای انسان ندارند، روان آرام مقصود راهی دیگر است که دنیاگزين عكس آن را می‌پیماید.

قرآن کریم آرامش را در یاد خدا می‌بیند.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ ۖ لَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبِ»^۱

هدایت‌شدگان کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به‌نام خدا مطمئن است، آگاه باشید دل‌ها تنها با نام خدا آرام می‌گیرد.

و عشق به معبود را مایه آن می‌شمارد.

«لَا إِنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲

بدانید اولیاء خداوند، نه ترسی دارند و نه حزنی

حضرت امیر علیه‌السلام اولیاء خدا را چنین توصیف فرموده است.

قَوْمٌ أَخْلَصُوا لِلَّهِ فِي عِبَادَتِهِ وَنَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا حِينَ نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا،
فَعَرَفُوا آجِلَهَا حِينَ عَرَّتِ الْخَلْقُ سِوَاهُمْ بِعَاجِلِهَا، فَتَرَكَوْا مَا عَمِلُوا أَنَّهُ سَيَتْرُكُهُمْ وَأَمَاتُوا
مِنْهَا مَا عَمِلُوا أَنَّهُ سَيَمِيتُهُمْ»^۳

گروهی که عبادت‌ها را برای پروردگارشان خالص گردانیده و زمانی که مردم به ظواهر دنیا چشم دوخته‌اند آنها بواطن را می‌نگرند، و وقتی خلاق فریب آن خورده‌اند نهایت آن را می‌بینند، لذا هر چه دست از مردم می‌کشد اینها از آن دست

^۱ - رعد / ۲۸ .

^۲ - یونس / ۶۲ .

^۳ - تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۹۷ .

برمی‌دارند و هرچه مردم را می‌میراند اینها آن را می‌میرانند.
مایه اصلی آرامش روح پرهیز از معصیت است و گناه چون مرض روحی و روانی است و در مقابل سیر فطری روان بسوی کمال هستی‌بخش قرار می‌گیرد، عامل ناآرامی روان می‌شود.

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید:

لَا وَجَعَ أَوْجَعُ لِقُلُوبٍ مِنَ الذُّنُوبِ.^۱

مرضی برای قلب دردناکتر از گناهان نیست.

قوه‌ای به نام وجدان در وجود آدمی قابل انکار نیست، این قوه عظیم در هر لحظه‌ای که از قید و بند غفلت آزاد شود عاصی را می‌آزارد و عذاب می‌دهد، و جوی پرتلاطم را در وجودش ایجاد می‌کند، حالتی که انواع داروهای ضداضطراب، تنها بردامنه آن می‌افزایند.
این حالت لازمه گناه است و هرگز از آن جدا شدنی نیست هرچند ممکن است مدت زمانی در خفاء بماند.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

لَا يَزَالُ الْهَمُّ وَالْغَمُّ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّىٰ مَا يَدْعَ لَهُ مِنْ ذَنْبٍ.^۲

همواره غم و اندوه با مؤمن است تا زمانی که معصیتی برایش باقی بماند.

قلب بیمار

گناه بیماری روانی است و اولین چیزی که از آن اثر سوء می‌گیرد

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۴۲.

^۲ - اصول کافی، ج ۲، کتاب ایمان و کفر، حدیث ۲۹۹۲.

روح و روان اوست، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

إِذَا أَذْنَبَ الْعَبْدُ نَكَتَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِذَا تَابَ صَقَلَ مِنْهَا، فَإِنْ عَادَ زَادَتْ حَتَّى تَعَظَّمَ فِي قَلْبِهِ.^۱

وقتی بنده به گناه آلوده می شود نقطه‌ای سیاه در قلب او ایجاد می شود، اگر توبه کرد، قلب از آن نقطه شسته می شود، و اگر گناه را تکرار نماید، نقطه سیاه بیشتر می شود تا اینکه قلب را در بر می گیرد.

قلب بیمار از مسیر اصلی خود منحرف شده و انحراف او آغاز کثیری از معاصی دیگر است.

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»^۲

پروردگارا دل‌هایمان را بعد از آنکه هدایت کردی از راه حق منحرف منما، و از سوی خود رحمتی بر ما ببخشای، زیرا تو بسیار بخشنده‌ای.

تن بیمار

تن سالم همراه با روح سالم است و روانی که بیمار و علیل شده است، آن بیماری در جسم هم تأثیر می‌گذارد و آن را نیز علیل و رنجور می‌نماید.

گناهایی که امروزه در جوامع مختلف و به اشکال و انحاء گوناگون صورت می‌گیرد در گذشته‌ها تمثیلی نداشتند، و در مقابل امراض و بیماریهائی که امروزه با اینهمه پیشرفت در طب و صنایع پزشکی

^۱ - کنز العمال، ۱۰۲۸۷.

^۲ - آل عمران / ۸.

صورت پذیرفته، وجود دارد در گذشته‌های نه‌چندان دور وجود خارجی نداشتند، و این حکایت از ارتباط مستقیم بین گناه و مرض می‌نماید.

امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید:

كُلَّمَا أَحَدَتْ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْلَمُونَ أَحَدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعِدُونَ.^۱

هرچند بندگان معاصی جدیدی را ابداع کنند که از قبل رایج نبوده است، خداوند گرفتاریهایی که از قبل به حساب نمی‌آوردند ایجاد کند.

از جمله معاصی و گناهایی که شیوع آنها بر مقدار امراض و بیماریها می‌افزاید فحشاء جنسی است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

لَمْ تَطْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا الْإِقْشَا فِيهِمْ الطَّاعُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ مَضَتْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا.^۲

فحشاء در قومی ایجاد نمی‌شود و علنی نمی‌گردد، مگر اینکه طاعون و امراضی که در میان گذشتگان رواج نداشته، شایع می‌شود.

در اخبار برای برخی مکروهات نیز آثار منفی جسمانی در آدمی و اولاد او بیان شده است.

به چند نمونه از این موارد توجه کنید:

۱ - نزدیکی با همسر در حال احتلام موجب مجنون شدن فرزند

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۲۲.

^۲ - الترغیب، ج ۲، ص ۵۶۸.

می شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

يَكْرَهُ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ الْمَرْثَةَ وَقَدْ اِحْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنْ اِحْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى، فَإِنْ فَعَلَ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ.^۱

مکروه است مرد در حال احتلام با همسر خود همبستر شود، که اگر چنین کند و فرزندی دیوانه بهم رسد جز خودش احدی را ملامت نکند.

۲ - نگاه به عورت زن باعث کوری فرزندی است که نطفه اش بدان حال منعقد می شود، حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

لَا يَنْظُرُنَّ أَحَدُكُمْ إِلَى بَاطِنِ فَرْجِ امْرَأَتِهِ فَلَعَلَّهُ يَبْرِي مَا يَكْرَهُ وَيُورِثُ الْعَمَى.^۲

احدی از شما به داخل عورت همسرش نظر ننماید، چرا که چه بسا چیزی ناخوشایند ببیند و نیز موجب کوری می شود.

۳ - سخن گفتن در حال آمیزش، لال شدن فرزندی که نطفه وی منعقد می شود، در پی دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

يَا عَلِيُّ لَا تَتَكَلَّمْ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَإِنَّهُ إِنْ قَضَى بَيْنَكُمَا وَكَدَّ، لَا يُؤْمِنُ أَنْ يَكُونَ آخِرَسَ.^۳

ای علی هنگام آمیزش با همسر، سخن مگو، چون اگر فرزندی از آن بهم رسد ایمنی نیست که گنگ و لال شود.

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹۹.

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۸۷.

^۳ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۸۷.

۴ - و مطابق فرمایش امام صادق علیه السلام ، سه مکروه زیر، تن آدمی را در شرف نابودی قرار می‌دهد.

ثَلَاثَةٌ يَهْدِي مِنَ الْبَدَنِ وَرَبِّمَا قَتَلْنَ، دُخُولُ الْحَمَامِ عَلَى الْبَطْنَةِ، وَالْغَشْيَانُ عَلَى الْأَمْتَلَاءِ وَنِكَاحُ الْعَجَائِزِ.^۱

سه چیز بدن را ناقص می‌کند و چه بسا کشنده باشد، حمام رفتن در حال سیری، نزدیکی با همسر با شکم پر، نزدیکی با پیره‌زنان فرتوت.
هلاکت

قرآن کریم در آیات بسیاری یگانه عامل هلاکت و نابودی اقوام گذشته را و نیز انسانهای نامور را گناهان آنها می‌داند.

«فَكَأَيُّنَ مِنْ قُرْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ...»^۲

چه بسیار شهرهائی که به واسطه ستمگری مردمش آنها را نابود کردیم.

«... فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ»^۳

آنها را به خاطر گناهشان هلاک ساختیم و جمعیت دیگری را در پی آنها پدید آوردیم.

یکی از عذابهای مهلک خداوند برای جوامع بشری، مسخ و تبدیل گنهکاران به مجسمه‌های بی‌روح یا حیوانات است، عذابی که در میان امتهای پیشین وجود داشته و آنها به واسطه گناهان و معاصی اجتماعی خود بصورت‌های غیرانسی درمی‌آمدند و بدین شیوه هلاک

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹۱ .

^۲ - حج / ۴۵ .

^۳ - انعام / ۶ .

می‌شدند، قرآن کریم در برخی آیات به موضوع مسخ پرداخته است.^۱ ولی این عذاب از امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم برداشته شده است، هرچند این خود نوعی رحمت الهی می‌باشد و فرصت بیشتر را به انسانها برای بازگشت از گناه مرحمت فرموده است، ولی هرگز از قهر و غضب خدای نسبت به اهل عصیان نمی‌کاهد. امام صادق علیه السلام در نقل حدیثی قدسی می‌فرمایند خداوند به یکی از پیامبرانش فرمود به مردم بگو:

«... إِنَّ لِي سَطَوَاتٍ عِنْدَ غَضَبِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ مِنْ خَلْقِي.»^۲

من هنگام خشم هیبت‌هایی دارم که احدی از مخلوقاتم توان مقاومت در برابر آنها را ندارند.

قساوت دل

ملایمت و قساوت، دو حالت متضاد بردل است قلب لَئِن، غمین در محنت دیگران است و قسی القلب، سنگدل و بیرحم.

این دو حالت آدمی را به سوی افعال هم سنخ خود سوق می‌دهند، ملایمت انسان را به طرف حسنات، ارتباط صحیح و مطلوب با غیر، عطوفت و ترحم می‌راند و از قساوت، جز خشکی، خشونت و لجاجت بر نمی‌آید.

عامل قساوت دل گناه است، گناه مرض قلب می‌باشد و قساوت

^۱ - ر.ک: مائده، آیه ۶ و اعراف، آیه ۱۶۶ و یس، آیه ۶۷.

^۲ - اصول کافی، ج ۲، کتاب ایمان و کفر، حدیث ۲۴۲۶.

یکی از امراض قلب است.

قال علی علیه السلام :

مَا جَعَّتِ الدَّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَمَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا يَكْثَرَةُ الذُّنُوبِ.^۱

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

چیزی چون قساوت قلب اشک را خشک نکرده و چیزی چون کثرت گناهان، قلب را قسی نساخته است. قرآن کریم تکذیب آیات الهی را موجب زنگار بر قلب می داند، آنها گناه و معصیت را بر خود هموار ساخته اند، زنگاری بر آئینه دل‌هایشان نشسته است و طبعاً قلب زنگار گرفته حقایق را درک نمی کند و آن خود عامل معاصی دیگری می شود.

«كَلَابِلُ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲

آنچه آنها خیال می کنند و قرآن را تکذیب می نمایند صحیح نیست، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.

شوم

معصیت انسان عاصی، برای دیگران هم شوم است و سایر خلایق از آثار زیانبار آن در امان نیستند، چه اینکه دیگران اگر در مقابل معصیت سکوت کنند، مفسده آن تمام جامعه را در بر می گیرد.

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم :

^۱ - بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۵۴ و ج ۷۰، ص ۵۵.

^۲ - مطففین، ۱۴.

لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ، فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا نُزِعَتْ عَنْهُمْ الْبَرَكَاتِ وَسَلَّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَيْسَ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا مُعِينٌ.^۱

پیامبر خدا ﷺ می فرماید:

مردم همواره در خوشی به سر می برند مادامی که امر به معروف و نهی از منکر کنند و در نیکی ها به هم یاری رسانند، که اگر اینها را ترک نمایند، برکات از آنها سلب شده و برخی بر بعضی دیگر مسلط می شوند، آنگاه فریاد کنند ولی در زمین دادرسی و یآوری نخواهند یافت. و اگر معصیت کار را سرزنش نمایند، خود به همان معصیت دچار می شوند.

قال رسول الله ﷺ :

مَنْ غَيَّرَ آخَاهُ بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ.^۲

پیامبر خدا ﷺ می فرماید:

آنکه برادرش را به خاطر معصیتش سرزنش کند، قبل از مرگش به همان گناه دچار می شود و اگر او را به خاطر گناهش، غیبت نمایند، معصیت کار شمرده می شوند.

قال رسول الله ﷺ :

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْغَيْبَةَ كَمَا حَرَّمَ الْمَالَ وَالْدَّمَ.^۳

رسول خدا ﷺ می فرماید:

^۱ - بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۹۴.

^۲ - الترغيب، ج ۳، ص ۳۱۰.

^۳ - شرح نهج البلاغه، حدیدی، ج ۹، ص ۶۲.

خداوند همانطوری که مال و جان را مصون فرموده، (عرض را نیز مصون داشته) غیبت را تحریم فرموده است. و اگر به معصیت او راضی باشند در گناه او شریک هستند.

قال علی علیه السلام :

الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ.^۱

امام علی علیه السلام می فرماید:

آنکه راضی به عمل گروهی شود، مثل اینکه با آنان در آن عمل شریک است.

و نیز فرموده است:

مَنْ اسْتَحْسَنَ قَبِيحًا كَانَ شَرِيكًا فِيهِ.^۲

آنکه عمل زشتی را نیکو شمارد در همان شریک است.

و به هر حال شومی گناه دامن غیر را گرفته و دیگران را به نحوی آلوده می سازد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

الذَّنْبُ شُومٌ عَلَى غَيْرِ فَاعِلِهِ، إِنَّ عَيْرَةَ أُبْتَلِي، وَإِنْ اِغْتَابَهُ آثِمٌ، وَإِنْ رَضِيَ بِهِ شَارِكَةٌ.^۳

گناه بر غیر عاملش هم شوم است، زیرا اگر او را سرزنش کند خودش مبتلا می شود و اگر او را غیبت کند، مرتکب معصیت شده و اگر به گناه راضی شود در آن شریک گشته است.

^۱ - بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۹۶.

^۲ - بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۸۲.

^۳ - كنز العمال، ج ۳، ص ۷۲.

مقابله به مثل

از مهمترین اثرات گناهانی که تعدی به غیر شمرده می‌شوند تقابل به مثل است. گناه عاصی کَمَا و کیفا در مورد او جاری می‌شود و این سیره و سنت پایدار الهی است و تغییرناپذیر می‌باشد.

قال علی علیه السلام :

كَمَا تُدِينُ تُدَانُ.^۱

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

همانطوری که عمل کنی جز او می‌بینی.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند از جمله موارد وحی خداوند به حضرت موسی علیه‌السلام این جمله بود:

مَنْ زَنَى زُنَى بِهِ وَلَوْ فِي الْعَقَبِ مِنْ بَعْدِهِ، يَا مُوسَى [يَابْنَ عِمْرَانَ] عِفٌّ، تَعَفَّ أَهْلَكَ.^۲

آنکه مرتکب زنا شود با اهلش زنا کنند ولو با نسلهای او، ای موسی عقیف باش تا ناموس تو محفوظ ماند.

امام صادق علیه‌السلام در همین باره فرموده‌اند:

مَا يَأْمَنُ الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ أَنْ يُبْتَلُوا بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ.^۳

آنکه از پشت به نوامیس دیگران می‌نگرد ایمن از این نیست که چین با نوامیس

^۱ - غررالحکم .

^۲ - عوالی اللثالی، ج ۳، ص ۵۴۶ .

^۳ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۳ .

او کنند.

و نیز فرموده‌اند:

مَنْ وَطِئَ فِرَاشَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَطِئَ فِرَاشَهُ كَمَا تُدِينُ تُدَانُ^۱.

آنکه با نوماس مرد مسلمانی زنا کند، با ناموسش زنا می‌کنند، چرا که همانطور عمل کنی جز او می‌یابی. البته این اثر خاص معاصی شهوت جنسی نیست، بلکه در همه معاصی و گناهان در حق غیر جاری است.

فساد اجتماعی

شیوع فساد در هر جامعه‌ای بازتاب معاصی و گناهان مردم است، به‌طوری که گناه چون سموم در تمام پیکره تن اثر کرده و همه را به فساد می‌کشاند.

ظلم و ستم بر جامعه موجب عصیان و تمرد آنها می‌شود، فحشاء تمام جامعه را آلوده می‌سازد، دروغ و خیانت اعتماد عمومی را سلب می‌کند و...

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

فساد خشکی و دریا به‌واسطه اعمال انسانهاست، خداوند می‌خواهد نتیجه بعضی اعمال را به آنان بپشاند، شاید بازگردند.

گناه تا وقتی که مخفی بماند اثر آن تنها برای عاصی ظاهر می‌شود. ولی اگر علنی گردد، قبح آن شکسته شده و شایع می‌گردد.

^۱ - عوالی اللغالی، ج ۳، ص ۵۴۷.

بدیهی است که تمام جامعه‌ای که در برابر آن گناه سکوت کرده‌اند از آثار فاسد آن در امان نمی‌مانند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره می‌فرماید:

إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَمْ يَضُرَّ إِلَّا عَامِلَهَا، فَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَلَمْ يُغَيِّرْهُ عَلَيْهِ أَضْرَّتْ بِالْعَامَّةِ.^۱

به همین جهت تأکید بر عدم ترویج معاصی اجتماعی بسیار زیاد است و برنامه حدود و تعزیرات و نیز مراتب مختلف امر به معروف و نهی از منکر، بازدارنده‌هایی مهم در برابر اشاعه معصیت در جامعه می‌باشند.

قال علی علیه‌السلام :

إِيَّاكَ وَالْمُجَاهِرَةَ بِالْفُجُورِ فَإِنَّهَا مِنْ أَشَدِّ الْمَآثِمِ.^۲

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

از آشکار نمودن معاصی بپرهیز که آن از شدیدترین گناهان است.

بعد از بررسی اجمالی گناهان و معاصی که احتمالاً در برخی مجالس عروسی صورت می‌پذیرد و بیان ارتباط آنها در سرنوشت انسان و مخصوصاً تأثیر آنها در آتیه زوجین و فرزندان‌شان، در این بخش از کتاب به ذکر دستورالعمل‌های شب زفاف می‌پردازیم.

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۷ .

^۲ - غررالحکم .

وقت مناسب برای زفاف

مقاربت در شبهای دوشنبه، سه شنبه، پنجشنبه، جمعه و نیز روز پنجشنبه هنگام زوال و روز جمعه بعد از عصر سفارش شده است. مطابق روایات نطفه‌ای که در شب دوشنبه منعقد شود با قرآن مأنوس خواهد شد و آن را حفظ خواهد نمود و به آنچه که خداوند برای او محقق کند راضی خواهد بود. نطفه‌ای که در شب سه شنبه منعقد شود، چه بسا در راه خدا شهید شود بعد از اینکه شهادتین بر زبان خواهد آورد، وی قلبی رئوف خواهد داشت، سخن و خوش زبان خواهد بود و مردم از زبان او در آزار نمی‌باشند. نطفه‌ای که در شب پنجشنبه منعقد شود حکیم و عالم خواهد گشت و یا از حکام خواهند شد. نطفه‌ای که در روز پنجشنبه هنگام زوال منعقد شود، تا پیری از شیطان فاصله خواهد گرفت و دنیا و آخرت خود را آباد خواهد کرد.

نطفه‌ای که در شب جمعه منعقد شود، سخنور و خطیب خواهد شد، و اگر مقاربت بعد از نماز عشاء صورت گیرد چه‌بسا از نیکان برجسته شود.

و نطفه‌ای که در روز جمعه بعد از عصر منعقد شود، عالمی معروف و مشهور شود.^۱ اما بهترین لحظه برای زفاف، شب بعد از برطرف شدن سرخی طرف مغرب خواهد بود. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

إِذَا طَلَبْتُمْ الْأَحْوَاجَ فَاطْلُبُوهَا بِالنَّهَارِ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَيَاءَ فِي الْعَيْنَيْنِ وَإِذَا تَزَوَّجْتُمْ فَتَزَوَّجُوا بِاللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكْنًا.^۲

حوائجتان را در روز طلب کنید که خداوند حیاء را در چشمها قرار داده است (مردم با دیدن یکدیگر حیاء می‌کنند به هم تعدی نمی‌نمایند)، ازدواج را در شب انجام دهید که خداوند آن را مایه آرامش قرار داده است. امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

زَفُوا عِرَائِسَكُمْ لَيْلًا وَاطْعَمُوا ضَحَى.^۳

عروستان را شبها به خانه همسر برید و روزها طعام دهید.

امام رضا علیه‌السلام هم فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكْنًا وَجَعَلَ النِّسَاءَ سَكْنًا وَمِنَ السَّنَةِ التَّزْوِيجَ

^۱ - ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۲؛ وسیله، ص ۳۱۳.

^۲ - بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۷۷.

^۳ - بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۶.

بالليلة واطعام الطعام.^١

خداوند، شب و زن را مایه آرامش قرار داد، پس تزویج شبانه و طعام به مردم سنت شده است. حضرت امیر علیه السلام روز جمعه را به عنوان روز خواستگاری و عقد مطرح نموده است.

يَوْمُ الْجُمُعَةِ يَوْمُ الْخُطْبَةِ وَالنِّكَاحِ.^٢

^١ - بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٢٧٨.

^٢ - بحار الأنوار، ج ٥٦، ص ٢٣.

اوقات نامناسب

زفاف در بعضی ایام و ساعات نهی شده است که از جمله آنها:
کلیه لحظاتی که از همخوابی نهی شده است، بهتر است از زفاف پرهیز شود.
شب اول، وسط و آخر هرماه، شب چهارشنبه آخرماه، شب نیمه شعبان، شب عید فطر، روز
عید قربان، یک یا دو روز مانده به آخر رجب، شب یا روزی که یکی از آیات الهی چون
خسوف، کسوف، زلزله، حوادث ترسناک، حادث شده است، زیر نور مستقیم خورشید و بدون
پوشش زیر آسمان و بدون پوشش، زیر درخت با ثمر، در کشتی، بعد از ظهر، بین اذان و
اقامه، سرشب، شبی که فردایش قصد سفری دارد که بیش از سه شب و روز طول می کشد،
روزی که از سفر برگشته است.
همچنین همخوابی در حالات ذیل نیز نهی شده است.
ایستاده، پشت و رو به قبله، عریان بودن هردو، بعد از احتلام یا

جنابت و قبل از وضو یا غسل، بی‌وضو، در حال سیری و پری شکم، با انگشتر منقش به اسماء مقدسه، نبودن آب برای غسل، با حنای بسته شده.

نیز نگاه کردن به دستگاه تناسلی زن، حرف زدن، قرائت و غذا خوردن در حال جماع شایسته نیست، علاوه اینکه زن و شوهر نباید در جایی همخوابی داشته باشند که کسی آنها را ببیند یا صدایشان را بشنود، همچنین نباید خود را با یک دستمال پاک کنند.

معصومین علیهم‌السلام برای همخوابی در ساعات و شبها و روزهایی که نهی شده است آثار زیانباری را ذکر کرده‌اند که عبارتند از: نزول عذاب الهی بر زوجین، افتراق و جدائی آنها، قطع نسل هر دو مگر در سنین بالا، خیر؟؟؟ از فرزندان خود. فرزندى که در آن ساعات منعقد شوند نیز از اثرات سوء آن برحذر نیستند و چه بسا به بلاهای ذیل مبتلا شوند.

گنگ، کور، کج چشم، خنثی، شوم، احمق، شش انگشتی، خونریز، سرگردنه‌گیر تهیدست، حریص برمال، بخیل، منافق، بدعت‌گذار، اسراف‌کار، شهره در فسق و فجور، دیوانه، کوردل، جادوگر، معیوب در مو یا صورت، مبتلا به جذام و برص، همکار ظالمان و...^۱

البته توجه به این نکته لازم است که زن نباید در هیچ حالتی از

^۱ - رک: بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۱ به بعد؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۸۸؛ مستدرک، ج ۱۴، ص ۲۹۸.

حالات جزء در ایامی که در حال عادت ماهیانه به سر می‌برد و یا خوف سقط فرزند دارد، مانع همخوابی همسرش شود.

مضافاً بر آنچه گفته شد از زفاف در ایام و ساعات خاص نهی شده است که عبارتند از: شب چهارشنبه، شبی که قمر در برج عقرب واج شده است، چند شب آخر ماه در محاق است (ماه دیده نمی‌شود) و نیز وسط روز هنگام زوال خورشید.^۱

ائمه علیهم‌السلام از زفاف در این ایام و ساعات به شدت نهی کرده‌اند، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: نباید انسان شب چهارشنبه را شب زفاف خود قرار دهد.^۲

نیز آن امام همام و امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: آنکه شب ورود و بقاء قمر در برج عقرب زفاف کند، از زندگی خیری عایدش نمی‌شود.^۳

امام عسکری علیه‌السلام هم می‌فرمایند: ازدواج در شب محاق ماه موجب سقط فرزند می‌گردد.^۴

و امام باقر علیه‌السلام زفاف در گرمای روز که خورشید در وسط آسمان است موجب اختلاف و تفرقه می‌شمارد.

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۴.

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۴.

^۳ و ۴ - همان، ص ۸۰.

^۴

اوقاتی که زفاف مشروع نیست

همخوابی و زفاف در حالی که زن ایام عادت ماهیانه خود را می‌گذارند حرام و مستوجب عواقب اخروی و مجازات دنیوی است، فرزندی که نطفه او احیانا از آن آمیزش منعقد شده باشد از جذام و برص مصون نخواهد بود.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره می‌فرماید:

من جامع امرئته وهي حائض فخرج الولد مجذوما او ابرص فلا یلو من الا نفسه.^۱

کسی که با هر حائض خود مجامعت نماید و نطفه فرزندی مبتلا به جزام و برص از آن مقاربت محقق شود، کسی جز خود را ملامت نکند.

کفارہ چنین گناهی به دو صورت ذیل لبیین شده است.

۱ - اگر آمیزش در ثلث اول ایام عادت صورت گرفته باشد، مردمی بایست ۱۸ نخود طلا که معادل ۴۳ مثقال بازاری است طلا به فقراء انفاق کند. کفارہ آمیزش در ثلث دوم ۹ نخود و کفارہ آمیزش در

^۱ - من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۹۶ .

ثلث سوم ۴/۵ نخود طلا است.^۱

۲ - كفاره آمیزش در نیمه اول عادت ۱۸ نخود طلا و نیز ۲۵ ضربه شلاق یعنی ۴۱ حد زناست و كفاره آمیزش در نیمه دوم ۹ نخود طلا و ۱۲/۵ ضربه شلاق می باشد.^۲
آمیزش و زفاف در ایام استحاضه جایز است و البته می بایست زن در آن ایام دستورات استحاضه را انجام دهد.^۳

^۱ - بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۹۶.

^۲ - بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۹، در این رابطه به فتاوی مراجع تقلید خود رجوع کنید.

^۳ - رک: کُتُب مراجع تقلید - ایدهم الله - .

همراهی عروس

عروس را از پیره‌زنان فامیل، همراهی می‌کنند تا حوائج وی را برطرف نمایند. پیامبر در مراسم ازدواج حضرت امیر علیه‌السلام و دخترش حضرت زهرا - سلام الله علیها - سیاهی را جلو چشمش ملاحظه فرمود. فرمودند: کی هستی، پاسخ داد: من اسماء بنت عمیس هستم، حضرت فرمود: برای چه اینجا آمده‌ای؟ اسماء گفت: پدرم و مادرم فدای تو، دختران وقتی وارد خانه شوهر می‌شوند احتیاج به زنی دارند که آنها را همراهی کند و نیازهایش را برطرف نماید. من اینجا ایستاده‌ام تا نیاز زهرا را برطرف کنم.

حضرت فرمود: **یا أسماء قضي الله لك حوائج الدنيا والآخرة**.^۱

ای اسماء، خداوند حوائج دنیا و آخرت را برای تو مهیا کند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و

^۱ - بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۲ .

هفتاد هزار ملک حضرت فاطمه علیها السلام را تا خانه علی علیه السلام مشایعت کردند.^۱
ابن عباس می گوید: پیامبر در جلو کاروان و جبرائیل جانب راست میکائیل جانب چپ و
ملائک پشت سر کاروان بودند.^۲
خانواده داماد بایستی از عروس و همراهان به بهترین نحو استقبال کنند و چیزی که خاطرها
را مکدر می سازد انجام ندهند.
طبعاً طعن و تحقیر عروس و همراهان وی به خاطر کم و کیف جهیزیه، چیدن جهیزیه برای
تهیج چشم و هم چشمی ها و احیاناً اهانت به نقائص آنها و هر چیز دیگری که باعث رنجش
خاطر احدی شود، مشروع نیست.

^۱ - مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۱۹.

^۲ - بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۲۴.

استحباب تکبیر در شب عروسی

حین بردن عروس به خانه همسر و در طول مسیر، ضمن شادی، قرائت اشعار فرح‌بخش، حمد و سپاس خداوند جهت ایجاد وصلتی بین دو زوج، گفتن تکبیر «الله اکبر» نیز مستحب است.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به زنان دور و نزدیک، حین بردن دخترش فاطمه علیها‌السلام به خانه همسر فرمود که:

أَنْ يَفْرَحَنَّ وَيَرْجُزَنَّ وَيُكَبِّرَنَّ وَيَحْمَدَنَّ.^۱

شادی کنند و رجز بخوانند و تکبیر بگویند و حمد الهی کنند.

جابر انصاری می‌گوید: در ازدواج حضرت زهرا علیها‌السلام جبرئیل و میکائیل با فرشتگان همراه، همگی تکبیر گفتند و سپس پیامبر تکبیر گفت و از همان شب، ذکر تکبیر در شب زفاف سنت گشت.^۲

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹۸.

^۲ - من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۱.

آذین‌بندی حجله عروسی

ازدواج وظیفه دینی و اطاعت امر ربّ العالمین است و خانه‌ای که در آن ازدواج و زفاف صورت گیرد محبوب خداوند می‌باشد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعَرْشُ وَيُبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الطَّلَاقُ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الطَّلَاقِ.^۱

خداوند خانه‌ای را که در آن ازدواج صورت گیرد دوست دارد، و خانه‌ای که در آن امر زوجین به طلاق منجر شود مبغوض می‌شمارد، چیزی مبغوض‌تر از طلاق نزد خداوند وجود ندارد.

ساختن حجله‌ای برای عروس و مزین کردن آن به زینتها نیز مشروع است.

بنابراینچه که در ازدواج حضرت عبدالله و آمنه، آمده است.

تختی از خیزران فراهم نمودند و از انواع ابریشم و پارچه‌های رنگارنگ برروی تخت قرار دادند و آمنه را برتخت نشاند و برسر او

^۱ - کافی، ج ۶، ص ۵۴.

تاجی نهادند و براو پوششی بود که اطرافش را فراگرفته بود و برگردنش گردنبند آویختند و انواع انگشترها را برانگشتش کردند.

سپس وهب به اتافی که مردان نشسته بودند آمد و عبدالمطلب را خواست تا نزد عروس برود.

عبدالمطلب عروسی چون پاره‌ای ماه دید و برتخت آمد و چشمان عروسیش را بوسید، سپس نزد فرزندش آمد و به او گفت: بیا نزد همسرت برتخت بنشین و از دیدنش لذت ببر. عبدالله گامهایش را برداشت و برتخت قدم گذاشت و در کنار عروس نشست و عبدالمطلب از دیدن این صحنه لذت می‌برد.^۱

همچنین تاریخ شب ازدواج حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با خدیجه علیها‌السلام را چنین ترسیم کرده است:

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لباسی از کتان مصر پوشید و عمامه‌ای قرمز برسر نهاد، بردگان بنی‌هاشم شمع بدست بودند، چنان منظره‌ای را تدارک دیده بودند که مردم از اطراف مکه برای تماشا جمع شده بودند، وقتی حضرت به خانه خدیجه رسید چون بدر تمام می‌درخشید، عموهایش اطراف او را به بهترین شکل احاطه کردند، و برای کرامت برادر زاده خود تکبیر و تحمید می‌گفتند و همه با این هیبت وارد خانه خدیجه شدند. خانه از هر جهت تزئین شده بود. شمعهای زیادی به شکل درخت خرما ساخته بودند فرشها گسترده شده و تکیه‌گاههایی از دیباج و خز قرار داده بودند. پیامبر برتختی که

^۱ - بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۸۲.

عاج و آبنوس بود و انواع پارچه‌های ابریشمی و رنگارنگ بر آن انداخته بود نشست و سپس خدیجه آماده وارد شدن به مجلس شد. بر سرش تاجی از طلای سرخ و مرصع شده به انواع جواهرات گذاشته بود، گردنبندی از زمرد و یاقوت برگردن انداخته بود نشست و سپس خدیجه آماده وارد شدن به مجلس شد. بر سرش تاجی از طلای سرخ و مرصع شده به انواع جواهرت گذاشته بود، گردنبندی از زمرد و یاقوت برگردن انداخته بود و دو خلخال منقش شده به فیروزه برپای خود داشت، زنان برای وی دف می‌زدند و اشعاری می‌سرودند. خدیجه سه‌بار به مجلس آمد و هر بار لباسی خاص پوشیده بود و به زینت‌آلات دیگری خود را مزین ساخته بود. در نهایت خدیجه تاج را از سر خود برداشت و بر سر پیامبر گذاشت، و در کنار پیامبر خدا نشست و همه از مجلس خارج گشتند.^۱

ناگفته نماند که عبدالمطلب بزرگ بنی‌هاشم محسوب می‌شد و طبعاً برگذاری ازدواجی پائین‌تر از آنچه که در داستان اول ذکر شد برای او کسر شأن محسوب می‌گشت.

خدیجه علیها السلام نیز آن مجلس با شکوه را برای اکرام همسرش تشکیل داده بود، بنابراین هرچند با شکوه بودن مجلس ازدواج به دور از محرّمات، مشروع است ولی هرگز قابل توصیه نیست چرا که

^۱ - ر.ک: مستدرک سفینه‌البحار، ج ۷، ص ۴۴۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۶، ص ۷۲ به بعد. مرحوم مجلسی می‌گوید: این حکایت را برای بیان بعضی معجزات آورده‌ام و اعتماد برسند آن ندارم و تنها مؤلف کتابی که از آن نقل کرده است ستایش می‌نماید ولی این حکایت را از کتاب «مولد النبی» نقل کرده است.

برگزاری مجلس ساده جدای از برکتی که خداوند به قناعت‌پیشگان عطا می‌کند، موجب ترویج سنت ازدواج خواهد شد.

نثار

نثار به چیزی از زر سرخ، نقره، پول، نُقل و نبات و هرچیز دیگر گویند که در مجلس عید پخش کنند و یا برفرق از راه رسیده و مثل، عروس بیفشانند و بپاشند تا مرام با دیدن و جمع نمودن آنها شادمانی کنند.

نثار برعروس و داماد از طرف والدین و اقوام جایز است و بهره‌بردن از آنچه نثار شده نیز مشروع می‌باشد.

من برآنچه تاریخ نقل کرده هنگام ازدواج عبدالله پدر بزرگوار پیامبر اسلام، عبدالمطلب چیزی که از مشکل و نقل و عنبر و کافور ساخته بودند به مبلغ ۱۰۰۰ درهم برای فرزندش نثار کرد و هب نیز هزار درهم عنبر نثار نمود، و این خلایق را بسیار شادمان ساخت.^۱

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: روزی «ام‌ایمن» بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شد و در زیر چادر وی چیزی بود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از وی پرسید:

^۱ - بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۸۱.

زیر چادر چه داری؟ ام ایمن گفت: فلان دختر به خانه شوهر رفته و این از نثار اوست. ام ایمن گریست، پیامبر پرسید چرا می گریی؟ جواب داد: فاطمه را به شوهر دادی و چیزی نثار او نکردی، حضرت فرمود: گریه نکن به خدایی که مرا به حق به عنوان بشیر و نذیر برانگیخت، ازدواج زهرا را جبرائیل و میکائیل و اسرافیل در رکاب هزاران فرشته مشاهده بودند، خداوند به درخت طوبی امر کرد که بفاطمه نثار کند، و طوبی از زیورها وسندس و استبرق و درّ و زمرد و یاقوت و عطر خود نثار نمود. همه از او آنقدر برگرفتند که ندانستند با آن چه کار کنند، خداوند طوبی را مهر زهرا علیها السلام قرار داد و آن درختی است در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام.^۱

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را به ازدواج علی علیه السلام درآورد، برخی از قریشیان آمدند و گفتند علی را با مهر پائینی داماد خود نمودی، حضرت فرمود: من او را زن ندادم بلکه خداوند متعال شبی که در معراج نزد سدره المنتهی (درختی در آسمان چهارم که هیچ ملک و پیامبری لا یجاوزها - این درخت برآسمانهای بهشت سایه انداخته است قد اضللت) خداوند به آن درخت وحی کرد که نثار کند و درخت ذرّ و گوهر برحوریان نثار نمود، آنان از آن نثار به همدیگر هدیه می دادند و بدان فخر می ورزیدند و می گرفتند این نثار فاطمه دختر رسول خداست.^۲

^۱ - بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۷۹.

^۲ - من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۱.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: از پدرم پرسیدم آیا خوردن نقل و بادام و مثل آنها که نثار می شود جایز است؟ حضرت فرمودند:

يُكْرَهُ أَكْلُ مَا انْتَهَبَ.^۱

مکروهات خوردن هر آنچه که با شتاب طلب می شود.

^۱ - کافی، ج ۵، ص ۱۲۳ .

آنچه نباید عروس بخورد

خوردن چند چیز برای عروس در هفته اول عروسی ممنوع است که عبارتند از: لبنیات، سرکه، خربزه، سیب ترش. این قسم از طعامها، رحم را خشک می‌سازد و سرد می‌کند و مانع انعقاد نطفه می‌شود. سرکه موجب می‌شود عادت ماهیانه به آخر نرسد، خربزه خون عادت را در شکم زن به هیجان درمی‌آورد و باعث سختی زایمانش می‌شود، سیب ترش باعث قطع نابهنگام خون حیض می‌شود و این موجب بیماری زن می‌گردد.^۱

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۸۶.

شستن پاهای عروس

از امور مستحبه در شب زفاف این است که داماد کفشهای عروس و جورابه‌های او را از پاهایش خارج کند. سپس دوپای او را در تشتی شستشو دهد و آب تشت را به تمام منزل از دم در تا انتهای آن بپاشد.

چنین عملی مطابق فرمایش پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت علی علیه‌السلام موجب می‌شود که فقر از آن خانه دور گردد و برکت بر آن و اهلش مستولی شود و رحمت الهی توسعه یابد. عروس نیز تا مادامی که در آن منزل سکونت دارد از بیماریهای نظیر جنون و جذام و برص مصون و محفوظ بماند.

دعاهای وارد شده

بعد از شستشوی پاهای عروس، مستحب است داماد دورکعت نماز بگذارد و پیشانی همسرش را با دست لمس کند و بگوید:

اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْ اَهْلِيْ وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ وَمَا جَمَعْتَ بَيْنَنَا فَاجْمَعْ بَيْنَنَا فِيْ خَيْرٍ وَيُؤْمِنِ
وَبِرَكَةٍ وَاِذَا جَعَلْتَهَا فُرْقَةً فَاجْعَلْهَا فُرْقَةً اِلَىٰ خَيْرٍ.

خدایا او را برای من و مرا برای او مبارک گردان، جمع ما را مملو از برکت و سعادت و خوشبختی فرما و جدائی ما را به سوی عاقبت نیک رهنمون ساز.

سپس داماد کنار عروس بنشیند و بگوید:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ هَدَىٰ ضَلَالَتِيْ وَاغْنَىٰ فُقْرِيْ وَنَعَشَ خَمُوْلِيْ وَاَعَزَّ دِيْنِيْ وَاوَىٰ عِيْلَتِيْ
وَزَوَّجَ اَيْمَتِيْ وَحَمَلَ رَحْلِيْ وَاخْدَمَ مِهْنَتِيْ وَاَنْسَ وُحْشَتِيْ وَرَفَعَ حَسِيْتِيْ حَمْدًا كَثِيْرًا
طَيِّبًا مُّبَارَكًا فِيْهِ عَلَيَّ مَا اَعْطَيْتَ وَعَلَيَّ مَا قَسَمْتَ وَعَلَيَّ مَا وَهَبْتَ وَعَلَيَّ مَا اَكْرَمْتَ.^۱

^۱ - مستدرک، ج ۱۴، ص ۲۲۰.

سپاس خدای را که مرا از گمراهی نجات داد، غنایم بخشید، قدرم را بالا برد، عزیزم ساخت، از فلاکت پناهم داد، همسر برایم برگزید، توانم داد که بارم را بردوش کشم، از محنت نجاتم فرمود، در وقت تنهائی مونسیم بخشید، پستی‌ام را برطرف ساخت، سپاس خدای را، حمد و سپاس بیکران و پیراسته و مبارک تو را برآنچه به من عطا فرمودی و برآنچه قسمت کردی و برآنچه به من بخشیدی و برآنچه به من کرامت کردی.

آیات و دعاهائی نیز برای درخواست فرزند از ربّ جلیل وارد شده است، به سه نمونه از آنها توجه کنید.

آیات ذیل را زن و شوهر با خود داشته باشند نیز با مرکبی قابل خوردن برطرفی بنویسند و بشویند و آب آن را هردو بخورند سپس در حال طهارت و در زمان مناسب و شایسته نزدیک شوند، ان شاءالله صاحب فرزند خواهند گشت.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * هُوَ الَّذِیْ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ اِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّيْهَا حَمَلَتْ حَمَلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا اَثْقَلَتْ دَعَا اللّٰهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ اٰتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُوْنَنَّ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ * اَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَتْنِيْ يُمْنِيْ * ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ فِخْلِكَ فَسَوَى * فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْاُنْثَى * اَلَيْسَ ذٰلِكَ بِقَادِرٍ عَزِیْ اَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى * هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً اِنَّكَ سَمِیْعُ الدُّعَاۤءِ * فَنَادَتْهُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّيْ فِی الْمِحْرَابِ اِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكَ بِيْحٰی مٌصَدَّقًا بِكَلِمَةٍ

مِنَ اللّٰهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ * قَالَ رَبِّ اَنۡىۤ يَكُوۡنُ لِىۡ غُلٰمًا وَقَدۡ بَلَغَنِىۡ
 الْكِبَرَ وَاَمْرًاۤ اَتَىۡ عَاقِرٌۭ قَالَ كَذٰلِكَ اللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ * هُوَ الَّذِىۡ خَلَقَكُمۡ مِّنۡ تُرَابٍۭ ثُمَّ مِّنۡ
 نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّنۡ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمۡ طِفْلًا ثُمَّ لِنَبَلۡغُوا۟ اَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِنَكُوۡنُوا۟ شُيُوۡخًا لِلّٰهِ
 مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ يَهَبُ لِمَنۡ يَشَآءُ الذُّكُوۡرَ * اَوْ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكْرٰنًا
 وَاُنٰثًا^۱.

دعای ذیل نیز به نقل از حضرت امیر علیه السلام برای شفاء امراض افزایش روزی و نیز داشتن
 فرزند، وارد شده است، باید آن را نوشت و در موم گذارد و در آب انداخت و آن آب را زن و
 شوهر و هر حاجتخواه دیگر بنوشد.

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * اللّٰهُمَّ یَا صٰنِعَ کُلِّ مَصْنُوۡعٍ وَّیَا خٰلِقَ کُلِّ مَخْلُوۡقٍ وَّیَا جَابِرَ
 کُلِّ کَسِیۡرٍ وَّیَا حَاضِرَ کُلِّ مَلَاۡءٍ وَّیَا مُوۡنِسَ کُلِّ فَقِیۡرٍ وَّیَا صَاحِبَ کُلِّ غَرِیۡبٍ وَّیَصَا شَافِیَ
 کُلِّ مَرِیۡضٍ وَّیَا رَازِقَ کُلِّ مَرۡزُوۡقٍ وَّیَا حَافِظَ کُلِّ مَحْفُوۡظٍ وَّیَا فَاتِحَ کُلِّ مَفۡتُوۡحٍ وَّیَا غَالِبَ
 کُلِّ مَغْلُوۡبٍ وَّیَا مٰلِکَ کُلِّ مَمۡلُوۡکٍ وَّیَا شَهِدَ کُلِّ نَجْوٰی وَّیَا کَاشِفَ کُلِّ کُرۡبَةٍ اِجْعَلۡ لِىۡ
 مِّنۡ اَمْرِیۡ فَرَجًا وَّمَخْرَجًا وَاَقْذِفۡ فِیۡ قَلۡبِیۡ اَنۡ لَا اَرۡجُوۡا اَحَدًا سِوَاکَ بِرَحْمَتِکَ یَا
 اَرْحَمَ الرَّاحِمِیۡنَ اَللّٰهُمَّ یَا دٰیۡمَ الْاَبَدِ الْمُحۡصِیۡ بِلَا عَدَدِ الْقَوِیُّ بِلَا مَدَدِ الْعَزِیۡزِ بِلَا وَاَدِ الْمَخۡزُ
 بِمَا وَعَدَ السَّیِّدُ السَّنَدِ الْوَاحِدُ الْاَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِىۡ لَمۡ یَلِدۡ وَّلَمۡ یُوۡلَدۡ وَّلَمۡ یَکُنۡ لَّهٗ کُفُوًا
 اَحَدًا اللّٰهُمَّ اَحْفَظْ صَاحِبَ هٰذَا الْکِتٰبِ مِّنۡ جَمِیۡعِ الْبَلَایَا وَالۡعِلَلِ وَالۡمَرَضِ

^۱ - این آیات به ترتیب عبارتند از: سوره اعراف، آیه ۱۸۹، سوره اعراف، آیه ۱۸۹، سوره قیامت، آیات ۳۷ تا ۴۰؛ سوره آل
 عمران، آیات ۳۸ تا ۴۱؛ سوره مؤمن، بخشی از آیه ۶۷؛ سوره شوری، آیه ۴۹ و بخشی از آیه ۵۰.

وَالْأَوْجَاعِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٌ وَمِنْ شَرِّ الرِّيحِ الْحُمْرَاءِ وَمِنْ شَرِّ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ اللَّهُمَّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الْمَعْظَمَةُ بِحَقِّ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ يَا اللَّهَ يَا اللَّهَ يَا اللَّهَ يَا غِيثَا الْمُسْتَغِيثِينَ وَيَا دَلِيلَ الْمُتَحَيِّرِينَ وَيَا جَارَ الْمُسْتَجِيرِينَ وَيَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ وَيَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ وَيَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ اسْتَجِبْ بِحَقِّ أَدَمَ صِفَى اللَّهِ وَبِحَقِّ نُوحٍ نَجَى اللَّهِ وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ وَبِحَقِّ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ وَبِحَقِّ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبِحَقِّ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَاسْرَافِيلَ وَعِزْرَائِيلَ وَحَمَلَةَ الْعَرْشِ وَالْكَرُوبِيِّينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ وَبِحَقِّ السَّفَرَةَ وَالْبِرْرَةَ وَالْكَرَامَ الْكَاتِبِينَ وَبِحَقِّ التَّوْرِيَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ وَبِحَقِّ أَنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَأَنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ.

امام سجاد علیه السلام قرائت دعای ذیل را به مقدار ۷۰ بار سفارش فرموده است:

رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وِليًّا يَرْتُدَّنِي وَيَرْتُدَّ فِي حَيَاتِي وَيَسْتَغْفِرُ لِي بَعْدَ وَفَاتِي وَاجْعَلْهُ خَلْفًا سَوِيًّا وَتَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصيبًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ.^۱

در اخبار و احادیث دعائی نیز برای پُر شدن نطفه ذکر شده است که از جمله آنها: شخصی به امام صادق علیه السلام از کثرت دخترانش شکوه نمود، حضرت به وی فرمودند: قبل از مقاربت دست راست را برطرف راست زن بگذار و هفت بار سوره قدر را تلاوت نما.

^۱ - دعاها و اذکار دیگری در کتاب کلیات مجمع الدعوات کبیر آمده است .

نیز از آن حضرت وارد شده است که پیش از اینکه حمل چهارماهه شود، دست برپهلوی چپ زن گذاشته و بگوید: **اللَّهُمَّ إِنِّي سَمَّيْتُ مَا فِي بَطْنِهَا بِإِسْمِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا فَسَمِّهْ أَنْتَ مُحَمَّدًا.**

(خدایا من آنچه را که در شکم اوست به نام پیامبرت محمد نامیدم تو هم او را محمد نام بگذار). همان حضرت نیز می‌فرماید: مرد برهمسر چهارماهه‌ای در حالی که رو به قبله است، آیت‌الکرسی بخواند و سپس دست برپهلوی او بزند و بگوید: **اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا.**^۱

^۱ - ر.ک: کلیات مجمع‌الدعوات الكبير .

شب بیداری

آنگاه که زمین در سایه خود فرومی‌رود و سکوت و آرامش را به ساکنان خود اهداء می‌کند، چنان می‌نماید که وقت کار و تلاش برای دنیا سپری شده و اینک گاه تلاش برای آخرت است پس لحظاتی به دلخواه خود از این وقت طویل انتخاب شما به مناجات با قاضی الحاجات بپردازد.

«يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفُهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^۱

ای رسول خفته در جامه، شب را جز اندکی به طاعت خدا برخیز، نصف یا چیزی کمتر از نصف، یا چیزی بیش از نصف را تلاوت قرآن نما. اگر خلاصه کنم اهمیت نماز سحر را به بیان فرمایش حضرت امیر علیه السلام بسنده می‌کنم که فرمود: از آن دم که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: نماز شب نور است هرگز آن را ترک ننمودم.

ما ترکت صلوٰة اللّیل منذ سمعت قول النبی صلی الله علیه و آله وسلم صلاة اللّیل نور.^۲

^۱ - مزمل / ۱ - ۴ .

^۲ - بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۷ .

پس ای عزیز اگر دنیا و آخرت و هردوی آنها را می‌طلبی، اگر شادکامی دنیا و سعادت آخرت را می‌خواهی، نماز سحر را فراموش منما.

شب زفاف و سحر آن برای عروس و داماد که به فرمان خداوند صیغه الفت خوانده‌اند و آرزوی پیمودن راهی طولانی و پرخطر برای رسیدن به عاقبتی جاودان دارند شبی بسیار پرازش است.

عروس و داماد نیز نباید این شب را بیهوده بگذرانند، آنان که دعوت حق را لبیک گفته‌اند و امر به ازدواجش را پاسخ مثبت داده‌اند می‌بایست آن شب نیز از او هرآنچه که برای سعادتشان لازم است بخواهند و خود با او عهد بندند که از فرامین حضرتش فاصله نگیرند. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شب بیداری در شب زفاف را عملی مشروع و بلکه در کنار شب بیداری برای تلاوت و درک قرآن و نیز طلب علم و دانش که بالاترین فضل آدمی است قرار می‌دهد.

لَا سَهْرَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ، مُتَهَجِّدٍ بِالْقُرْآنِ أَوْ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ أَوْ عُرْسٍ تَهْدِي إِلَى زَوْجِهَا.^۱
نیست شب بیداری مگر در سه مورد، قرائت آیات قرآن، طلب علم و دانش، عروسی که به خانه بخت می‌رود.

^۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۳.

ملاعبه و مداعبه

زفاف، شبی به خاطر ماندنی برای تمام عمر است و آنچه که در این شب صورت بگیرد گاه بر تمامی عمر سایه می‌افکند. امروزه سردمزاجی زنان از جمله بیماریهای شایع روانی شمرده می‌شود، یکی از عوامل اساسی سردمزاجی بانون، عدم توجه مردان به امیال آنان و در نتیجه برخورد ناصحیح آنان با هم‌خوابی است. تذکر این نکته ضروری است که شهوت زنان هرچند بسیار بیشتر از مردان است^۱، ولی به همان نسبت بسیار کندتر آشکار می‌شود. شهوت غالب مردان زود شعله‌ور می‌شود و سریع اطفاء می‌گردد اما در غالب زنان، شهوت به کندی خود را عیان می‌سازد و به کندی زایل می‌شود. بنابراین شتابزدگی مردان در آمیزش جنسی او را کاملاً ارضاء می‌کند ولی زن به واسطه بارز نشدن شهوتش ارضاء نشده و هم‌خوابی حاصلی جز زحمت برای او نمی‌آفریند و همین باعث اکراه او از مقاربت و در نهایت سردمزاجی او می‌شود.

^۱ - به تعبیر روایات اگر شهوت را ده قسم کنند، نه قسم در وجود زن و یک قسم آن از مردان است.

حضرت امیر علیه السلام در این باره می فرماید:

إِذَا ارَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ زَوْجَتَهُ فَلَا يُعَجِّلْهَا فَإِنَّ لِلنِّسَاءِ حَوَائِجَ

هرگاه کسی از شما خواست نزد همسرش رود، عجله نکند، چرا که زنان حوائجی دارند که باید برآورده شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: گاهی عجله مردان در هم خوابی چنان است که همسرش ارضاء نشده به طوری که وقتی مرد از او جدا می شود، آن زن اگر سیاهی زنگی ببیند دوست دارد به وی متوسل شود و به وسیله او ارضاء گردد. لذا آن حضرت دستور اکید می دهد که: **فَإِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ فَلْيَكُنْ بَيْنَهُمَا مَدَاعِبَةً فَإِنَّهُ أَطِيبٌ لِلْأَمْرِ.**^۱

هرگاه کسی از شما قصد آمیزش با همسرش داشت تعجیل نکند بلکه آن دو مدتی به بازی سرکنند که این آمیزش را زیبا و گواراتر می سازد.

در این راستا عریان بودن زن^۲، مالش اعضای او از نوک انگشتان پا تا پیشانی و همچنین نوازش موی سر و از جمله فشار دادن سینه های زن سفارش شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

وَلَا تُجْصَمِعْ إِمْرَأَتَهُ حَتَّى تُلَاعِبَهَا وَتُكْثِرَ مَلَاعِبَتَيْهَا وَتَغْمِزَ يَدَيْهَا فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ غَلَبَتْ شَهْوَتُهَا وَاجْتَمَعَ مَا وَهَّأَهَا لِمَا نَمَاءُهَا يَخْرُجُ مِنْ نَدْيِهَا وَالشَّهْوَةُ تَظْهَرُ مِنْ وَجْهِهَا وَعَيْنَيْهَا وَاشْتَهَتْ مِنْكَ مِثْلَ الدُّنَى تَشْبِيهِه مِنْهَا.^۳

^۱ - وسایل، ج ۱۴، ص ۸۲.

^۲ - عریان بودن هردو در حال جماع مکروه است و لذا بهتر است مرد با پوششی هرچند اندک با همسر عریان خود مقاربت نماید.

^۳ - مستدرک، ج ۱۴، ص ۲۲۱.

با همسر جماع مکن مگر با او بازی کنی، و زیاد بازی کنی و سینه‌هایش را بفشری، این موجب می‌شود شهوتش غالب گردد و آب شهوتش جمع گردد، چرا که آب شهوت زن از سینه‌های اوست و شهوت از چهره‌اش و چشمانش نمایان می‌شود، در این صورت او از تو به همان می‌رسد که تو از او بدان نائل می‌شوی.

اهمیت ملاعبه به حدی است که مقاربت بدون ملاعبه نوعی جفا و ستم به زن شمرده شده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مصاحبت انسان با کسی که نام او را فرانگرفته و جواب منی به کسی که او را به اطعام دعوت کرده است و نیز همبستری بدون بازی با همسر را جفا می‌شمارد.

ثلاثة من الجفا، ان یصحب الرجل الرجل فلا یسأله عن اسمه وکنیة وان یدعی الرجل الی الطعام فلا یجب وان یجیب فلا یأکل، وموانقة الرجل اهله قبل الملاعبه.^۱

تصویر منفی شتابزدگی و پرهیز از ملاعبت در شب زفاف که اولین شب آمیزش و خاطره‌انگیزترین آنهاست چه بسا ناگوارتر باشد. از این رو باید برای عروس و داماد فضائی ایجاد کرد که باطمینان بتوانند امر مقدس خود را به انجام رسانند و می‌بایست از تدارک محیطی که خاطر دختر و پسر را فقط به نهایت کار و خلاص شدن از سر و صدای درباها معطوف کند، پرهیز کند.

^۱ - وسایل، ج ۱۴، ص ۸۳.

محبت

محبت زوجین نسبت به هم در طول محبت انسان به خالق هستی بخش است. همان طوری که آدمی در مقابل معبود خویش کرنش و خضوع دارد، در برابر اوامر او نیز بایستی منقاد باشد و یکی از اوامر او محبت به همسر است چه اینکه او اساساً ازدواج را مایه ایجاد الفت و محبت قرار داده است. بنابراین آنکه ایمانش به خداوند بیشتر است، اطاعتش از خداوند بیشتر بوده و همسرش را بیشتر دوست دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزِدَادُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا أَزْدَادَ حَبًّا لِلنِّسَاءِ^۱

گمان نمی کنم مردی به ایمانش عمل نیکی بیفزاید مگر اینکه عشق خود را به همسرش افزوده باشد. در اخبار و احادیث، اذکار و دعاهائی برای افزایش محبت بین زوجین وارد شده است که نمونه هائی از آنها عبارتند از: بعد از وضو، سیصد بار ذکر ذیل برای محبت مؤثر است، این اذکار باید در یک جلسه تلاوت شوند.

یا حَبِيبَ الْمُدَّتِّبِ بْنِ حَبَّابٍ مَحَبَّتِي عَلَي قَلْبِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ (نام شخص و پدر او نوشته شود)

همراه داشتن و یا قرائت آیات ذیل نیز تأثیر دارد.

^۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَأَلْقَتْ... فُتُونًا» (بخشی از آیات ۳۹ و ۴۰ سوره طه)

«رُئِينَ لِلنَّاسِ... حُسْنُ الْمَآبِ» (آیه ۱۴ سوره آل عمران)

«قُلْ إِنْ... رَحِيمٌ» (آیه ۳۱ سوره آل عمران)

«يُحِبُّونَهُمْ... الْعَذَابِ» (بخشی از آیه ۱۶۵ سوره بقره)

«قَدْ شَغَفَهَا... مُبِينٌ» (بخشی از آیه ۳۰ سوره یوسف)

«فَإِذَا عَزَمْتَ... الْمُتَوَكِّلِينَ» (بخشی از آیه ۱۵۹ سوره آل عمران)

«يُحِبُّهُمْ... الْكَافِرِينَ» (بخشی از آیه ۵۴ سوره مائده)

«يُحِبُّونَ... أَلِيمٌ» (بخشی از آیه ۱۸۸ سوره آل عمران)

«فَقَالَ إِنِّي... الْأَعْنَاقِ» (آیات ۳۲ و ۳۳ سوره ص)

«هُوَ الَّذِي آتَاكَ... حَكِيمٌ» (بخشی از آیه ۶۱ و ۶۲ سوره انفال)

«يُوسُفُ أَعْرَضَ... مُبِينٌ» (آیات ۲۹ و ۳۰ سوره یوسف)

«قُلْ لَا... شَكُورٌ» (بخشی از آیه ۲۳ سوره شوری)

«عَسَى اللَّهُ... رَحِيمٌ» (آیه ۷ سوره ممتحنه)

«وَأَنَّهُ... لَشَدِيدٌ» (آیه ۸ سوره عادیات)

«وَأُخْرَى... الْمُؤْمِنِينَ» (آیه ۱۳ سوره صف)

سپس بخواند:

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا حَبِيبَ الْمُؤْمِنِينَ حَبِّبْ مَحَبَّتِي عَلَى قَلْبِ فُلَانِ بْنِ
فُلَانِ (نام طرف مقابل و نام پدر او را بگویند) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (سه مرتبه) يَا فَتَاحَ
يَا فَتَاحَ يَا فَتَاحَ (سه مرتبه) يَا سَمِيعُ

(شش مرتبه) یا عَلَامَ الْغُيُوبِ (شش مرتبه) یا عَالِمِ الْغَيْبِ (چهار مرتبه) یا عَلَامُ (پنج مرتبه) یا اللَّهُ، سپس بگوید:

يَا رَبِّ اسْتَجِبْ دُعَائِي بِحَقِّ آدَمَ صَفَى اللَّهُ وَبِحَقِّ نُوحٍ نَجَى اللَّهُ وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ وَبِحَقِّ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ وَبِحَقِّ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلِيِّ وَوَلِيِّ اللَّهِ.

همچنین سرگذاشتن بر بالشی که دعای ذیل در آن باشد موجب محبت و ازدیاد آن بین زن و شوهر می‌گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم ابراهيم خليل الله موسى كليم الله عيسى روح الله محمد حبيب الله ورسول الله. لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرأيتنه خاشعاً متصدعاً من خشية الله وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون. الم نشرح لك صدرك ووضعتنا عنك وزرك الذي انقض ظهرك ورفعتنا لك ذكرك فان مع العسر يسرا ان مع العسر يسرا. والقيت فلان بن فلان (نام شوهر و پدرش نوشته شود) الى فلانة بنت فلانة (نام زن و مادرش نوشته شود) صالحا دائماً كما القيت بين آدم وحواء وبين يوسف وزليخا وبين موسى وصفورا وبين محمد صلى الله عليه وآله وخديجة الكبرى وبين علي وفاطمة الزهراء صلوات الله عليهم اجمعين واصلح بينهما اصلاحا فيه ابدأ صمداً معاجلات.^۱ البته ناگفته نماند که طلسم و جادو برای ایجاد محبت امری ناپسند است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: پیامبر خدا به زنی که برای ایجاد محبت بین او و شوهرش طلسم کرده بود، فرمود:

^۱ - رک: مجمع الدعوات الكبير .

أَفِ لَكَ كَدَّرَتِ الْبِحَارَ وَكَدَّرَتِ الطَّيْنَ وَلَعَنَتِكَ الْمَلَائِكَةُ الْأَخْيَارُ وَمَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ.^۱

واه برتو، دریاها و زمین را مکدر کردی، ملائک برگزیده خداوند و ملائک آسمانها و زمین تو را لعن کرده‌اند.

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۴.

ولیمه

ولیمه دادن در پنج چیز و از جمله ولادت فرزند، ختنه پسر، خرید منزل، بازگشت از مکه و همچنین عروسی سفارش شده است.
و البته تأکید استحبابی در ولیمه عروسی بیشتر است.
مرحوم ابن حمزه صاحب «وسیله» می‌فرماید: ولیمه عروسی مستحب است و مستحب است که در روزه صورت گیرد، اجابت آن هم مستحب است مگر اینکه کارهای منکری در آن صورت گیرد و انسان قادر نباشد آن گناه را بردارد و یا نتواند از مجلس گناه خارج شود.^۱
پیامبر خدا در ازدواج با ام‌حبیبیه و میمونه غذائی به نام «حیس» که مخلوطی از آرد یا کشک و روغن و خرماست به مردم خوراندند و خطاب به مسلمانان فرمودند:
إِنَّ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْأَطْعَامُ عِنْدَ التَّزْوِيجِ.^۲

^۱ - وسیله، ص ۳۱۴.

^۲ - وسائل، ج ۱۴، ص ۶۴.

از سنتهای انبیاء، غذا دادن هنگام ازدواج است.

طعام عروسی چون با میل و رغبت صاحب طعام همراه است، و نیز برای کاری که جز اطاعت فرمان خداوند نیست فراهم شده است، حاوی نوعی برکت خاص خود است، و مطابق روایات بوی خوشی از آن ساطع می‌گردد، بوی خوشی که از طعام بهشتی حکایت می‌کند.

شخصی به امام صادق علیه‌السلام عرض می‌کند که: ما غذای خوب می‌پزیم ولی در آن بوی غذای عروسی استشمام نمی‌کنیم. حضرت فرمود:

لَا نَطْعَمُ الْعُرْسِ فِيهِ تَهْبٌ رَائِحَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ لِأَنَّهُ طَعَامٌ اتَّخَذَ لِلْحَلَالِ.^۱

علت آن است که در غذای عروسی بوی بهشت به مشام می‌رسد چرا که غذایی است برای امری حلال و مشروع.

شخص دیگری به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد که: غذای عروسی بوئی دارد که این بود در سایر غذاها به مشام نمی‌رسد. حضرت فرمودند:

مَا مِنْ عُرْسٍ يُكُونُ يُنْحَرُ فِيهِ جَزُورًا وَتَذْبُحُ بَقْرَةً أَوْ شَاةً إِلَّا بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا مَعَهُ قِيرَاطٌ مِنْ مِسْكِ الْجَنَّةِ حَتَّى يُدِيفَهُ فِي طَعَامِهِمْ فَتَلِكِ الرَّائِحَةُ الَّتِي تُشَمُّ لَذَلِكَ.^۲

هیچ مجلس عروسی نیست که در آن شتر یا گاو یا گوسفندی در آن ذبح کنند

^۱ - کافی، ج ۶، ص ۲۸۲.

^۲ - کافی، ج ۶، ص ۲۸۲.

مگر اینکه خداوند ملکی را می فرستد که با او مقداری از مشک بهشتی همراه است، و آن ملک، مشک را در آب ریخته و با طعامشان مخلوط می نماید، پس آن بوی خوش که استشمام کرده ای، بوی همان مشک بهشتی است.

البته لازم است که مساکین و فقراء براین سفره دعوت شوند، امام صادق علیه السلام می فرمایند:

علیک بالمساکین فأشبعهم.^۱

برشما باد توجه به مسکینها، آنان را سیر نمائید.

و حداکثر بیش از دوبار کسی دعوت نشود.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم :

اول یوم حق والثانی معروف و مازاد ریاء و سمعة.^۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

روز اول لازم، روز دوم کار نیک و مازاد بر آن ریا است.

الولیمة یوما او یومین مکرمه و ثلاثه ایام ریاء و سمعه.^۳

ولیمه یک یا دو روز اکرام بوده و روز سوم ریا و شهرت است.

و در نهایت نباید طعام بهشتی را با شراب همراه سازد و یا ولیمه را در مجلس رقص و

ترانه خوانی عطا کند و خلاصه اینکه نباید مجلس ولیمه به صورتی باشد که تنها لذتهای

دنیوی را در خاطره ها زنده کند.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم :

^۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۴۳.

^۲ - ...

^۳ - ...

إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْعُرُسَاتِ فَاْبْطِئُوا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الدُّنْيَا^۱

وقتی به عروسی‌ها دعوت شدید، به‌کندی بروید که چنین مجالسی یادآور دنیا است.

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۶۶۱.

هفت روز با عروس

عروس تمام زندگی گذشته‌اش را وداع نموده و در حساس‌ترین لحظات عمرش پای در خانه جدید می‌گذارد. گذر او از خانه والدین به منزل همسر، چون خروج از دنیایی به دنیای دیگر است.

اگر پسران ازدواج را چنین حساس نمی‌شمارند بدانند که نگرش دختران به ازدواج اگر بیشتر از آنچه که ما تعبیر کردیم نباشد، کمتر نخواهد بود.

برهمن اساس عروس نیاز دارد که شوهرش جای خالی شده محبت دیگران را پر نماید. او می‌خواهد شوهرش جز برای کار لازم از منزل خارج نشود و آنگاه که رفت چشم به راه است که سریع برگردد داماد نیز حق ندارد بعد از زفاف از همسرش فاصله گیرد و به عیش و عشرت با رفقا و هم‌کیشان گذشته‌اش بپردازد که چنین چیزی جز عقده‌های کور حاصل شده از تنهایی را برای همسرش نمی‌آفریند.

اسلام سفارش می‌کند حتی کسانی که زنان دیگری دارند وقت

ازدواج جدید چند روزی با همسرشان بگذرانند، این مقدار حق شرعی همسر جدید است و تقسیم‌بندی ایام را برای زنان دیگر را تخصیص می‌زند.

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وقتی با باکره ازدواج می‌کرد هفت روز با وی بود و آنگاه که با بیوه ازدواج می‌کرد سه روز با او بود و سپس بقیه روزها را به‌طور مساوی بین همسرانش تقسیم می‌کرد.^۱

^۱ - مستدرک، ج ۱۵، ص ۱۰۱.

تهنیت

تبریک و تهنیت به عروس و داماد و والدین و خویشان آنان نیز امری مستحب است، شیوه تهنیت باید به صورتی باشد که رنگ دعا و درخواست از خداوند داشته و به جانب معنویات و حیات سعادت‌مند آخرت متمایل باشد.

مرحوم کلینی نقل کرده است که: بعد از ازدواج حضرت علی علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره - سلام الله علیها - مردم اینچنین تهنیت می گفتند: زندگی توأم با انفاق و همراهی و نیز اولاد داشته باشید، حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: چنین تهنیت نگوئید بلکه بدین گونه تهنیت بگوئید:

علی الخیر والبرکة^۱.

برخیر و برکت زندگی کنید.

^۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۸۳ .

و در نهایت

می‌دانیم اسلام آخرین دین الهی و به همین جهت قوانین آن مدرن‌ترین قوانین می‌باشد. خدا هرگز احتیاجات اشرف مخلوقاتش را نادیده نگرفته و راه زیبا ستائی، لذت‌جوئی، اطفاء غرایز جنسی و هرآنچه خود در وجود بشرش به ودیعت نهاده است برای وی مهیا نموده است.

اساس ازدواج که نیز راه بهره‌بری از لذت‌های جنسی و مایه تداوم نسل انسان است از این مقوله مستثنی نشده است و اسلام با برگزاری مجالس پرشکوه و مطابق شأن اجتماعی افراد مخالف نیست. آنچه در اطراف این حسنه عظمی استثنا گشته، تنها به‌خاطر آثار مخرب کوتاه و درازمدت آن در جسم و روح انسان و دنیا و آخرت اوست و بس، آثاری که افکار نزدیک بین آدمی را راهی برای فهم آنها نیست.

براین اساس اگر لغزشهائی چون بزک شدن دختران و پسران و پذیراشدن چشمان نامحرم، اختلاط زن و مرد نامحرم، آرایش هفت قلمی عروس و مهمانان و قراردادنشان در ویتترین دید خلاق، رقص و پایکوبی، نواختن موسیقی، نغمه‌های طرب‌انگیز و اشعار مهیج، نشستن برسفره شراب، تعارف مواد مخدر و... حرام شده است، نه به جهت عناد اسلام با لذت‌جوئی که این فطری آدمی

است، بلکه تنها به واسطه آثار زیانبار آنها در آینده دختر و پسری است که لذت بخش ترین ساعات عمر خود را جشن می گیرند.

بی تردید مطابق قاعده معروف علیّت، هر عملی که از آدمی صادر شود محصول خاص خود را تولید می کند و بر همین اساس هرگونه خطا و معصیتی در شب وصال دو عاشق، موجب دفع رحمت الهی و قطع ارتباط بندگی شده و در آینده زوجین که آرزوی خوشبختی و سعادت دارند خلل ایجاد نموده و حتی جنین منعقد شده از آنان هم مصون از آن آثار نخواهد ماند. چه زیباست دختر و پسری که به خدا چشم دوخته و انتظار رحمت او را می برند عشق به خدا را به بهائی ناچیز نفروشدند و به خاطر قهقهه مستانه ای عده ای دنیوی خشم خدا را عاید خود نکنند. انشاءالله

بعد از بررسی اجمالی گناهان و معاصی که احتمالاً در برخی مجالس عروسی صورت می پذیرد و بیان ارتباط آنها در سرنوشت انسان و مخصوصاً تأثیر آنها در آتیه زوجین و فرزندان، در این بخش از کتاب ذکر دستورالعملهای شب زفاف می پردازیم:

خودآرائی ... ۱۰

چشم چرانی ... ۲۲

- موسیقی ... ۳۱
- شراب ... ۷۰
- رقص و پایکوبی ... ۸۰
- عشق ... ۸۴
- سحر و جادو ... ۹۴
- اثرات دنیوی گناه ... ۱۰۲
- وقت مناسب برای زفاف ... ۱۴۹
- اوقات نامناسب ... ۱۵۲
- اوقاتی که زفاف مشروع نیست ... ۱۵۵
- همراهی عروس ... ۱۵۷
- استحباب تکبیر در شب عروسی ... ۱۵۹
- آذین بندی حجله عروسی ... ۱۶۰
- نثار ... ۱۶۴
- آنچه نباید عروس بخورد ... ۱۶۷
- شستن پاهای عروس ... ۱۶۸
- دعاهای وارد شده ... ۱۶۹
- شب بیداری ... ۱۷۴
- ملاعبه و مداعبه ... ۱۷۶
- محبت ... ۱۷۹
- ولیمه ... ۱۸۳
- هفت روز با عروس ... ۱۸۷

تهنیت ... ۱۸۹